تحفة الرضویه
حاجی میرزا عسکری

بازدید شد
۳۷ - ۳۶

بازدید شد
۱۳۸۴

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
کتاب تحفة الرضویه
مؤلف حاج میرزا حسن عسکری
مترجم
موضوع در فضیلت زیارت امام رضا ع
شماره ثبت کتاب ۵۰۹۰۸
۱۲۴۹
۱۸۲۲۷
خطی «فهرست شده»
۱۲۳۹۰

کتابخانه
مجلس شورای ملی

تحفة الرضویه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعلنا من المجاورین لروضة الرضویه
ووفقنا لتقبیل عتبته وضریحه بکرة وعشیة والصلوة
والسلام علی محمد وآله اشرف البریة مادام خلق الورا
من الخالق الی الخلایق عطیته سیما علی الامام الامة وثامن
الائمة البررة الزکیة الذی کان من غامته ان الفریقین
عنه رضیة ویکون حضور مشهده ومرقده من السعادات
الابدیه والتراحم فی جوار وسیلة الی الکرامة الربدیه

اما بعد چونکه جمعی از شیعیان خلص [illegible] اوقات بعید
وقریبه از این خادم شریعت مطهر الحسن المدعو بالعسکری
ابن هدایت الله ابن محمد مهدی الشهید الحسینی عطر الله
مرقدهما الشریف ومضجعهما المنیف التماس نمودند که در خصوص
فضیلت زیارت امام الانس والجن علی ابن موسی الرضا
علیه الاف التحیة والثناء وآداب شرایط آن برخی از معجزات
المقرب درگاه احدیت که در حین آمدن بخراسان بظهور رسیده

و معجزات و روتابعات بعد از وفات انور که در کتب معتبره
مسطورات مختصری نوشته شود و مکرر بر مکدره استدعای
ایشان مطلب بر اسله جات متعدده نموده بود لهذا بجهة اجابت
ایشان و تشویش مردم بزیارت انور عالمیان شروع در تحفیه
نمودم و مسمی نمودم بتحفة الرضویه امید دارم که پسند درگاه خلام
آستان عرش نشان ملایک پاسبان روضه مرضیه گردد و سرمایه
نجات این عاصی تبه روزگار گردد و چون شروع در این رجبیه
شریف و تالیف این صحیفه منیف در زمان دولت ابد مدت
شهریار جهانمدار و سلطنت شاهنشاه کامکار فریدون فر
که فر خدای از طلعت همایونش فروزان و سلیمان قدر که آثار
ملک و آرای او رکب میمونش عیان دارای داوران و گستر گیتی
پاسبان که کوهش شکوه داراب هم شکسته و تیر دلدوزش
جرگاه شیر و لاتزا چون جرگاه داراخته صیت صلابتش اژدها
افکن جان خرابین روزگار و طنطنه باعجابتش باعث اضمحلال
هیبی و بوسلا طین نامدار داور دارا خدم اسکندر سلیمان حشم
قیصر روش حلقه درگوش خاقان چینش غاشیه بردوش فغفور
ولا دراوردلاوران رزمش رزم آموز و بزم جلیس و انشوران

دانشوران درکاهش و افزایش اند و ز حکمش آسمان صفت بدهمه عالم
دوران دور و زکارش یکی از بندگان نافذ الفرمان مهرش رقلوب
جهانیان چون شیفهٔ جان و تسخیر ممالک محروسه از قضایای رکشب
چون باد دران حافظ حکمش دوران چه باد در اطراف بسرعت
مهرش لمعان چه روح در اعضای انس و جان تو پادشاه ملکی و هرجا
که میروی چون سایه از قفای تو دولت روان بود دان مرد
نهادی که در عهد همایونش رسم بیداد از جهان رفته و معدلت
بنیادی که در زمان دولت میمونش رسم بیداد از جهان رفته
و فتنهٔ بیداد در چشم خونبار خفته باج دوی که تاج داران کامگار
خاک درگاهش تاج فرق اعتبار کرده و کرد ستم صبار نشان
طوطیای دیدهٔ اولوالابصار بوده اعدل الملوک و السلاطین
غیاث الاسلام و المسلمین و المجاهد فی اعلاء کلمة الدین مفخر الدنیا
و الدین کهف المتقین ظل الله فی الخافقین سلطان البرین
و خاقان البحرین السلطان ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان
محمد شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته منتشر و باختتام
پیوست متوقع از ابنای زمان ایمانی و اخلاص روحانی چنانم که چون
بفیض عبه بوسی سلطان آسمان ملایک پاسبان بروضهٔ رضویه

مرقوم

شرفشوند و بحق قبهٔ متبرکه مستدعی دوام دولت ابد مدت
انشاهنشاه عالم پناه ظل الله ملکه ارباب اقدس احدیت بوده باشد
و تبرا که وقت بلند انشاهنشاه کامکار در ظل و نفاذ مصروف در رفیه
حال عباد و معموری معاد و بلادات خصوص منازل و طرق و اثرین
ارض فیض قرین و لله الحمد و المنه که از ابتدای دولت ابد مدت
انشاهنشاه کامکار تا حال شش سنه است که بعباد دین و وارد دین
و زائرین ارض فیض قرین در منازل و طرقی که در ازمنه سابقه فرح
اسیر دو سنگر طایفهٔ ترکمانیه میشدند و دراین اوان آسیبی بانها
رسیده باشد خصوص در صفهٔ زید دره و بیابان الحاق و دشت
عباس آباد و بعکس ازمنه سابقه از قطاع طریق غمام رحمت
انشاهنشاه باعدل و داد روز بروز در دنیا دنی خفارت و رضا
مرتست و در حدیث سیم بمعموری ان امکنه اشاره خواهد شد
و بکافه عباد خصوص زائرین ارض فیض قرین دعای انشاهنشاه
ظل الله ملکه لازم است خدایا تو این شاه درویش دوست
که آسایش خلق در ظل اوست همیشه بر سر خلق پاینده دار
بتوفیق طاعت دلش زنده دار بنیاد این خادم شریعت مطهره را در تحت
آسمان عرش نشان بدعا و طلب مغفرت یاد آوری نماید و این کتاب

مشتمل بر چهار باب و خاتمه **باب اول** در بیان تشریف آوردن آنحضرت
و ذکر بعضی از عجائز که ان مفخر اهلداد در بین راه دولایت
مراد الرؤ و بظهور رسید **باب دویم** در ذکر احادیثی که مشتمل است
بر فضیلت زیارت آنحضرت و ذکر اخبار یکه مشعر است بر اینکه زیارت
آنحضرت افضل است از زیارت سید الشهداء روحی له الفداء بلکه از
زیارت باقی ائمه هدی **باب سیم** در باب وقایعیکه بعد از وفات
آنحضرت در این آستانه عرش مرجه بظهور رسیده و بیان ملحق شدن
آنحضرت بر ضا و معنی امام هشتم و قبله هشتم **باب چهارم** در بیان آداب
و کیفیت زیارت آنجناب روحی و له الفداء و بر بوالدین و استقبال
زائرین **خاتمه** در بیان اینکه اجساد شریف انبیاء و اوصیاء و اشیان
و ائمه هدی در قبور خود موجود ند و جمع اخبار متعارضه در اینخصوص
و تطبیق آنها بر حال ربیع ابن خثیم که مدفن آنجناب در بیرونی شهر مشهد
قریب ببرج و خانهٔ شش طرس واقع است و بیان بانی قبهٔ متبرکه که عرش
مرجه باب اول در بیان تشریف آوردن آنحضرت بخراسان و محل
از معجزات آنحضرت بعد از اینکه مأمون ملعون بر سریر حکومت و فرمان
روایی نشست و ملعون موافق آباء لعین خود بنای بیحرمتی و اذیت
نسبت بذریهٔ رسول خدا پیش نهاده خود نمود و بزرگان خاندان جفا

بقصد

بقصد سلطنت و فرمانروائی کشور رضا به بیرجن در آورد چون و مراوان از هر طرف
جمعی از سادات مطیع خلاف و ریاست برخاسته بلوا نمودند و مردم اطراف
از اطراف و جوانب بسوی خود دعوت مینمودند این خبر بگوش مأمون
رسید و در اینخصوص با وزیر خود گفت که فضل بن سهل که او را
ذو الریاستین می گفتند مجلس مشورت آراسته نمود بعد از خوض تمام فضل
بملعون نا فرجام گفت که امروز در میان ذریهٔ رسول خدا افضل و اعلم
از حضرت امام رضا علیه السلام دیگری نیست و از همه بهتر و اتم و اکمل میباشد صواب
آنست که آنحضرت را از مدینه بخراسان طلب نمائی و او را ولیعهد خود
گردانی و درهم و دینار را باسم آنحضرت مزین نمائی و این خبر را
بگوش خواص و عام و اطراف عالم منتشر نمائی که بعد از این فقره
دیگر آشوب و شورش سادات سودی نخواهد داشت و کسی بدعوت
ایشان مردم را نخواهد نمود چنانکه چراغ پیش آفتاب پرتوی ندارد و مأمون
رای فضل را پسندید و مکتوبی بحضرت آنحضرت ارسال نمود و مضمون
قدوم میمنت لزوم آنحضرت بخراسان است دانسته نمود و دانای راز نهان
چون بر مضمون نامه مطلع شدند عذر آوردند و ابی از آمدن خراسان
نمودند و موافق حدیثی که در عیون اخبار الرضا علیه السلام مسطور است ملعون که
مرا بیض بحضرت آنجناب بفرستاد و استدعای آمدن بخراسان از آنحضرت نمود

نماند

تا وقتی که انحضرت دانستند که چارهٔ نیست و ناچار دست به

دعا برداشتند و دیگر مذکور است که امر دوم در جواب این ضحاک را با جمعی

بمدینه طیبه فرستاد که نزد انحضرت روند و آن بزرگوار را بهر قسم که

باشد بخراسان روانه نمایند در جواب این ضحاک میگوید در وقتیکه امر دوم

وغلاوه را بمدینه فرستاد امر نمود که آن بزرگوار را از راه قم بخراسان

نیاورند بلکه از راه بصره و اهواز و فارس بخراسان بیاورند و امر کرده

بود که همیشه اوقات در خدمت انحضرت علیه السلام شب و روز ملازم رکاب

ظفر انتساب ایشان باشم و لحظه جدا نشوم و از مدینه طیبه تا مرو

در خدمت انحضرت علیه السلام بودم و همیشه اوقات از معجزات و اخلاق شریف

و سجود ملائکه بر ایشان بود و کیفیت تفضیل عبادت انحضرت بتفصیل

در کتاب عیون مذکور است و از آن عبارت عابد و زهاد را

در مشرق و مغرب در هر منزلی از منازل بخدمت انحضرت شرف

میشدند و معالم دین خود را استفتا مینمودند و انحضرت علیه السلام ایشانرا

باجوبه شافیه بنهاد راه هدایت ارشاد میفرمودند و در کتاب مزبور

الحسینیه مسطور است که در وقتیکه فرستاده کان بمدینه طیبه

رسیدند و بشرف حضور ساطع النور مشرف میگردیدند و مقصود خود را

در نزد انحضرت اظهار مینمودند و ثنای مامون را بعرض در آوردند انحضرت

شنیدند

اول اباء از سفر خراسان نمودند فرستاده کان در مبالغه از حد گذرانیدند

و اینقدر اسرار نمودند که انحضرت راضی شدند چون از عالم علوم

اولین و آخرین رفتن خود را بسوی خراسان لابد دیدند تمامی اقارب

و عیال و اولاد و حشم خود را بمدینه طیبه گذاشتند و انجزیره ایشان را اظهار نمودند

و ایشانرا خبر کردانیدند که من در این سفر مشقت بسیار خواهم کشید

و بزهر جفا مسموم خواهم شد و در عیون مذکور است که حسن ابن علی

روایت نموده است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند در وقتیکه من غریبانه

میخواستند از مدینه بیرون روند جمیع بنی اعمام بنی اعمام و اطفال

خود را بر دور خود جمع نمودم و امر نمودم ایشانرا که بر من نوحه

و زاری نمایند تا آواز نوحه و گریه ایشانرا بشنوم بعد از آن دوازده

هزار نفر از اهالی و رجال و عیال خود قسمت نمودم و بایشان گفتم که آگاه

باشید که من غریب و بیکس بسوی شما برمیگردم و در خراسان بزهر جفا شهید

میشوم باشیعیان از این حادثه مغموم میشوند که چون امام غریب

و بیکس که در خراسان غریب و از شهید میشوند و نوحه کننده

ندارد و کسی بیالین غریب مظلوم نخواهد بود لهذا عیال خود را

قبل از شهادت خود عمدا مرخص نمودم و ایشان بگریه و زاری نمودند و من ایشان

فقره زیارت جواد علیه السلام که زائرین در مقابل انحضرت عرض نمایند السلام

علی بن اسما و اولاده و عیاله بالمبایعة علیه قبل وصول القتل الیه و بعد ذلک
بروضهٔ مطهر جدّ خود مشرف شدند و عرض حال در خدمت انحضرت مینمودند
چنانچه در عیون از محمد بن ابی نصر منقول است و در قبیله فرشاد و کان
انملعون بطبرستان بزرگوار بمدینه آمدند و در مدینه بودم که ان امام
محترم مکرر بروضهٔ جدّ خود مشرف میشدند و صدا بگریه بلند
میکردند و شکایت عصاة امت را بانحضرت عرض مینمودند من بخدمت
انحضرت مشرف شدم و سلام نمودم حضرت رد سلام نمودند من انحضرت را
تهنیت و مبارکباد کردم بجهة سفریکه در پیش داشتند انحضرت بجانب
من متوجه شدند و فرمودند مرا بحال خود واگذار بمطیت میکوبی مرا
در چنین سنی که اندوهٔ جدم جدا بشوم و در غربت شهید جوانم
شد و در جنب هرون الرشید مدفون خواهم شد و در خدمت
ان امام مظلوم مرا نسفر بودم و انچه فرمودند چنان شد و بعد از ان
بروضهٔ جدّ خود سیدة النساء مشرف شدند و در دل مهجور خود را
با نظلومه عرض نمودند و بعد از ان روانه کعبهٔ معظمه شدند و بغربت
طواف بیت الله احرام بسته کی بستند و نورده در سر رسیدهٔ
خود امام محمد تقی ع را با خود بطواف مکهٔ معظمه بردند و در عیون
منقول است که سن شریف حضرت جواد در اوقات هفت سال بود

چون زیارت مقابر و مساجد در مسجد الحرام بعزم احرام بسته که مراجعت
ان مجتمع مقام از شادی سر بر پیر شریف و چون نور جمال ان
بزرگوار بران منیر بنیان تابید انچه آسمان از وادی طور رشته بودند
دید و از طلیعهٔ جمال خورشید مثالش چشم نظاره گیان خیره میشد
و از حجت خداوند عالم در طرخانهٔ معبود حقیقی چنان مستغرق
عبودیت و اطاعت گردیده بود که قدوسیان اعلی لبد تسبیح
و تقدیس بسته بودند و از کتاب کشف الغمه نقل شده است
که چون از کشور رضا و تسلیم طواف وداع بودند و بساط تضرع
و ابتهال گسترده بودند جناب امام محمد تقی ع بر دوش موفق غلام
انحضرت بود و انحضرت در مطاف خرم طواف میداد چونکه ان امام
معصوم ع بحجر اسماعیل رسید از دوش موفق بزیر آمد در انمکان
نشست و سیل اشک از دیده گان جاری نمود چون علت گفت
و انحضرت از گریه و زاری فارغ شد موفق عرض کرد فدایت شوم
برخیز و اینقدر گریه و زاری مکن حضرت فرمود ای موفق از اینجا
برنخیزم تا مقدر یکه خدا بخواهد موفق بخدمت جناب امام رضا ع
شتافت و کیفیت حضرت امام محمد تقی ع را بعرض امام معظم رسانید
انحضرت گریان شدند و بنزد نوه در سر رسیدهٔ خود آمدند و فرمود

ای فعال کلش ولایت وهدایت چرا نیقدر کوبانی واز ایمکان بنیخیزی
بالحضرت گفت فدایت شوم چگونه برخیزم وخود را قتلی دفع وحال انکه
می بینم که خداوند عالم بنوعی وداع فرمایید که گویا دیگر باینجا برنخواهید
گشت وگویا میخواهید از این سفر عمت اثر مراجعتی نمایید حضرت فرمودند
نوردیل بقضای باریتعالی راضی باش وبانچه اتفاق می افتد صابر وشاکر
باش واحضرت تا در برگشیدند وبسیار گریستند واز ایمکان روانه
خراسان گشتند واز انجا اعجاز افتخار کشور رضا وتسلیم حکایت
است که در روضة الحسینیه مسطور است که روزی ان بزرگوار در کنار
دیواری بودند وگوچکی بر دیوار از قدم میمنت لزوم خود توزین صفحه مینمودند
که ناگاه گنجشکی ضعیفی فریاد کنان خود را بقدم احضرت افکند
ومضطرب الحال پریشانی اغاز نمود ولب بشکایت گشود وبیان
گنجشکی بعضی تظلمات معروض افتاد حضرت بیکی از اصحاب خود
فرمودند که میدانی که این گنجشک ضعیف چه میگوید عرض کرد که
خدا ورسول خدا وفرزند بتول اعلم میدانند حضرت فرمودند که این
گنجشک ضعیف میگوید که من در این جا آشیانه دارم ودر این کاشانه
محنت نشانه چند جرعه بخون دل تربیت نموده ام حال مادر قصد
ان نموده که در این آشیانه فرزندان مرا بزهر جفا هلاک نماید را

بدر دولت

بدر دولت وداغ وفراغ ایشان مبتلا نماید تو امام زمان وپناه بی
پناهانی وفریاد رس ضعیفانی بفریاد مظلوم برس جوجهای ضعیف
مرا از ذهر این مار محافظت فرمایی بعد از ان انسر در بین فرمودند
که در این کاشانه داخل شو وشر این مار را از این گنجشک دفع
نمای ص بفرموده انسر در داخل کاشانه شدم دیدم مادر قصد
جوجهای گنجشک نموده وایشان هراضطراب وزاری میباشند من ان
مار را کشتم ودفع اذیت او را از گنجشک وجوجهای او نمودم

معجزه دیگر در عیون منقول است که ابا صلت هروی روایت
نموده که جناب امام رضا علیه السلام بودند که تکلم میکردند بلغات ایشان
وقسم بجناب الهی احدیت که انحضرت داناترو فصیح ترین مردم بودند
بلغزبانی ولغتی پس روزی بانجناب عرض کردم یا ابن رسول الله ص
من تعجب دارم از معرفت شما باین زبانها ولغتهای مختلفه فرمودند
ای ابا الصلت من بحجة جناب الله در خلق او وبحجتیکه بر خلق فرا میدهد
باید دانا وعارف بزبانها ولغتهای ایشان باشد آیا نشنیده ای
بقول جدم امیر المومنین ع که فرمودند علمنا منطق الطیر خداوند فصل
الخطاب ومنت فصل الخطاب مکرمت لغتها وزبانها مؤیدات
این حدیث را فقره زیارت جامعه که تکلم مع اهل الکعة بلسانهم

از جمله اعجاز آنشاه کشور رضا یعنی حضرت علی ابن موسی الرضا حدیث است
که در عیون مأثر است و از کتاب مشکوة الانوار بنین منقول است
که حبیب بیاچی میگوید که رسول خدا صلعم در خواب دیدم که در مسجد بنی ناج
که محل نزول خواص حاجات است تشریف فرما بودند من از شوق
و شعف محبت ایشان مدتی مسجد شاتم و در خدمت آنحضرت
بنده وار ایستادم و سلام نمودم دیدم که در نزد آنحضرت طبقی پنیر اوا
از پشت شاخهای درخت خرمای مدینه باقه بودند و در آن طبق
صحانی بود و در نزد آنحضرت عالمیان گذاشته بودند آنحضرت گویا
قبضه از آنخرما گرفتند و بمن مرحمت فرمودند من آنخرما را شمردم
هیجده دانه بود در شکر منعم حقیقی نمودم و تأویل این خرما در پیش خود
چنان نمودم که بعدد خرمای کیسان دختر کانی خواهم نمود و بعد
از کدشتن بیست روز این خواب شنیدم که جناب امام رضا از مدینه
تشریف آورده اند و باین مسجد نزول جلال ارزانی فرموده اند من مدتی
اوقات مشغول خدمت بودم دست بدامنشم و دوانه گشتم تا بمسجد
رسیدم دیدم که مردمان فوج فوج بخدمت کیمیا سعادت آنحضرت
مشرف میشدند من نیز رفتم و چون بنظر باهر النور انور رسیدم
در حال روضه که رسول خدا صلعم نشسته است در نزد آنحضرت حصیری

بقیه کاینده

بلعن کرده اند و گسترده بودند در نزد آنحضرت طبق از خرمای صحانی
ملاحظه نمودم چنانچه در خدمت رسول خدای صلعم دیده بودم لیس بین
آنحضرت سلام نمودم بعد از مرد سلام او بزرگوار با نواع تلطفات
محبانه مرحمت و نوازش بمن داد و مشتی از آنخرمای لطیف بمن مرحمت
فرمودند پس شمردم عدد آنها موافق بود با آنچه جناب حضرتی آب بمن مرحمت
فرموده بودند پس عرض نمودم نهایت شوم و زیاده تر مرحمت بفرمایید
آنحضرت فرمودند هرگاه خدام رسول خدا صلعم بتو زیاده عطا میفرمودند
من بتو زیاده عطا میفرمودم فقیه علیه الرحمه در عیون بعد از نقل این
میفرماید مثل این حکایت از برای حضرت صادق علیه السلام اتفاق افتاده است
و ما ذکر نمودیم در اول سابقه از جمله اعجاز آنحضرت پیدا شدن چشمه
آبست در سرخس خراسان و کیفیت آن در عیون باینطریق منقول است که
یکی از غلامان امام موسی کاظم علیه السلام میگوید که من با جماعتی در خدمت کثیر السلام
امام رضا علیه السلام در سفر بودیم ناگاه به بیابانی رسیدیم که از شدت عطش
و تشنگی نزدیک بانشد که ما و چهارپایان بهلاکت برسیم با بندگان
درگاه آله کیفیت عرض نمودیم آنحضرت فرمودند که در فلان موضع منعطف
باین وصف است بروید در آنجا آب خواهید رسید ما بسوی آنموضع
که امام رضا علیه السلام فرموده بودند رفتیم پس چشمه آب یافتیم و از آن که خوشتر

از آب چیزی بود نوشیدیم و چهارپایان خود را سیر آب نمودیم و هر کس
با بود از اهل قافله نوشیدند و از آنکان رد شدیم چنانکه از آنکان
دور شدیم انحضرت ع فرمودند که شاید برگردید و آن آب را طلب نمایید
پس ما طلب آن رفتیم و هر قدر تفحص نمودیم اثری از آن پیدا نکردیم
و از آنکان چندی از پشکلی شتران چشمهٔ آب هیچ اثری نبود دیگر
از انجمله اعجاز انحضرت بزرگوار حکایت آهوان که از نزدیکی شیراز
و طریقهٔ آن در عیون چنین مذکور است که ابو الحسن الصائغ از عم خود
روایت نمود است که من در سفر خراسان در خدمت کثیر السعادت
انسور بیرون شدم که با انحضرت مشورت نمایم در کشتن حجاج ابن مطر
که وصل انسور بود و انجناب از مدینه بخراسان رسید و پسران بزرگوار
مرا نهی نمود از قتل او و فرمودند که آیا نمیخواهی بقتل آوری هوسی را
بعوض نفس کافری و میگوید که ما در خدمت انسرور بودیم تا بآهوان
رسیدیم انجناب با هل آهوان فرمودند که قدری نی شکر از برای ما طلب
نمایید پس بعضی از اهل آهوان گفتند از آن اشخاصیکه عادت
بخدمت امام دارند که بلی امر ایشان میدانند که نی شکر در فصل صیف
بهتر است امام ع فرمودند شما طلب نمایید که زود باشد که او
پیدا نشود حضرت فرمودند شما طلب نمایید که زود باشد که او
پیدا کنید اسحق ابن محمد گفت قسم بخدا دند که طلب نمیکند مولای ما چیزی را
مگر اینکه موجود باشد پس شاد در طلب او بیرون رفتیم و آدم بجمیع نواحی

رسانه نمایید پس آمدند اکراد اسحق و عرض کردند که تو دعا قدری
از نی شکر هست و خیره نمودیم بجهة آنکه ذراعت نمایم و آن کسی
از جمله براهین انسرور بود و ما در خدمت انسرور بودیم تا قریه رسیدیم
و انحضرت مشغول عبادات شد که انحضرت در سجود خود اینها دعا
میخواندند که لک الحمد ان اطعتک و لا حجة ان عصیتک و ضیع
لی و لا لغیری فی حسناتک و لا عذر لی ان سئات ما اصابنی من حسنة
فمنک یا کریم اعفر لمن فی مشارق الارض و مغاربها من المؤمنین
و المؤمنات و میکوید مدت یکماه با انسرور نماز جماعت
بجای می آوردیم پس زیاد نفرمودند در وظایف خود بر حمد و انا
انزلناه در رکعت اول و حمد و قل هو الله در رکعت ثانی یعنی
در اینمدت باین قسم نماز بجای می آوردند و از انجمله اعجاز انسرور
شفا یافتن انشخصی است که اهل قافله دهن او را برای نوش
نموده اند و بسته بودند و در عیون و بصائر المعجزات کیفیت
آن بر این قسم منقول است که قافله از ست خراسان بسوی کرمان
میرفتند و در این راه کوهی بر انشان برخورد راه راست نمود اهل
قافله از میان خود مردی را که بکثرت و مال او را متهم کرده بودند
کرشته بودند و انشخص مدتی در دست انشان باقی بود و او را اذیت

از جمله معجزات انحضرت
که بعضی از اهل آهوان
شنیدند

از جمله معجزات انحضرت
که در عیون و بصائر
مذکور است

میشنوند که حال او را دیگرگون و اورا عارضه مانند و بمرتبه او را دانیت
میشنوند که او را در میان برف داشتند و دهن او پر از برف
شده بودند و بستند زنی از اهل قافله بر او مترحم شده و دست
بدان و بسیار بسوخت پس او را از دست ایشان خلاص نمود و او را
فرو نمود ولیکن زبان و دهن او ضایع شده بود بحدیکه قادر
بر تکلم صحیح نبود و او را بسوی خراسان آوردند و شنیدند که در این اوقات
شفا بخشای دردهای آشکار و نهان امام الانس والجان بخراسان
تشریف آورده اند و او را به نیشابور شهر اند پس در عالم رؤیا که
گویا کوینده میگوید که آنحضرت بخراسان آمده اند بروبخراسان
و درد خود را با نشور اظهار نما شاید دوائی بفرمایند که تو
نفعی دانسته باشد انشخص میگوید در عالم خوابیدم بخدمت
انور و مشرف شده سلام و سکوت بسیاری بایستادم و درد خود را
اظهار نمودم و مستدعی شفای درد خود شدم انور فرمودند که بگیر
گون و سقز و نشاسته در یکدیگر مخلوط نما و بکوب و در دهن خود
پاسه مرتبه بگذار که تو از این درد خوب خواهی شد انشخص
میگوید از خواب بیدار شدم و تامل و تفکر نمودم در اینخبر که در خواب
دیده بودم و اعتمادی بان خواب ننمودم تا بسر وقت نیشابور رسیدم
پس

پس باو گفتند که جناب امام رضا علیه السلام از نیشابور رجوع نموده اند و
در باط سعد نزول اجلال فرموده اند انشخص میگوید که در قلم
چنین انشاد که بخدمت انحضرت مشرف شوم و درد خود را اظهار
نمایم تا آنکه بیان فرمایند دوائی که نفع مرض داشته باشد پس بباط سعد
رفتم و عرض کردم یابن رسول الله حکایت من چنین و چنان بود
و بتحقیق که زبان و دهن من ضایع شده است و میتوانم که
حرف بزنم مکر بمشقت بسیار تعلیم بفرمایید دوائی که نفع دهد
مرا حضرت فرمودند آیا که من بتو دوا تعلیم نکردم بسدوهان دوا را
استعمال نما که درخواب بتو آموختم پس انشخص عرض کرد یابن رسول الله
میخواهم اعاده بفرمایید تا اینبان کوهرا بدندانهای خود بفشارم انور
فرمودند که گون و سعتر نشاسته و بکوب و بگذار در دهن خود
و در مرتبه که هرگاه چنین نمایی بامنیت می یابی پس از دیکه میگوید
چنین کردم و از برکت کلام وحی نظام انور شفا یافتم و از جمله
اعجاز انور در معجزه آنست که در اخبار آن که از نواحی شیراز
بظهور رسیده و کیفیت آن بر طریقی که شیخ حر عاملی بخط خود
در بعضی از مجلدات نقل نموده از قطب راوندی در کتاب ضیائع
و جرائح و حدیث طویلی که مضمون از آن حدیث اینست

که امروز در آخران مریض شد بردند طبیب بحضرت ایشان
آوردند پس آنحضرت یک سبزی بتلطف باو عطا فرمودند پس از دو طبیب
گفتند نمیدانم کسیرا بسبزی زمین که بدانم این اسم سبزی چیست
نمیدارد تو پس امروز فرمودند از برای من قدری نی شکر بیاورید الشخص
طبیب عرض نمود حال زمان نی شکر نیست حضرت فرمودند این سبزی
و نی شکر در همین زمین شما موجود است و شما نمیدانید در طلب این
در سقا آبکنار فلان جوی آب پس هفت عدد نکود و باشید قدری
از آن آبرا که بندری بر شما ظاهر خواهد شد پس شما پسران بندر بروید
پس بیابید شما دران بندر مرد سیاه چهره را پس شما بان سیاه چهره
بگویید نی شکر کجاست و کجاست محل دویدن فلان سبزی مخصوص
داوندی حدیث میکردید بجهان قسم که امروز فرمودند خبان بودید
زیاد و کم و در کتاب مسدوصة الحبیبة مسطور است که وقتیکه حضرت
امام رضا از یکه معتکف بجانب خراسان روانشدند و در منزلی
از منازل معجزی از امروز بظهور میرسید و چهار صد اعجاز از آن
مفخر اجل داز بظهور رسید مؤلف گوید که در السنه و افواه
مشهور است که امروز در یکی از منازل ضامن آهوی شدند
و او را از دام صیاد مرها نمودند و باز آن آهو بمنزل خود رفت و هم چنین
مشهور است

مشهور است که در بیابان الحاف مرده سه روزه زنده نمودند
و هم چنین در بیابانی که باستقبال امروز رفتند و هم چنین آینه
و لاکیرا بنظر فیض منظر خلائق نمودند و آن آینه در مقابل چشم شخصی
کوری باز داشتند در حال برکت امروز بینا شد و هم چنین مشهور است
که در فصل زمستان با اعجاز امروز سبز شد و پر ثمر شد و چونکه
این معجزات در کتب معتبره که محل وثوق و اعتماد باشد بتفصیل
انها نپرداختیم و انچه در کتب معتبره ضبط شده است مثل عیون اعجاز رضا
که در مصنفات ابن بابویه و نقض المعجزات که از تصنیفات شیخ
حر عاملی است اختصار نمودیم و از جملهٔ اعجاز آن برزگوار منقول است
او خدیجه بنت حمدان بود که او گفت در وقتیکه امروز
به نیشابور وارد شدند در خانه جد من تشریف آوردند و او
و دانهٔ بادام پیش او انداختند و بعد از آن دویدند
و درخت شد و هر سال بی واسطه چونکه مردم مطلع شدند
از آن کیفیت استشفا میجستند بسبب ثمرات آن بادام علت
آن برطرف میشد و بیمار صحت از آن علت شفا می یافت
و هر کس درد چشم داشت از آن بادام بر چشم میگذاشت و شفا
می یافت و هر زنی که ولادت بر او مشکل میشد از آن بادام میخورد

سهل میشد او وضع حملان بآسانی میشد و هر حیوانی را که باد قولنج
میگرفت از شاخ ان درخت بر شکم او میمالیدند فی الفور قولنج برطرف
میشد تا اینکه مدتی انشجرهٔ میمونه باقی بود و بعد خشک شد تا اینکه جد
من شاخهای انرا خرد قطع کرد و همین سبب گردید و پسرها نشخص
که ابو عمرو باشد انرا قطع کرد و همین سبب گردید جمیع احوال او
در باب افتقار بر تمام شد و مقدار مال او هفتاد هزار درهم بود
یا هشتاد هزار درهم بود و از برای او هیچ باقی نماند بود و او برای عمرو پسرش
و هر دو کاتب محمد بن ابراهیم سجود بودند انها را داده بودند که
حوالی واقعین نمایند و بیست هزار درهم در انجا خرج کردند انچه
باقی مانده بود قلع نمودند و میدانستند که چه تاثیر داد و پس یکی
از ان دو برادر مترجمه میشد اسلاف او میرحز اسانرا پس برگشت
نیشابور در کهولت و حال انکه پای راستش سیاه شده و قطع شد
و بعد از یکماه همین علت مرد و دیگری در دیوان خانه پادشاه
میزیست شخصی کف خدا چشم بعد از این فکاه بداد و در همان
ساعت رعشه بر دست و اعضاء و قلم از دست افتاد و پارهٔ
جوشها او دستش بیرون شد بنحوی که بود برگشت ابو العباس
کاتب باقی بماند او رفتند و گفتند این رعشهٔ دست او از حرارت

نصر کی

فصد کن و هر سه روز فصد نمود باز روز دیگر او را امر بفصد نمودند
و فصد نمودند پس دست او سیاه شد و افتاد و بعد از ان مرد
و مردن این دو برادر در کهولت از یکسال بعد از قطع بافی اندرخت بود
و از جمله وقایع که در نیشابور واقع شده است اینست که در کتاب
عیون اخبار الرضا علیه السلام از ابو الصلت هروی روایت شده است که
ما با جناب امام رضا علیه السلام بودیم و وقتیکه او نیشابور تشریف آوردند
بزرگان شهر سوار بودند در انوقت جماعتی از اهل علم آمدند و بامام
زمان خبر تراکر نمودند و عرض کردند بحق اجداد بزرگوارت که از برای
ما حدیثی بیان فرمایید که از پدر بزرگوارت شنیده باشی از انحضرت
سرصاد کرا از عماری بیرون آوردند و حال انکه در پدر انحضرت جنبه
خوابی بود که دیده بود و فرزندی که خبر داد مرا پدر بزرگوارم
و انحضرت از پدر بزرگوار خود جناب صادق آل محمد و هم چنین
تا جناب پیغمبر صلعم و انحضرت فرمودند که شنیدم از جبرئیل علیه السلام
گفت جناب الله تعالی میفرماید که منم خداوندی که نیست
خدایی سزاوار من پس مرا عبادت نمایید پس هر کس بشهادت آن
لا اله الا الله با اخلاص داخل شود در حصن من این سزد از عذاب من
و در روایت دیگر بعد از نقل این مضمون میگوید بعد از اینکه ان بزرگوار

این حدیث را برای جماعت بیان فرمودند و قدری راه رفتند
و بعد ازان فریاد برآوردند بشرطها و شروطها و انا من شروطها
و مؤید این فقره روایت جراویه که راویش در مقابل
حضرت میخواند و من سئل عن کلمة التوحید فقال لا الٰه
الا الله من شروطها و در حدیث دیگر در عیون مرویست که
حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که جناب پیغمبر صلعم از جبرئیل و او از میکائیل
و او از اسرافیل و او از لوح و لوح از قلم و قلم گفت که جناب الله
احدیت فرمودند که ولایت علی ابن ابیطالب حصن منست
و کسی که داخل حصن من شود ایمن است از عذاب من و از جمله
وقایعیکه در بیشابور اتفاق افتاده است که در عیون منقول
است که امروز در عمله از محلات نیشابور نزول اجلال فرموده
بودند که کبرتران در انجا بودند صاحب عیون میگوید که حال
ان کبرتران معروف بحمام الرضا علیه السلام میباشد و در انجا چشمه
کم آبی بود بهشتی که هر کس میخواست آب از چشمه بیاورد و شود
با بهشتی و انجا اقامه نماید و در خارج انجا حوض بود که مردمان
بزدیان و مثل ان بسران چشمه میرفتند حضرت امام رضا علیه السلام
داخل حوض شدند و غسل نمودند و بیرون آمدند و به پشت بام

ان نماز

ان نماز نمودند و بعد ازان مردم می آمدند و ازان می آشامیدند
و غسل مینمودند تبرکاً و تیمناً و نماز بر پشت بام انحوض بجا
می آوردند و حوائج خود را از قاضی الحاجات سؤال میکردند و حوائج جمیع
ایشان بمکث انحضرت برآورده میشد و صاحب عیون بعد
از نقل حدیث میفرماید انچشمه معروفست بعین کلدان
و مردم در هین و ماهم با نجا میروند و از جمله اعجاز انحضرت
حکایت دیگ سرخ است صاحب عیون نقل نموده است از
عبد الصالح ابن صالح هروی که چون انحضرت از نیشابور
تشریف می بردند در دائره جانب مأمون دون گویدند
چون بمزدیك ده سرخ رسیدند با نجناب عرض شد که یابن
رسول الله وقت نماز ظهر است آیا شما نماز با ما در آورید
حضرت پیاده شدند و فرمودند که آب بیاورید که وضو
بسازم عرض نمودند که آب تمام سرخه است و هیچ نمانده و این وقت
انست که بر بدنت مبارك خود انوار حق را مشاهده میکردند فی الحال آب
از زمین جوشید و ازان آب وضو ساختند و هر کس با انحضرت
بود ازان آب وضو ساخت و صاحب عیون بعد از نقل
این حدیث میفرماید که اثر انچشمه تا این زمان باقیست

واز جمله وقایعیکه از انسرور بظهور رسید واقعهٔ کوه سنگ
تراشانست که الحال در نزدیکی شهر مشهد مقدس رضوی واقع است
واز انکوه الان ظریف وسرقلیان ودبلک وچنهای دیگر بعمل
می آورند مثل فنجان واسباب چای خوردن بسیار نازک وخوش بدست
انحضرت حضور در این عصر هم بامثال صاحبدیون سئوال کرده است
که چون انسرور واطراف اورا شنا باد شدند تکیهٔ مبارک را بکوهی
دادند که ظریف از آن میتراشد انجناب هم دست مبارک را
بدعا برداشتند وبدرگاه قاضی الحاجات عرض نمودند که خداوندا
نفع بدان باینکوه وبرکتها انچنان کن که از اینکوه بعمل می آورند بعد خود
انسرور امر فرمود که از کوه دیگها از برای انسرور ساختند وانچه
طبخیکه داشتند وزان دیگها نمودند واز انها نوش روان وزاد باکوه
یافتند وبرکت دعای انسرور در آن ظاهر شد وبعد از امکان
بسری نوقان که متعلق بجمید از قطعه بود آمدند ظاهر است
که الحال یکی از دروازه های مشهد مقدس رضوی که مسمی بنوقانست
بجهة مکان قریه باشد وچون بنوقان رسیدند چشمهای مبارک
خود را از بدن مطهر بیرون آوردند که شست وشوی شود حمید
لباسها را بکینه خود داد که ببرد بعد از لحظه آن کینه آمد و قیمه

بدست

بدست حمید داد وگفت که این دقعه را در جیب بحرت بگذارم
حمید بخدمت انحضور فریاد عرض نمود که این دقعه جیب انسرور
فرمودند که این حرز نیست حمید عرض کرد که مرا بان حرز خود شرف
فرمایید انسرور فرمودند که این حرز نگاه میدارد هر کس را از نگاه
وآفات از شر شیطان هر گاه در جیب باشد وان حرز را بخواند
مرحمت فرمودند وان حرز اینست بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله اني اعوذ بالرحمن منك ان كنت تقيا او غير
تقي اعذت بالله التميم البصير على سمعك وبصرك لا
سلطان لك علي وعلى سمعي وعلى بصري وعلى شعري وعلى
بشري ولا على لحمي ولا على دمي ولا على مخي ولا على عصبي ولا
على عظامي ولا على مالي ولا على اهلي ولا على ما رزقني ربي
بيني وبينك وبستر النبوة الذي استتر به انبياء الله من كيدك
الفراعنة جبرئيل عن يميني وميكائيل عن يساري واسرافيل من
ورائي ومحمد صلعم امامي والله محيط على بمنعك عني ومنع
الشيطان متى اللهم لا يغلب امامك عن ذنبي ويتخلفي
اللهم اليك التجاء اليك التجاء اليك التجاء پس بعد ازان عنان
ترجمه نسبت بقعهٔ مطهر ومضجع منور خود که مشهور به بقعهٔ الحامیه

بودند پس بعد از دخول در آن بقعهٔ عرش درجه بدست مبارک
بجانب آن بقعه کشیدند و فرمودند این تربت طیبه
مدفون خواهم شد و زود باشد که جناب اقدس احدیت بجوار
محل آمد و شد شیعیان و محبان من قرار دهد و قسم بخدا که هر که
نیکند مرا زیارت کند و سلام نیکند بر من سلام کند و از
و اثر بر من مگر اینکه مستوجب غفران مرحمت خداوند عالمیان میشود
و بشفاعت اهلبیت اطهار و بعد از آن روی مبارک بجانب قبله
نمودند و چند رکعت نماز بجای آوردند و دعا خواندند و سجدهٔ طولی
کردند و متوجه بسوی مأمون شدند و در کتاب عیون مذکور است
که شخصی در خدمت برنز کوار بود و مشغول مذمات انسور بود تا
وقتیکه از نیشابور مرحله پیمای جانب مرو گردیدند و وقتیکه
انجناب از مرو بیرون شدند باز در خدمت انسور بسبیل متابعت
روانه شدم چونکه مرحله از دار رفتند اهالی راه شریعت و موقف
سر مبارک خود را از عماری بیرون آوردند و بجانب آسمان نظر
التفاتی فرمودند و گفتند ای بنده خدا از برای متابعت نهایتی
هست برگرد بقدریکه بر تو واجب بود بجای آوردی انشخص عرض نمود
نهایت شوم بحق جدت جناب پیغمبر صلعم و جناب امیر المؤمنین ع

احدث

وحدت فاطمه ع حدیثی از زبان گوهربار بیان فرمایید که باعث
شنان قلب این مهجور گردد و از خدمت سراپر سعادت شمار خص
شوم انهادین راه یقین چون انشخص را طالب معرفت و هدایت دید
شاه ان لب مبارک باز نمودند و فرمودند که جد ما مرا پدر بزرگوارم
از پدر بزرگوارش و هم چنین تا جناب پیغمبر ص و انحضرت فرمودند که جناب
اقدس احدیت فرمودند لا الٰه الا الله اسم منست هر کس بگوید این کلمه
حبیبه را با اخلاص قلبی و خلوص من میشود اینست از عذاب من
مؤلف گوید که از حدیث عبد السلم ابن صالح هروی که در عیون مذکور است
چنین معلوم میشود که انمقرب بگاه احدیت در حرص محبوس نخواهد
بود و ظاهر اینست که قبل از ورود بمرو الزود الحاق افتاده باشد
و علی ای تقدیر مدت حبس از حدیث معلوم نمیشود و احتمال دارد
که انسرور را در امکان نگاه داشته باشد تا از مأمون خبث برسد
که چه امر مینماید و در عیون مذکور است که با صلت هروی نموده است
که مأمون بجناب امام رضا ع عرض کرد یابن رسول الله بتحقیق شناختم
من علم ترا و فضل ترا و زهد ترا و ورع ترا و عبادت ترا
و می بینم تو سزاوار تری بخلافت از خودم پس انجناب به بنده گفت جناب
احدیت فخر میفرماید و بر خود در دنیا امید دارم نجاتی از شر دنیا

و بسبب دین از انجا دارم امیدوارم فردا بفتایم را و بسبب تواضع
در دنیا امیدوارم رفعت را در نزد پروردگار پس مأمون عرض کرد
پس بدرستی و تحقیق که من میدانم اینکه عنقریب نمایم خود را از خلافت
و قرار دهم از اینجهة شما و بیعت بنمایم شما را پس امتناع نمود
که اکی بوده است این خلافت او برای تو و خدا قرار داده است
تو پس جایز نیست از برای تو اینکه خلع نمایی لباسی را که پوشیده
خدا مرتو را برای تو اینکه قرار دهی از برای دیگری چیزی را که از برای تو قرار داده
کردند مأمون که یابن رسول الله ثم لابد است از برای شما از قبول این امر
پس حضرت فرمودند که امر را طوعا هرگز بقبول نمی نمایم پس الحاح نمودند
در این باب جهدی بسیار نمود تا مأیوس شد پس از یأس عرض کرد اگر قبول
خلافت ننمایید و اجابت نمیکنید که من بشما بیعت نمایم پس بوده
باشید ولیعهد من تا اینکه خلافت بعد از من بشما منتقل شود حضرت
فرمودند که قسم بخدا که پدرم حدیث کرد مرا از آباء طاهرین خود از جناب
امیر المؤمنین ع از رسول خدا ص که من پیش از تو از دنیا بیرون میروم
هالکونی که مسموم بزهر جفا کشته شوم و گریه خواهند نمود بر من ملائکه
آسمان و زمین و صدفهای دریاها و دریای عرب و دریای عجم و رمل عالج
پس مأمون گریه کرد و عرض کرد یابن رسول الله کیست که بکشد شما را

یا قادر

با قادر باشد که مدتی نماید بشما و حال آنکه من زنده باشم پس جناب
امام رضا ع فرمودند هرگاه خواسته باشم اینکه بکریم هر آینه میکریم
کیست آنکس که بکشد مرا پس مأمون عرض کرد یابن رسول الله ص یا بن
کشکوها اراده دارید که باین امر را از خود مرتفع نمایید تا اینکه مردم بگویند
که شما زهد در دنیا دارید پس انحضرت فرمودند والله که هرگز از زمانی
که خدا خلق نموده در روی زمین نکشته ام و زهد نموده ام در دنیا و من خدا را
میدانم که چه اراده داری پس مأمون عرض نمود ادعای من چیست حضرت
فرمودند آیا در راستی امانی هست از برای من مأمون عرض کرد بلی از برای
تو است امان حضرت فرمودند که مقصود خدا نیست که مردم بگویند
که پسر موسی زهد نموده بود در دنیا بلکه دنیا ترک او نموده آیا
نمی بینید که چگونه قبول نمود ولایت عهد را از جهة دخالت پس غضب
غضب نمود از اینکلام و عرض کرد که همیشه شما مرا ندیده مگر که
ناخوش و دم از سطوت ایمن میباشید پس قسم بخدا که هرگاه
قبول ولایت عهد من نمودید بشما دارا کرده تو دانید پس مأمون
انجناب فرمودند که جناب الله در احدیت مرا فانی نموده است بکه خوبی
بدست تر تبهکه بندادم پس هرگاه امر چنین است پس بکی انچه خدا
من قبول ننمایم ولایت عهد را شرطی که منسوب ننمایم امر را و معزول

ننایم احدیرا و نفوض ننایم دسیرا و نه نشتی را و بوفق مراحوزات او دور
پس خوش شود راضی شد مأمون چون از انحضرت باین شروط
و قرارداد انحضرت را و بعهد هائی که انحضرت ناخوش داشتند
او را و بعد از نقل حدیث صدق حدیث دیگر از محبت عرضه نقل نموده
که میگوید عرض نمودم بجناب امام رضا ع که یابن رسول الله ص چه داشت
تورا بر دخول ولایت عهدی مأمون پس انحضرت فرمودند انچیزی که دا
داشت جدمن امیر المؤمنین ع بر دخول در شوری و در کتاب عیون
بطریق دیگر مذکور است که در وقتیکه انعقد دهٔ ایمان بمرو انرود
وارد گردیدند مأمون ظاهر نمود نهایت تعظیم و تکریم انحضرت را نمود
و از انجناب بدو چیز ابتدا مینمود که قبول ولیعهدی امر دو را
نماید و انحضرت قبول نه نمودند تا انکه دعاه انحضرت قبول
انحضرت را و بر ان لعین ابتر کفتکو نمایند و انحضرت را متناع از این
مینمودند پس چون که انحضرت را بیم شدند فرمودند که قبول مینمایم
بشرطیکه از جمله ان شروط اینست که امر و نهی نه نمایم و حکم نکنم
و تغییر و تبدیل در امور ات تو بجای نیاورم مأمون در وقت قبول
کرد و بعد از ان امر نمود که سوریات عساکر و جنود نامعدود
حضور انحضرت را پوشیدند و مردمان سیاه پوشیدند بلکه لباس سبز
بپوشند

بپوشند و امر نمود که در خزانه و جوه دراهم و دینار را
بانحضرت بدهند و خود انحضرت ام حبیب را بنکاح
تزویج نمود و خانهٔ انحضرت در جنب خانهٔ مأمون بود و میرفتند
انحضرت بخانهٔ انمامون تشریف میاوردند و میرفتند دیگر مأمون
بخانهٔ انجناب میرفت و در میون مذکوراست که چون دعای
از انحضرت که نشت باران در انزمان نمی بارید و قلت باران در
انزمان بمرتبهٔ شده بود که بیابانها خشک شده بود بعضی از
متعصبین الی سر در چنین کفتکو میکردند که از وقتیکه حضرت
امام رضا ع ولیعهد شده است باران بر ما قطع شده است
اینسخن بکوش مأمون رسید برادر شوار آمد پس بخدمت انحضرت
آمد و عرض کرد که باران در این اوان قطع شده است میخواهم که
دعا نمایید که جناب اقدس احدیت بارانی بما مرحمت فرماید و
مزارع ما را خرم و شاداب نماید انحضرت بالتماس او مقرون باجابت
نمودند مأمون عرض کرد فردا روز جمعه دعا خواهید نمود انحضرت
فرمودند که دو روز دیگر خواهد شد بجهة اینکه شب گذشته
بجهة اینکه شب گذشته جد بزرگوار جناب پیغمبر ص در خواب
در خواب دیدم جناب امیر المؤمنین ع را و فرمودند ای فرزند من

انتظار روز دوشنبه بکش و در این روز بصحرا توجه نمای که جناب
اقدس احدیت نزدیک باشد که باران رحمت خود را بتو نازل فرماید
انشاء الله در حدیث بتو زیاده است ازانچه بکه الحال نام نبرده ام
ایکه زیادتی فضل و مرتبه تو بدانیان معلوم شود پس چون روز
دوشنبه شد آنحضرت سید سجاد ولایت اراضی و ابواب را آراسته
روی بجانب آن بیابان و طلب باران نمودند بعضی از آن بیابت
کرسی و عرش و مرتبه منبر قرار گرفته و زبان مبارک بحمد
و ثنای خداوند تبارک و تعالی گشودند و دست دعا بجانب سما
قرار داده بودند و عرض نمودند الهی ای خداوندی که عظیم
نمودن حق ما اهلبیت را بر مردمان ترسل جستند پس بر ما بخشایند
امر نمودی و امید دارند فضل و رحمت تو را و توقع دارند احسان و
نعمت تو را پس سیراب گردان ایشان را بباران نافع و ابتدای جدا از اطراف
از ایشان شان تا رسید بر ایشان و روی گردید که قسم بان خداوندی
مبعوث نمود محمد بن عبد الله را بپیغمبری که دیدم ابرها
و ابرها و بعضها ظاهر شد و مردم از انجهه در حرکت شدند که
خود را بشهر رسانند که مبادا ایشان را نرساند پس آنحضرت فرمودند
امیدم در جای خود قرار و آرام گرفته باشد که مرسل آن ابر این

ارجهه فلان ولایت ارسال فرمودند بعد از انکه اشتمال از ابر دیگر که
مشتمل بر رعد و برق نمود صفحه آسمان را فرا گرفت باز حاضرین
مجلس انشعاع محظ علیت در حرکت آمدند که دوباره از ایشان فرمودند
که در جای خود قرار و آرام بگیرید چرا که این ابر سائق الارض و السماء
بجهة فلان مکان مقرر فرموده و بعین کیفیت بوده تا از انکشته و هر دفعه
ابر دیگر را بجهة مکان و محل معینی اسم برده تا ابر سیاه دهم مشتمل
بر رعد و برق آغاز نمود و اطراف آسمان را فرا گرفت ان وقت
خطبه طوس فرمودند که این ابر که در این فلک آبستن میباشد فائق
الاصباح بجهة این نواحی و اراضی ارسال فرموده و بنا انعام فرموده
و این ابر هم چنین در حمت الرس مهیا میباشد و حینکه بمنازل خود برسد
در انوقت بعضا خواهد بارید و اکثر در از حضرت بیرون آمدند و مردم
چون حاله بدور قرار طراف آسمان را احاطه کرده بودند و وله کردید
حینکه نزدیک بمنازل خود رسیدند باران شروع بباریدن نمود
و رحمت الهی ظاهر شد و از برکت کلام وحی نظام آنحضرت باران نافع
بارید و جمیع حوضها و کوه ها پر از آب شد پس از قطع باران آنحضرت
بجمع مسلمان حاضر شدند و فرمودند امیدوم از خدا بترسید و از ما
اجتناب نمایید و سخنهای که سلم حقیقی بشما عطا فرموده است

از خود دور نمایید بسبب خطا و گناهان بلکه طالب دوام این نعمات
بسبب طاعت و بندگی کردن و شکر کنید بر نعمتهای او و انجام
بمواعظه شافیه و نصایح وافیه از آفات ظلالت شما را هدایت
ارشاد میفرمودند و از جناب امام محمد تقی علیه السلام مرویست که بعد از نزول
باران ببرکت آن مخرا اهل زمانه معاندین و حاسدین و کسانیکه بچشم
این داشتند که ولیعهد مأمون منتقل بایشان بشود او را حسد
و عداوت بآن مدة خدا و اهلبیت رسالتش بعنوان مأمون و من یستحق
لعنت از جانب احدیت گذشته اینکه نزد یک شده است که این مخزن
عظیم که خلافت باشد از اولاد عباس باولاد علی منتقل شود و تو بیاد
اعانت نمودی بر ضرر خود و بسبب اختصاص را در این امر و انتشخص بود و خایع
و فراموش پس تو را بلند مرتبه و آشکار نمودی و پسندیده است دنیا از
و مرتبه او و بسبب این باران مأمون در جواب ایشان گفت که مقصود من
علو فضل و مرتبه او نبود بلکه او را و لیعهد خود نمودم که اعتراف بکنیه
و خلافت نماید و امر خلافت بعد از او بالاستقلال باو شود لیکن
چاره حال از دست رفته و بکمرتبه میتوانم او را ضایع نمایم باید کم
در تضییع او بکوشیم که رتبه او نزد مردم کم شود و مرتبه که دارد
چنان گمان نماید که او قابل این منصب خلافت نیست جعفر ابن محمد
گوید

بعد آن بعداد رفتم که مدتی گذشته خراب عراق دیدم
و کیفیت خراب من باین شعر بود گفت که تضییع اخضر تر این
واکذا ابید او را بمرتبه نمایم که بمردم ظاهر شود که او قابل این منصب
نیست مأمون گفت که صبح دوستر در نزد من از این امر بنت حمید
گفت اعیان و اشراف ولایت خود را جمع نما حضور فقها و قضاة
و دانشمندان را تا انکه ظاهر نمایم نقص او را در حضور ایشان پس مأمون
جمیع مردم را در مجلس وسیعی جمع نموده و خود در انجا نشست و حضرت
امام رضا علیه السلام را در پیش انظار نشاندند پس بعد از ان حمید بن مهران
در نزد او نشست بود کنیزکی نامه بان خوانده کوفی گفت
گفت مردم از تو حکایات غریبه نقل میکنند اطراف در وصف
مرتبه تو میگویند بحدیکه تو را تفضیل میدهند بر اهل روزگار
و با اینکه همیشه اوقات بفضل خداوند عالم بر ما پدیدار میگردد
و کرامات تو قرار داده اند و ایک امیر المؤمنین گوایت که ترجیح
دارد بر جمیع خلایق تو نزد مجلس خود قرار نموده و باین حال جرا
منع نمیکنی و دفع کو با را از اکاذیب باطله ایشان در باره تو
ان منبع حلم و برد باری با مستوجب غضب قهاری و خود چرا دفع
نمیکنی گمان خداوند عالم را هرگاه چند هند از نعمتهای که خداوند بر ایشان

انعام فرموده و اما آنکه مأمون مرا در باب خود نشانیده بیت مثل آنکه
پادشاه عصر یوسف صدیق علم در باب خود نشانید بیت بعد از
ایکلمات از سیاه نشستن او چنان از جا بدر رفت خافقین در
شد و بی ادبانه زبان بر بدی خود را گویا گردانید بلی چون خدا
خواهد که پرده کسی را دراند اول عقلش اندر طغیان بکاهد بود و بی ادبانه
عرض نمود ای پسر حسن از حد خود تجاوز نموده سبب بادبانه که در رفت
مقدمه آن آمده و این را از کرامات و معجزات خود قرار داده
گویا معجز خلیل الرحمن را آورده که گوشتهای ان چهار مرغ را در هم
کوبید و بعد سرهای ایشان را بدست خود گرفت و چهار قسمت نمود
در چهار کوه و بعد مرغها را آواز نمود اسرعا ملحقا بان قطعات
گوشت شدند و طیران نمودند پس تو اگر صادقی و در دعای خود بکر
باین دو شیر که معتوند بر عمل نکنید گاه مأمون آنکه زنده و مرا مغلوب
نمایند و ارغمال ان حجت خداوند عالم در غضب شدند نمود بالله من
غضب الحلیم و آماز نمودند باند و صورت شیر و نمودند بگذید بدانید
فاجرا و باقی مکذارید هیچ چیز را پس بانا زده انفرند شیر
خداوند اند و شیر حبشی نمودند و گرفتند او را و میان آن مجلس
که نگوانق مؤالف میدان نگران بودند و قطعه قطعه و ریزه ریزه اش
نموده اند

نموده اند و خوردند و او را لیسیدند او را پس چونکه فارغ شدند
در مقابل حضرت ایستادند و بزبان فصیح عرض کردند یا ولی الله
امر میفرمایی با اینکه بجا بیاوریم مأمون انچه بجای آوردیم با بیشتر
مأمون ملعون از اینسخن بهوش شد حضرت فرمودند حالا بایستید
پس فرمود کلاب جرو را گرفتند و بوی خوش استعمال نمودند تا اینکه
ملعون بخود آمد باز اند و شیر غرّان بان لشکر آسمان و زمین عرض
نمودند انچه از اول عرض نموده بودند انچه انغریب مظلوم فرمودند مرخص
نیستید چرا که در بقای او چند چیز هست که باید بجای آورده شود اند شیر
عرض نمودند پس چگونه حضرت فرمودند هر کدام خود چنانچه از اول
بودید پس باشانه از حضرت اند و شیر باز زده و صورت شدند بعد
از آن مأمون عرض کرد و حمد میکنم خداوندی را که مرا کفایت نمود بسبب شر حسد این مردان
و با اینجا بانه در تجرّا کار عرض نمود یا ابن رسول الله ص این امر از جمله
حجاب حضرت آب بوده است و بعد از این ارزانی هر کدام میباشد و هر کدام
خواسته باشید بالتمام ارزانی شما این دانای رازهای نهان باز نموده
و فرمودند هر کدام خواسته باشم با تو مناظره مینایم و سوای
از تو نمیکنم بجهة قادر علی الاطلاق بین عطا فرموده است از طایف
و فرمان بعد از سایر مخلوقات خود مثل انچه دیدار اطاعت این صورت

شیر مثل انیکه جمال بنی آدم زبان نمودند طرح های خود را از برای قتله
قضا وقدر تدبیر انیست که باید ظاهر شود ومرا مرخص نموده است که عنقریب
ننمایم انچه را تا حال اظهار ننمودم از عمل چنانچه یوسف صدیق که زندان
دست فرعون مصر بود چنین امر نموده ومأمون از این کینه نبیادی
از حضرت در دل پنهان نمود واز جمله معجزات امر دیگر واقعه صبح است
وکیفیت آن بنا بر حدیثی که صدوق در عیون وشیخ طبرسی در تفسیر من
المعجزات نقل نموده است اینکه هرثمه ابن اعین میگوید در وقتیکه
امام وسولای من جناب ثامن الائمه در عمارت مأمون بودند قصد کردم
که بخدمت ایشان حضرت امشرف شوم شنیدم که انحضرت وفات
یافته ولکین صحت این قول بر من معلوم نشد پس چونکه داخل شدم اذن
کردم که اذن دخول بگیرم واز جمله خواص مأمون غلامی بود صبیح نام واز خواص
نبیادی با حضرت داشت ناگاه دیدم که صبیح بیرون آمد همینکه چشمش
بر من افتاد گفت ای هرثمه آیا میدانی که من از جمله خواص وثقات مأمون
میباشم در علانیه دروغ گفتم بلی چنین است صبیح گوشه حکایت
عجیبی دارم میخواهم بتو نقل نمایم بعد از آنکه دو ثلث از آن شب گذشته بود
بمأمون دیدم که مجلس او از کثرت شمع وچراغ مثل روز روشن شده
است ودر پیش روی ان ملعون شمشیرهای برهنه نبیادی نیز بر
آلود کذا شته است پس اعانرا خواند بنزد خود ومیثاق
وعقد های مؤکد از او گرفت ودر اینوقت وحضور بعضی از ما
خواص او دیگری نبود پس گفت این عهد بر تو لازم باشد بانکه انچه
امر مینمایم شما را تخلف ننمایید وبجای آورید انچه بشما میگویم پس از
قسم یاد نمودیم که انچه میگوید چنان نمایم پس از ان گفت بگیرید
هرکدام یکی از این شمشیرها را وپنهان بدون شوید پس روی علی ابن
موسی الرضا علیه السلام در داخل حجره او شوید ودر حال که او را بیابید چه
ایستاده وچه نشسته وچه خوابیده باو سخنی مگویید وبغیر شمشیرها
او را بضربه مرضیه شهادت فانی نمایید بحیثیتی که گوشت وپوست
وخون او مخلوط بهم شود وبعد از ان رشتها را جمع نمایید بر روی او
وبعد شمشیرهای خود را پاک نمایید وبیایید بسوی من بجهة انعمل
که او شما صادر شود واو را مخفی دارید هریکی از شما را ده بدره مرحمت
نموده ضیاع خود میدهم وهمینه بشما التفات دارم وانعامات
واکرام واحسانات کثیره خواهم نمود تا حیات من باشد پس در ان
ظلمت شب باران نمرود بحجرهٔ انغریب مظلوم داخل شدیم در وقتیکه
ان بزرگوار در بستر راحت خواب مبارک خود خوابیده بودند دیدیم که
دستهای مبارک خود را باطراف وجوانب حرکت میدهد وتکلم بکلامی

مینماید که ما هاتفیم بجانب ایم پس از آن غلامان ملعون قدم جرئت
پیش گذاشته دهن پیش نهادند و ایشان ملعون را بشمشیرهای خود قطعه
قطعه نمودند و من نظر میکردم بجانب بزرگوار و گویا بحضرت میدانست
که ما چه اراده داریم پس از آن بما نظر لطفی که مأمون کرده بود فرمان ما را
بر بحضرت پوشیدند و بعد بیرون آمدیم بسوی مأمون ملعون گفت که دیدید
آنچه مأمور بودید گفتم بلی یا امیر المؤمنین گفت دیگر هیچ مکوئید هنگامیکه
صبح شد ملعون مجلس تعزیت آراست و من بخش جعفر را برهنه نمود
و با پس برهنه بخانه آن بزرگوار درآمده شد و در پیش او هیزم هنگامیکه در آن
خانه رفته او را غسل میدادیم دیدیم که صدای همهمه تسبیح و تهلیل
آن بزرگوار بگوش بخش آن رسانده درگاه آفریدگار رسیدا عضای
بخش آن مرحوم مرتعش شد بی تابانه بانگ بر من زد که گفت نزد
او گفتم عالم هستم یا امیر المؤمنین گفت برو و خبر بیاور صبح میکوید هنگامیکه
داخل حجره طاهره آن رفتیم او را در گرسی شسته دیدیم در محراب عبادت
مشغول و راز درگاه معبود بی نیاز واجب العزاز است و چنان
مشغول عبادت و تسبیح بود که تقدسیان ملاء اعلی از عبادت
و بندگی او متحیر بودند پس مأمون گفت
یا امیر المؤمنین من تمنی بینم شخصی را در محراب طاعت و عبادت جناب احدیت

که ناز

گه ناز میکند پس مرتعش شد اعضای آن از هیبت بخش محبوس و بیتاب
مردم شرمسار شدند گفت ای صبح نومیدی تو مپنداری او را تا کجا گفت که گفت
نماز کند و در نزد او صبح میکوید من داخل حجره شدم که آفریدگار عالمیان
شدم و ما چون بساکشت همینکه بدر خانه رسیدیم آواز مدح افزای آن
بزرگوار شنیدیم که فرمود و مولای من و دنیای
من در آستانه خانه اخضرت بودیم و ما قدم فرمودند بر خیزید این آیه را
تلاوت خیزید و زنده که بریدون لیطفؤا نور الله بافواههم والله متم
نوره و لو کره الکافرون یعنی اراده داشتند ایشان که خاموش
نمایند نور خدا را بدهنهای خود و حجاب اقدس احدیت تمام نمی نماید نور
خدا را هرچند ناخوش داشته باشند کافران صبح میکوید برگشتم
بسوی مأمون پس دیدم صورت بخش ملعون از شقاوت آن زنده گور
بچون چون شب ظلمانی سیاه شده است گفتم ای صبح چه چیز است
در نزد تو گفتم یا امیر المؤمنین قسم بخدا که اینجا بزرگوار حجره خود در محراب
عبادت حضرت بچون مشغول دیدم مرا آزار نمود و من چنین و چنان
گفت پس مأمون سر خود را پوشید و لباس تعزیت از خود دور نمود
و گفت در جای مردم چنین بگویید که ان بزرگوار را عمش عارض شده
و بعد چند هرثه میکوید از شنیدن این اخبار آن مخزن اهل اند

دنیا زد در درگاه خدا بنیاز کنیزی آوردم و حد دیگر با دیگران نوردم بعد از آن
داخل حجره و انجاب رحمه الله فداه شدم همینکه چشم مبارک انحضرت بر من
افتاد فرمود خدا خیرت دهد آنچه صبح بتو خبر داد عمل کن بشیعیان درود ما
که قلوب ایشان از محبت ولایت پر باشد عرض کردم ای آقای من چنین خواهم
نمود فرمود خدا خیرت دهد بخواهیم که کیسه ایشان چیزی باز نیندازد تا آنچه خدا
مقدر کرده است و قسمت بر سد و در باب مجالس التوحید که از تصنیفات
قاضی نور آمده است مسطور است و در بعضی اخبار آورده اند که بعد از آنکه
انحضرت در درگاه خداوند بطریق اکراه ولیعهد مأمون شدند و امر نمود
امر نمود که احکام بجمیع بلدان نوشتند و در هر روز نامه نزد انحضرت
میرسید که روند و در نماز بر خطبه باسم سامی او خواندند چون روز
عید شد مأمون بحضرت امام رضا پیغام فرستاد که شما بعید
باید رفت و در نماز عید امامت بجا باید آورد و خطبه خواند پس انحضرت
جواب فرستادند که من با شما در وقت قبول ولایت عهد شرطی چند
کرده بودم که عدم تکلیف یا قاعده امثال این امور از انجمله است
و الحال نیز ملتمس چنانست که مرا از اقامهٔ این امر عفو فرمایید پس
مأمون پیغام فرستاد که امامت نماز داخل مدار وقتی نیست و مع هذا
غرض آنست که مردم تو را بشناسند و فضایل و کمالات تو بر مردم ظاهر گردد

و چند رسل و رسایل در میان رد و بدل شد چون الحاح مأمون
از حد گذشت انحضرت ناچار اعلام نمودند که اگر از این عفو فرمایی من خوشنودم
و اگر عفو نکنی لابد خصمت بده که بدستوریکه جدّ من پیغمبر صلعم متوجه
نماز عید میشد اگر متوجه شوم مأمون جواب فرستاد که هر طریقی که
خواطر شما خواهد متوجه نماز شوید انگاه مأمون امر کرد که تا وقت
صبح جمیع لشکریان و سرداران ایشان بر در خانهٔ انحضرت حاضر
شوند و خاص و عام شهر مرو و مدافعها و کوچها و پشت بامها
ایستادند و فرمان شد که کوه و کمان بدست گرفته کی ایستادند و چون طلوع آفتاب
شد انحضرت غسل نمودند و جامه پوشیدند و عمامهٔ سفید بر سر بستند
و یکطرف آنرا بر سینهٔ مبارکه فرو گذاشتند و طرف دیگر را در میان
دو کتف مبارک خود آویختند و استعمال بوی خوش کرده عصای
مبارک بدست گرفتند و موالی و اصحاب خود را امر فرمودند که بدستور انحضرت
عمل نموده حاضر شوند انگاه حضرت پای برهنه با سر و پای برهنه که تا
ساق بود و جامهای دامن بالا کشیده عمامهٔ خود را آورده بر سر
بجانب آسمان برداشته تکبیر گفتند و موالی انحضرت نیز با او تکبیر
گفتند و حوالی انحضرت نیز با او تکبیر بجای آوردند بدین نهج تا آخر
دهلیز خانهٔ خود که امرا و سلاطین بر حوالی درگاه ایشان مجتمع شده منتظر

قدم شریف حضرت بودند حرکت فرمودند و چون نظر جماعت بر حضرت
امام رضا علیه السلام افتاد همه بیکبار خود را از اسبان بزیر انداختند و اکثر مردم
او نهایت اخلاص و شوق بند نعلین و سوده خود را بکار برده پنجه قطع نموده
و میکردند و بموافق حضرت پای برهنه براه افتادند مرادی گوید که چون
در نزدیکه حضرت تکبیر گفتند و بیکبار گی گفتند الله اکبر علی ما هدانا الله
اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام صدا بلند نمودند و حال مردم
چنان نمود که آسمان و زمین و در و دیوار در و کنار جواب تکبیر او
میکنند و باز دران ذکر موافقت میجویند و اهل مرو بهم بر میزدند
آمدند و بعضی صورت حال را بمأمون رسانیدند و مقارن این حال در این
وقت بمأمون گفتند که اگر حضرت امام رضا علیه السلام بهمین طریق خواهد رفت
تمام مردم فریفته او خواهند گردید و ما در عرض خواهیم بود و صبح
که خون ما بریزند آنگاه مأمون از این امر اندیشه نموده فی الحال مخصوص
یکی از خواص خود بحضرت امام رضا علیه السلام پیغام داد که ما از روی ابرام تو را بنماز
عید بتکلیف نمودیم و تعب و مشقت فرمودیم و ما نمیخواهیم که تو را آزار
باشد باید که سوار شوی و مراجعت کنید
باین واسطه راه پیاده و پای برهنه شتاب باید که بمنزل خود مراجعت
نمائی و دیگری امامت نماز عید نماید پس حضرت بموجب طلبیده
برپای کشیدند و سوار شدند و چنان هرج و مرج در میان مردم ظاهر شد

که امر نماز عید در مرو منتظم نگردید و در آن باب بجا لالوار و فضل آن
مدیح مردیت که روزی مأمون طاهر بن حاجب خود را طلبیده
بر و بسوی علی ابن موسی الرضا علیه السلام و او را از زندان بیرون آورد و بنشاند از
او در مکانی که سباع و درنده گان میباشند هر چند مرا سوگند
که او را از این امر دامادم معذور نشد بلکه غضب شد و گفت قسم
بخدا که اگر در زندان نیفکنی تو را بعوض او در زندان خواهم افکند میگوید
من رشم بسوی او نشسته مالیان و عرض نمودم که امیر المؤمنین مرا چنین
امر نموده است حضرت فرمودند آنچه امر نموده است بجا بیار
بجهة اینکه من استعانه میجویم بجانب اهلبیت و بعد از آن حضرت
در آنجا مشغول شدند تا اینکه بجانوریکه درنده گان در آنجا جمع
بودند رسیدیم من در آن موضع را گشودم و ایشان را در آنجا گاه
داخل نمودم و حال اینکه در آنجا گان چهل درنده بودند و من
بسیار مغموم شدم و در اضطراب افتادم که مثل چنین بزرگواری
بدست من کشته شود و بعد بمنزل خود برگشتم هنگامیکه نصف شب شد
خادم مأمون آمد و گفت امیر المؤمنین تو را میخواهد پس بسوی او
روانه شدم هنگامیکه چشم مأمون بر من افتاد گفت شاید شب
گذشته مرتکب گناهی شده ام و لهذا سزای بعمل آورد ام زیرا که من

شب گذشته خواب هولناکی دیدم و کیفیت خواب من باین قسم بود
که دیدم جماعتی از دیوان با شمشیرها و باقی سلاح که بدست ایشان
بود بمن وارد شدند و در وسط این دیوان مردی بود که صورت او
مثل قرد زشت بود و در قلب من هیبتی و وحشتی عظیم پیدا شد و گفت
انزد هل هستیم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا ارحامکم
بعد از آن صورت خود را از من برگردانید و داخل بیابان شد پس من
بیدار شدم خائف و ترسان حاجب میگوید من گفتم یا امیر المؤمنین
تو را امر نمودم که خواب ما را ضایع مگردان پس سباع بیندازم مأمون گفت
و اگر نتوانی تو را در پیش درندگان آرزو الله مأمون گفت بود
بامکان و نظر نمایم احوال او پس من شمع و چراغ روشن نمودم و بامکان
رو انشدم چون در را باز نمودند دیدم که اشتر بسیار احدیت
ایستاده و مشغول ناز بودند و هر درنده گان در اطراف او بخواب
آرام کرده بودند پس برگشتم نزد مأمون و او را بیدار نمودم و بآنچه از احوال
اشتر دیده بودم پس مأمون باور نکرد کوه خود برخواست و پس از امکان
روانشد همینکه چشمش بر اشتر افتاد السلام علیک یا ابن عم
حضرت چون دیروز بود جواب نفرمودند بعد از فراغ انصاف از او
جواب دادند و فرمودند علیک السلام یا ابن عم تحقیق امید داشتم اینکه

سلام کنی

سلام کنی تو بمن و در این موضع مأمون عرض کرد او ض بکند بگه من بسوی شما
عذر میخواهم حضرت فرمودند تحقیق که جناب احدیت اقدس
الهی مرا نجات داد بلطف خود حمد میکنم خداوند عالم را بعد از آن
امر نمود که اشتر را از امکان بیرون نمایند پس اشتر از امکان
تشریف آوردند و همینکه از آن در نزدیک امکان بعجب بجناب
ندیدند پس چونکه اشتر بنزد مأمون آمد انعام و دستخط
کردن جناب اشتر و اظهار فرح نمود و اشتر را بمجلس خود
در بالای تخت خود نشانید و عرض کرد که یا بن عم آکرام او را در
که در اینجا بماند در آسایش و سعه خواهید بود و مال بسیاری
و رحمت نفوسی بشما و اهل و عیال شما میدهم حضرت فرمودند
مرا احتیاج بمال و ثیاب تو نیست ولیکن بعضی از تو پس هستند
اینها را اصحاب ما پس مأمون امر نمود که انعام و ثیاب را در میان اشتر
قسمت نمودند بعد از آن بنا بر درخواست اشتر قافله آوردند و حضرت
سوار شدند و در خدمت اشتر بسبیل مشایعت روانشدند
و از کتاب بحار منقول است که سید ابن طاوس در مهج الدعوات
فرموده است که شاید این حدیث از حضرت کاظم علیه السلام باشد که
اشتران محبوس بودند در بغداد لیکن ان حدیث ذکر نمودم بطریق

که پاشم مخفی نماند که بعضی از علمای عظام را اعتقاد آنست که مأمون جناب
امام رضا علیه السلام شهید نکرده چنانچه صاحب مجالس المؤمنین این قول را
در کشف الغمه نسبت داده است بسید فاضل نحریر رضی الله علی ابن
طاوس رحمه و کشف است که اعتقاد او مرجوح بوده است که مأمون بر خود و
جناب امام رضا علیه السلام اقدام نکرده و از جمله مؤیدات که از برای ایشان نقل نموده
اینست که صاحب کشف الغمه که محدث ابن امام جعفر صادق است در سال دویست و
سی و نه در حالتی که بمأمون خروج کردند و بندیجه و جاروجیه براجع شدند
و مأمون جلودار را که از اهل او بود بفرستاد تا جثیت محمد مذکور را
تفرق ساخته و او را کرشه بنزد مأمون فرستاد و هر گاه محمد قصد مجلس
مأمون میکرد با کرد ابزهی از بنی اعمام خود سوار شده میرفت و او را از خلوت
نمیگذاشتند و مأمون تأمل مینمود و هم چنین در بین موصل تا حلوان مردم بر او
مشهور بود در اجابه مأمون خروج نمود و مردم را بخلافت خود دعوت مینمود
و خانه لباس را غارت نموده بسوخت و غارت کرد و چون مأمون باز فرمانت
داد کرشه پیش او بودند تقصیر او عفو نمود و با او احسان نمود پس هر گاه
مأمون با محمد رسیدند که بجانب خروج کردند و دعوی خلافت مینمودند با انواع
خرابی و فساد دست بکردند عفو و احسان نماید که کجا بیش که با حضرت
امام رضا علیه السلام که اصلا تعرضی از او ظاهر نشده بود و مأمون بیقین میدانست

که الحضرت

که الحضرت داعیه خروج ندارد و بقبول ولایت عهدی نیز توجه
نمی کند و بلکه سد رفتن بلد جایز شمارد و با آنکه از حضرت مأمون
دون مددهای کلی میرسید و او را از ورطهای کلی خلاص میبود مانند
آنکه چون اهل مرو بر مرو ان خروج نمودند و بجزم جمع بودند که خانه او ما
ببرد و اند مأمون بخانه برد و بشفاعت ایشان خلاصی یافت و مانند
آنکه چون الحضرت بالهام ربانی میدانست که جمعی از اعادی و فسدان دولت
که مأمون و فضل را در حمام بقتل رسانند هر دو را از دخول در حمام منع فرمود
و مأمون بواسطه متابعت الحضرت سالم ماند و فضل بسبب مخالفت
بقتل رسید انتهی کلامه و در کتاب عیون اخبار الرضا از احمد بن علی انصاری
مرویست که ادرک پرسیدم از ابوالصلت که چگونه دل مأمون مایل شد
بقتل حضرت امام رضا علیه السلام با آنهمه اکرام و محبت و بعد که در بادیه ظاهر شد
جهت آن بود که بر مردم ظاهر ساخته که او راغب دنیاست و اعتقاد مردم
در باره فاسد و قلع او در خاطر ایشان نماند پس چون دید که الحضرت
را اکرام و ولایت عهدی او را چنان نمی آید که موجب زیادتی اعتقاد مردم نسبت
الحضرت میشود حکم کرد تا علمای اطراف را آوردند و با او در بحث
تا شاید در مناظره یکی از ایشان ملزم و منقطع کرد و در قتل و خلع
نزد علما پیشتر رود و نقض و حل و عجز او در میان عامه مشهور شود

در این حیله نیز مقصود او حاصل نشد بلکه همگی از مخالفان او از علمای
اسلام و یهود و نصاری و مجوس و براهمه و ملاحده و دهریه با آنحضرت
مناظره نموده که او را عاجز و ملزم نشد و چون خود را مفحم حجت و غلبه او را بر
جماعت مشاهده نمودند با همدیگر میگفتند که والله او را لایق است بخلافت از مأمون
و خواص مأمون سخنان مرموز در شان حضرت امام رضا علیه السلام با او میرسانیدند
و او از آن در خشم و غضب میشد و حسد او بحضرت زیاده میگردید و هم
در اکثر اوقات طریقه محبت با مأمون و محبان او را در پیش گرفته و این نیز باعث
زیادتی عداوت او میشد ولیکن نا بر مصلحت اظهار آن نمیکرد و در آخر چون
او را حیله در استعمال عمل دهم که آنحضرت از قلوب مردم جاری و دفع امام امم
در شهادت بتیم دیل و طریقه شهادت آن بزرگوار چنانچه مذکور اخبار الزمان
ابو صلت هروی مروزیست با پیغامی که ابو صلت میگوید که روزی نزد
جناب امام رضا علیه السلام ایستاده بودم آنحضرت فرمودند که در این قبه هرون الرشید
شود از چهار جانب قبر ملعون انهر جاری میشود خاک بیاور چون آوردم
خاکی از پس پشت ملعون برداشته بودم بوئید و بینداخت و فرمود که
مأمون ملعون خواهد خواست که قبر پدر خود را قبله من کند و مراد این
مکان مدفون سازد سنگی ظاهر شود که اگر جمیع کلنگ های خراسان بشکنند
و خواهند که او را حرکت دهند پاره از آن جدا نمایند نتوانند آنگاه خاک

بالای س

بالای س و پایین پا را استشمام نموده و چنین فرمود و چون خاک طرف قبله را
بوئید فرمود که زود باشد که قبر مطهر من در اینجا موضع حفر شود پس امر کن
تا بنا را که هفت ذرع بزمین فرو روند و لحد را دو ذرع و شق سازند
که حفظانی چند که کشاده سازد و بانی از ریاضهای بهشت گرداند آنگاه
از جانب سر قبر من رطوبتی پیدا شود پس بدعائیکه تو را تعلیم میکنم تکلم کن تا بقدرة
الله تعالی آن آب جاری شود و قبر از آن پر شود و ماهی چند در آن ظاهر
شوند این نان را که تو می بینی مذاب بزه کن که تا ماهیان بخورند آنگاه ما
بزرگان ظاهر شود و آن ماهیان ریزه را بر چیند و فرو برد در آنوقت دست
بر آب گذارد و دعائیکه بتو تعلیم میکنم بخوان تا آن آب بزمین فرو رود و قبر
خشک شود و این اعمال را امکن مکرر و مکرر با مأمون و فرمود که من فردا مجلس
این کافر فاجر خواهم آمد از خانه آن شقی سر برهنه بیرون آیم با من تکلم
نمائی و اگر چیزی بر سر بسته باشم با من سخن نگوئی ابو الصلت گفت که چون
در روز حضرت امام رضا علیه السلام تا زیارت مأمون جامهای خویش را پوشید و در
محراب نشسته و مشغول بود تا غلامان آن ملعون بطلب او آمدند کفش پوشید
و ردای مبارک بدوش افکند و بمجلس آن لعین در آمد و من در خدمت
آنحضرت بودم در آنوقت باران چند از میوه های الوان نزد آن
ملعون گذاشته بود آن ملعون حرشه انگور را گرفته بود که بعضی از دانهای

آخران دهر دو انیقه بود ندا از برای دفع لحظه دهر ما دیگر و چون نزل ش
با حضرت انداد شتابانه از جایجش نمود دست در گردن عباد
مدآورد و میان دو دیدهٔ قرة العین حضرت مصطفی مر را بوسید
و انچه از لوازم و اکرام و احترام ظاهری بود بجای آورد و انحضرت را بر مسند
خود نشانید و انخوشه انگور را بانحضرت داد و گفت یابن رسول الله
از این انگور نیکوتر انگور نزد بدام انحضرت گفت مراد خوردن این انگور ضعاف
دارا نلعون مبالغه بسیاری کرد گفت البته باید تناول نمود و بکرمن
بدگمانی و متهم میدانی و با بینچه اخلاص که از من مشاهده میکنی
این چه گمانست که من میبرم و انخوشه انگور را چندین بار زهر داران
خورده باز بیست انحضرت را در تکلیف خوردن نمودن ان امام مظلوم
غریب چون سه دانه از ان انگور و هر اکود تناول نمود حاش و کرکرد
و باقی خوشه را بزمین افکند و متغیر الاحوال از مجلس انملعون بر خواست
مأمون ملعون گفت یابن عم بکجا میروی حضرت فرمود بجائی که فرستادی
میروم پس انحضرت حزین و غمگین و نالان سر مبارک پوشیده از خانهٔ انملعون
بیرون آمد ابو الصلت گوید که بمقتضای فرموده انحضرت از سخن
نگفتم تا نجانه مبارکه خود داخل شدند و فرمود که در خانه را به بندند
و انحضرت بر جای دنالان بر فراش خود تکیه کرد چون انحضرت بر بستر قرار
کرفت

سر نهاد من در را بسته در میان خانه محزون و مکین ایستاده بودم
ناکاه جوانی خوبروی خوشبوئی مشکین موئی را در میان سرا دیدم که سیمای
ولایت و امامت از جبین فایض الانوارش ظاهر بود و شبیه ترین مردمان
بحضرت امام رضا علیه السلام پس بسوی او نزدیک شتافتم و سؤال کردم که از کدام راه داخل
شدی که من بفرمودهٔ حضرت در سرا بسته بودم فرمود که ان قادریکه
مرا از مدینه طیبهٔ حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیک لحظه بشهر طوس آورد از درها
بسته مرا داخل ساخت بر سیدم که تو کیستی فرمود که منم حجت خدای تعالی
ای ابو الصلت منم محمد ابن علی ابن موسی الرضا علیهم السلام آمده ام که پدر غریب مظلوم
و والد بزرکوار عالیمقدار معصوم مصموم خود را به بینم انکاه بحجرهٔ
مطهرهٔ منور حضرت امام رضا علیه السلام داخل شد چون چشم ان امام غریب مصموم
بر فرزند ارجمند معصوم خود افتاد از جای جست و یعقوب وار بر یوسف
کم کشتهٔ خود را در آغوش کشید دست در کردن نور دیده و سرور سینهٔ
خود در آورد او را ببوسه مبارک فرق و میان و چشم مبارک را بوسید
و ان فرزند ارجمند خود را در فراش خود داخل کرد و هردم بر سینه بر دی
او میداد و با او از اسرار ملکوت و خزاین حی لایموت راز میکفت چندین
که من نفهمیدم و ابواب علوم اولین و آخرین و دقایع سید المرسلین صلی الله علیه و آله
را با نحضرت تسلیم کرد انکاه بر لبهای مبارک حضرت امام رضا علیه السلام کفی نهاد

مفید تر از برف و حضرت امام محمد تقی ع را دیدم که او را میبرد
دوست بیان سینه منزله پدر بزرگوار خود بود و چیزی مانند مصفور
بیرون آورد و انطاکیه بر قدمین شمال بال از مجال اعلقات جسما را از طاق
افشاند بجانب ریاض قدس پرواز نمود پس چون حضرت امام محمد تقی ع فرمود
که ای ابو الصلت بایستد در خانه داخل شو و آب و تخته بیار عرض کردم
یا بن رسول الله ع در این خانه نه آب هست و نه تخته فرمود که اینچه
میفرمایم بشنو و چنان کن تو را بینها کار پیدا شود چون بدخل خانه شدم
آب و تخته حاضر دیدم برداشته و بحضور آوردم و دامن بر کمر زده
و مستعد ایستادم که انحضرت را در غسل مدد نمایم فرمود که دیگری هست
که مرا معاونت نماید ملائکه مقربین با من همراهی میکنند و تو احتیاج ندارم
چون کار غسل انحضرت فارغ شد نیز فرمود که بخانه داخل شو کفن
و حنوط بیار چون داخل خانه شدم سبدی دیدم که کفن و حنوط در او
گذاشته است و هرگز انرا در این خانه ندیده بودم برداشته و بخدمت
انحضرت آوردم پس انحضرت پلاس بر کنار کفن نموده و بر جانب چپ نعش
حنوط مالید و با ملائکه مقربین و ارواح اوصیاء و انبیاء مرسلین
بر او نماز گزاردند حضرت سید المرسلین نماز کرد انگاه فرمود که تابوت
بیاور عرض کردم که یا بن رسول الله بنزد تابوت بردم و تابوت بنزدیک

انحضرت

انحضرت فرمود که از خانه بیاور چون بخانه مرقم تابوتی دیدم که هرگز
در انجا ندیده بودم و شنیدم که حضرت المسیح بر آن
انجناب ترتیب داده بودند پس انحضرت را در تابوت گذاشت و در رکعت نماز
بجای آورد و حضرت از نماز فارغ نشده بود که تابوت بقدرة الله از زمین
جدا شد و بجانب آسمان مرتفع گردید عرض کردم یا بن رسول الله ع
ماموم ملعون بیاید و انحضرت از من طلب نماید در جواب ملعون چگویم
حضرت فرمودند خاموش باش که بزودی مراجعت خواهد نمود بدان
ای ابو الصلت که اگر پیغمبری در مشرق رحلت فرماید و وصی او در مغرب
فوت شود البته که خدا تعالی اجساد مطهره و ارواح مقدسه ایشان را
در اعلای علیین باهم جمع مینماید انحضرت در اینحین بود که سقف
شکافته ان تابوت مخوف برحمت حق لایموت فرود آمد پس انحضرت
بقدر مرتفع القدر خود را از تابوت برگرفت و در فراش بنحوی او را
خوابانید که گویا او را غسل نداده و کفن نکرده اند پس خود بر
سر خانه رفته تا ماموم داخل شود چون در را کشودم دیدم که ماموم
با غلامان خود ایستاده پس ملعون داخل شد و آواز نوحه و زاری
و گریه و بیقراری بلند و گریبان خود را چاک زده و دست بر سر میزند
و میگفت که ای سید و سرور و بضعیت خود مرا بدرد آوردی و بحسرت مبتلا

انحضرت داخل شد و در نزد دیگر انحضرت نشست تا آنکه گفت شراب بخور و بخور
نمایند انچه حضرت گفته بود بظهور آمد چون دوم جام هر دو ملعون خواستند
که حضرت نمایند کلمات او انکار کرد یکی از اهل مجلس ابالعون گفت که تو اقرار
بامامت او داری گفت بلی امر دگفت که امام باید در حال حیات و ممات بر همه
مقدم باشد پس امر کرد که تیر مشورا انحضرت را در جواب قبله حضرت فرمایند چون آب
و ماهیان پیدا شدند مأمون ملعون گفت که هیبه امام رضا علیه السلام حیات
عجایب و معجزات باهره و بعد از وفات نیز غرایب و کرامات خود بر ما
ظاهر گردانید و چون ماهی بزرگ ماهیان خود را بر چید و فرو برد یکی
از وزراء مأمون با گفت میدانی که در ضمن این غرایب کرامات بچه چیز
تو را خبر میدهد ابالعون گفت نه ان وزیر گفت که انحضرت این غرایب
اشاره فرموده است تا آنکه مثل ملک و پادشاهی شما بنی عباس مثل این
ماهیان خرد است که باین کثرت و وفور که دارید عنقریب ملک شما
منقرض شود و دولت شما بسر آید و سلطنت شما با آخر رسد و خدا تعالی
شخصی را بشما مسلط گرداند چنانچه ماهی بزرگ ماهیان کوچک را
بر چید شما را از روی زمین برانداز د بمقام اهلبیت رسالت را از شما
کشد مأمون گفت راست میگوئی بعد از وفات انحضرت که مراجعت خود
نحو العلت را طلبید و گفت که آن دعا را که خواندی و آب فرو رفت بمن

تعلیم کن ابو الصلت میگوید که گفتم بخدا قسم که فراموش
کردم ابالعون باور نکرد با آنکه راست گفتم امر فرمود که بزندان برند
مدت یکسال در حبس ملعون ماندم و چون دلتنگ شدم شبی بیدار
ماندم و بعبادت و دعا اشتغال نمودم و انوار و مقدس حضرت مجتبی علیه السلام
را مشاهده کردم و بحق ایشان از حق تعالی سؤال کردم که مرا از زندان
نجات بخشد هنوز دعای من تمام نشده بود دیدم که حضرت امام محمد تقی
در زندان نزد من حاضر شد و فرمود که ای ابو الصلت چه حالت
شده است عرض کردم بلی والله فرمودند که برخیز پس دست مبارک
خود را از زندان و زنجیرها از پای من جدا کرد و دستمالی که دست و
آن زندان بیرون آورد و حاضران و غلامان مرا میدیدند و باز
انحضرت قادر بر سخن گفتن نبودند و چون مرا انحضرت از حبس رها
کرد فرمود که برو در امان خدا تعالی باش هرگز مأمون ملعون را
نخواهی دید و او تو را نخواهد دید چنانچه که حضرت فرمودند

باب دویم در فضیلت زیارت ان بزرگوار است و ذکر بعضی از احادیث

که مشعر است بر اینکه زیارت انحضرت افضل است از زیارت جناب
سید الشهداء و باقی ائمه هدی ع اگرچه احادیث در فضیلت زیارت
جناب ایشان بسیار است لیکن بجهة اختصار بذکر سی حدیث اکتفا مینمایم

بدانکه احادیث دلالت دارد در این باب بر دو قسم است بعضی دلالت دارد بر خصوص
فضیلت زیارت آنحضرت و بعضی علاوه بر این مشتمل است بر فضیلت زیارت آنحضرت
بعد زیارت جناب سید الشهداء و باقی ائمه هدی علیهم السلام از احادیث
حدیث اول است که ابن بابویه و دیگران روایت نموده اند از جناب امام رضا علیه السلام که
که فرمودند که زیارت من غریب را بعد از زوار پدرم در روز قیامت
موضع تا اینکه خلاص نمایم او را از هول و فزع آن سه موضع در روز قیامت
نامهای اعمال در نزد پل صراط و در نزد کشیدن ترازوی اعمال حدیث دوم
باز از شیخ طوسی و ابن بابویه و دیگران روایت شده از جناب صادق علیه السلام
که آنحضرت فرمودند بیمدن میرود بسوی زمین طوس که او بمنزله است
از اولاد فرزند من موسی علیه السلام و آنکه اسم و اسم امیر المؤمنین علیه السلام یکی باشد کشته
در آن زمین بزهر جفا و دفن میشود در آن زمین مدفون میشود کسیکه
زیارت نماید او را عارف بحق باشد عطا نماید جناب اقدس الهی
ثواب کسانی که انفاق کرده اند مالهای خود را و پیش از فتح
جهاد نموده اند با پیغمبر صلی الله علیه و آله حدیث سوم از ابن بابویه و دیگران روایت
شده است که رسول خدا فرمودند که زود باشد که ملعون شود بادرا
از من هر که زیارت نکند او را مؤمن مگر اینکه وجب
میکرداند خدا از برای او بهشت و حرام نماید بدن او را از آتش جهنم

حدیث چهارم از ابن بابویه و دیگران روایت شده است که جناب امیر المؤمنین علیه السلام
که فرمودند در زمین خراسان بقعه هست که زمانی خواهد شد که دران
نزول ملائکه شود فوج فوج از ملائکه داخل آن بقعه میشوند و فوج بآسمان
واپس آمد و شد ملائکه هم چنین است تا نفخ صور و میگذرد بر او که
کرده باین رسول الله صلی الله علیه و آله این کدام بقعه است انجناب روح الفداه فرمودند
در زمین طوس است قسم بخدا که او زمین روضه ایست از روضات
بهشت کسیکه زیارت من غریب را در آن بقعه مثل اینکه زیارت رسول
خدا صلی الله علیه و آله نماید و بیاید خداوند بیامرزد گناهان او را و ثواب هر حج
مبرور و هزار عمره مبروره و مجاهدم من و اجدادم شفیع آن زائر
در روز قیامت حدیث پنجم از ابن بابویه و دیگران روایت شده است
که بنده بار خود را بسوی هیچ دیاری نبرد مگر بسوی قبور ما اگاه باشید بدرستی
که من کشته میشوم بزهر جفا و بروی ظلم و عدوان و مدفون میشوم در موضعیکه
غریب باشم پس کسیکه چند بار خود را بسوی زیارت من غریب جناب
الهی اجابت جمیع دعاهای او را مستجاب نماید و جمیع گناهان او را بیامرزد
حدیث ششم از شیخ طوسی در تهذیب الاحکام و ابن بابویه و غیرهما
و از دیگران نقل شده است او از امام محمد تقی علیه السلام که فرمودند در بین
دو کوه طوس قبضه خاکی است که از بهشت قبض شده است هر کس

داخل شود در محل قبض خاک که بقعه مطهر با آیت در روز قیامت
از آتش جهنم و از کل وحشات که مجاورین این عتبه عرش درجه ا
حکایت شد که در سنه ۱۲۵۱ مشهد مقدس رضویرا واگرفته بود
و مردم او مشهد مقدس فرار کرده بکلی پایجات رفته بودند و من در سیاه
به درود کار از تبعه فقهای بزرگوار برگزیده حضرت آزیده کار عبارت
نتوانستم اختیار نمایم و هر دو وقت صبح و شام خود را بعتبه بوسی صبر کردن ان
بزرگوار که پناه افس و جانست میرسانیدم و عرض میکردم که این سبب
نجاه هر خاصی و عامی شما ان بزرگوار هستید که در بارگاه مرتضی علیه
و مضجع منور شما فرموده اند ان تبنی جیلی طوس فضة فضت من الجنة
من دخله کان امنا یوم القیمة من النار چنانچه احادیث
میفرماید در باب فائدهٔ خواندن قرآن مجید فرموده است و من دخله
کان امنا از برکت ان پشت پناه عاصیان آسیب بحقیر بنده روزگار
و اهل و عیال این حقیر نرسید بلکه خلق عالم از رحمت واسعهٔ خود
در همان روزها طفل ذکور بحقیر عطا فرمود حدیث هفتم از ابن بابویه
و دیگران از ابو الصلت هروی مرویست که گفت شنیدم از جناب
امام رضا علیه السلام که فرمودند هشتم بخدا قسم ای امام که ما ائمهٔ هدی کلا شهید
میشویم عرض شد فدایت شوم شما که شهید هستید فرمودند بلی و

خلق خدا در بیرقهای بزرگ جها مرا شهید خواهند نمود و بعد از ان مدفون
میشوم در بلاد یکه حق مرا ضایع نموده باشند و حالا اینکه میان بلاد
غریب باشم آگاه باشید کسیکه بزیارت من مرتب بیاید میتوانید
جناب احدیت در نامهٔ عمل او دوازده ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق
و صد هزار نفر و صد هزار حجاج و کنند و ان زوار در روز قیامت
در زمرهٔ ما اهلبیت محشور خواهد شد و در رتبهٔ عالیهٔ بهشت
عبور شش رفیق ما خواهد بود حدیث هشتم از شیخ طوسی و دیگران
از محمد بن ابی نصر بن قطن روایت شده است که گفت خواندم کتاب
امام رضا علیه السلام را که نوشته بودند برسانید این حدیث را بشیعیان ما
که زیارت من مرتب و مرتحد جناب باریتعالی را برو میاید و ثواب
هفتاد حج ابو نصر میگوید من از برای نوشتهٔ ابن حدیث تعجب نمودم خدمت
امام محمد تقی علیه السلام عرض کردم فدایت شوم ثواب هفتاد حج و زیارت
پیغمبر بزرگوار حضرت فرمودند آری والله ثواب هفتاد حج و
از برای کسیکه زیارت نماید ابی جعفر را و عارف بحق او باشد یعنی عارف
بحق در ترجمهٔ حدیث پانزدهم می آید حدیث نهم در جامع الاخبار
و عیون مذکورست که شخصی از اصحاب بمدینه کثیر السعادت
خدمت امام مظلوم عرض کرد یابن رسول الله صلعم رسول خدا در خواب دیدم

که گویا میشنود چگونه میباشید شما هرگاه مدفون میشود در زمین شما
پارهٔ تن من و محافظت نمایید ودیعهٔ مرا و غایب شود در زمین شما
یکی از شاه های ولایت و امامت پس مظلوم غریب فرمود نه بخدا سوگند
که مدفون میشوم در زمین شما و منم پارهٔ تن پیغمبر
و منم ودیعهٔ حضرت و منم ستار او آگاه باشید پس کیست من بزرگوار
و عارف باشد بآنچه دارد کرامت کرده است خداوند عالم او را بمن
و طاعت من پس من و پدرم بزرگوار و شفاعی خواهیم نمود در روز قیامت
و کسیکه ما شفیع باشیم نجات مییابد اگرچه او در گناهان کرده باشد
که گناهان او بقدر جمیع گناهان جن و انس باشد **حدیث دهم** از ابن
بابویه روایت شده است از عبد الرحمن ابن ابی نجران از امام محمد تقی علیه السلام
سؤال شده است که اجر زیارت کننده پدر بزرگوارش را فرمودند
والله بهشت هر آینه **حدیث یازدهم** باز از ابن بابویه روایت
شده است که علی ابن اسباط از امام محمد تقی علیه السلام روایت نمودند که
ثواب از برای کسیکه زیارت پدر بزرگوارش را حضرت فرمودند
بهشت هر آینه بر او واجب والله بهشت **حدیث دوازدهم**
در عیون اخبار الرضا مذکور است که جناب پیغمبر آخر الزمان صلعم فرمودند که
مدفون شود پارهٔ تن من در زمین خراسان و زیارت نماید

ادراهیم

او را هیچ صاحب مشقتی مگر اینکه جناب اقدس احدیت جمیع مشقتهای او را
ببرکت حضور مرقد انور او برطرف مینماید و هم چنین زیارت نماید
او را هیچ گناهکار مگر اینکه محو میکند خداوند عالم گناهان او را
حدیث سیزدهم در عیون مذکور است از محمد بن ابی نصر بزنطی که گفت
شنیدم از کلام وحی نظام ثامن الائمه که هر که از دوستان و محبان
من زیارت کند و عارف بحق من باشد آنینه شفیع او خواهم شد
در روز قیامت **حدیث چهاردهم** از ابن بابویه و دیگران امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب علیه السلام مروی است که زود باشد که شهید شود یکی از فرزندان
من بزمین خراسان بزهر جفا که اسم او اسم من باشد و اسم پدرش
اسم پدر عمران موسی باشد آگاه باشید کسیکه زیارت کند او را در غربت
او محو میکند جناب اقدس احدیت گناهانی که پیش نموده است
و گناهانی که بعد خواهد نمود و اگرچه گناهان او بقدر ستاره های
آسمان و قطره های باران و برگ درختان باشد
حدیث پانزدهم در عیون اخبار الرضا مذکور است که جناب
صاحب الزمان فرمودند که شهید میشود نواسهٔ من در زمین خراسان
مسمی بمحمد که او را المرسن مینامند کسیکه زیارت نماید عارف بحق او باشد
میکنم دست او را در روز قیامت و خواهم او را در بهشت عدن

وهر چند از کسانی باشد که گناهان کبیره کرده باشد او را عرض کردند غایت شوم
چه چیز است معرفت بحق امام فرمودند بداند اینکه مفترض الطاعه است
و غریب شهید است هر کسیکه زیارت نماید او را و عارف بحق او باشد خداوند
اندر حسنات عطا نماید باین زوار بر ثواب هفتاد شهید از شهدا ئیکه
پیش روی پیغمبر صلعم شهید شده باشند حدیث شانزدهم در جامع الاخبار
و عیون اخبار الرضا ع از امام محمد تقی ع مرویست که فرمودند کسیکه
زیارت نماید پدر بزرگوار مرا در ولایت طوس می آمرزد خداوند عالم
گناهای که پیش نموده است و گناهانی که بعد خواهد نمود پس چون روز
قیامت شود یک سبد از نور برای زوار مقابل هر باب بهشت از آن سبد
نصب نمایند تا از نشوند خاب با ریحانی از خاب بیده کان
حدیث هیجدهم باز در عیون اخبار الرضا ع مسطور است که ابی صلت
هروی میگوید که در مجلس بهشت شاه امام رضا ع بودم که داخل مجلس
شدند قوم از اهل سخن فرقم و سلام خود و مرا تحیت پس ایشان بزرگوار عرب
ایشان را دادند و با ایشان را نزدیک خود نشانیدند بعد از سخن بسیار با ایشان
ما یا شید حقیقة روزه باشد که باید دعائی بر شما که زیارت کنید
مرا بطوس آگاه باشید کسیکه زیارت و حال آنکه با شما باشد بیرون می آید از
گناهان مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد حدیث نوزدهم ابن بابویه از امام

محمد تقی ع

روایت نموده است که اهل قم رسانده را جا اندر حدیث
گناهان ایشان را می آمرزند بسبب برکت و فضیلت حضرت جا امام رضا ع
بطوس آگاه باشید که کسیکه زیارت نماید جد بزرگوار مرا و برسد او را
در این راه قطره باران یا صدمه دیگر در آن حرام نماید خداوند عالم
بدن او را از آتش جهنم حدیث نوزدهم باز در عیون اخبار الرضا ع
مذکور است که جناب امام هفتم موسی بن جعفر ع فرمودند بدانستیکه
فرزندم علی شهید میشود بزهر جفا و مدفون میشود در بالای طوس
الرشید بطوس کسیکه فرزند عزیز مرا زیارت نماید مثل آنست که رسول
خدا ص زیارت نموده باشد حدیث بیستم باز در عیون روایت شده
است از حسن ابن علی وشا گفت شنیدم از جناب امام رضا ع فرمودند که
از برای هر امامی از ائمه هدی ع علامت در گردن و دستان و مجانین
ان امام ع و بدرستی و بتحقیق که از علام وفای بعهد یکی بجا
آوردن زیارت قبور ایشانست پس کسیکه نماید از جهت رغبت
در زیارت ایشان و تصدیق نمودن با نچه ائمه هدی ع رغبت
نموده اند در انچیز خواهند برد ائمه هدی شفعای ایشان
در روز قیامت حدیث بیست و یکم باز در عیون از حسن بن علی وشا
روایت شده است که جناب امام رضا ع فرمودند که زود باشد

که شهید شوم من بر هر جا پس کسیکه زیارت کند و عارف باشد بحق من
می آمرزد خدا بآن قدر حسنات گناهان که بیش نموده است دگناهانی
که بعد خواهد نمود حدیث بیست و دوم شیخ طوسی در تهذیب مرویست
که شخصی از اهل طوس میگوید که در خدمت صادق آل محمد ص بودم که ناگاه
طفل خرد سالی داخل مجلس آنحضرت شد آن بزرگوار آن طفل را گرفتند
و بدهانش مبارک تشانیدند و میان دو ابرویش را بوسیدند
و بمن فرمودند بطوس بروی بکسیکه این امام و طیفه و حجت خداست
بعد از این دو باشد که از صلب او مردی بیرون آید که نامش نامه
خدا باشد و در آسمان او را حجت و در زمین حجت خدا گفته میشود در روز قیامت
بر هر جبار و متکبر غالب میشود در زمین غریب و تنها و هر کس او را
زیارت کند بداند که او امام است و بعد از پدر خود واجب
الاطاعه است و در جانب خدا و بندگان مثل کسی است که در حضور خدا
زیارت نموده باشد حدیث بیست و سوم باز از ابن بابویه در عیون مثل سابق
که حضرت علی النقی ع فرمود هر که کسیکه حاجتی بسوی خدا و بندگان داشته باشد
پس زیارت نماید حضرت را ما مرضا ع در مزدن طوس و حال آنکه از زوار
با غسل باشد و در رکعت نماز در بالای سر حضرت او را بجا آورد
و در قنوت نماز هر حاجتیکه دارد از خدا بخواهد که قاضی الحاجات حوائج او را
بر می آورد بشرطیکه سؤال معصیتی و قطع رحمی نباشد و در موضع نظیف
مطهر و مضجع منور بجناب مروی در روح العالمین له الفداء بقعه ایست
از بقعهای بهشت مخبر سرشت و زیارت نمینماید او را مگر ملائکه
خداوند عالم او را از زمینها بالا از آتش جهنم و او را داخل بهشت قرار دهد که
از مکانهای بهشت میخواهد حدیث بیست و چهارم در جامع الاخبار
و عیون اخبار الرضا و غیرها مرویست که جناب مظلوم غریب الغربا رضا ع
فرمودند که هیچ کشته زهر جفا و دفن کرده شده در این غربت
آگاه باشید کسیکه مرا زیارت نماید در غریبی میباشم من و اجداد
طاهرین من شفیع آن زوار در روز قیامت و کسیکه ما شفیع او باشیم
نجات می یابد و هر چند بزرگ گناه جن و انس باشد حدیث بیست و پنجم
حکایت دعبل ابن علی خزاعی است که در کتاب و مرا آنی مسطور است و در عیون
نیز منقول است و مجمل آن اینست که بعد از آنکه دعبل بخدمت جناب
مروی روح العالمین له الفداء در مرو الرود مشرف شدند و قصیده
خود را عرض نمود حضرت فرمود ملحق کن بقصیده خود این دو بیت را
تا تمام شود قصیده تو دعبل عرض کرد چنین میکنم بفرمایید حضرت
فرمودند و بخط مبارک خود نوشتند بطوس منزلها من مصیبة ترکتنی فی الاحشاء بالجمرات
الی الحشر حتی یبعث الله قائما یفرج الهم والکربات دعبل عرض کرد

یا ابن رسول الله ص این قبری که بطوس واقع شد از کدام امام خواهد بود
جناب غریب الغربا فرمودند ان قبر از من غریبی خواهد بود و بانزدیک
زمانی میکرد و طوس محل آمد و شد شیعیان و زوار من آنجا باشد که
کسیکه من غریبم در غربتش که طوس است زیارت نماید خواهد بود
یا ابن در رجعت من در روز قیامت با کفاهان آمرزیده شده اما اینکه
دلالت مینماید بر فضیلت زیارت ان بزرگوار و علاوه بر این دلالت
دارد زیارت انجناب از افضلات از زیارت سید الشهداء جلله بر
باقی ائمه هدی ع نیز بر دو قسم است که دلالت بر ثانی دارد
اما از اول سه حدیث است که حال مذکور میشود حدیث بیست و
شیخ طوسی ره در تهذیب الاحکام و صدوق در عیون و دیگران روایت
نموده اند که از حضرت امام محمد تقی ع سؤال نمودند که فضیلت شوم
زیارت پدر بزرگوارت افضل است یا زیارت جناب سید الشهداء ع
فرمودند زیارت پدر بزرگوارم افضلست بجهة اینکه جد بزرگوارم را زیارت
نمیاید مگه مردم و پدر بزرگوارم را زیارت نمیکند مگر خواص شیعیان و مؤالف
و بهمین معنی حدیث اینست که هر علی اختصاص ان میزارت نمیکند شیعه اثنی
عشری ثوابش بیشتر است مثل ثواب کربلا سید الشهداء و زوار ان
بزرگوار از همه اعمال مستحبه بیشتر است مگر انچه بدلیل خاص خارج باشد
بجهة اینکه
بجهة اینکه بالنسبه باهل سنت اختصاص دارد بجمیع شیعه حضرت
امام رضا ع افضل است از ان بنه گونه بجهة اینکه بالنسبه بباقی فرقه
شیعه از زیدی و کیسانی و مصلحی و جارودی و غیرهم اختصاص بشیعه
اثنی عشری دارد بعلة اینکه هر کس بحضرت امام رضا ع و امامت ایشان
قائل است بباقی ائمه هدی ع قائل است حدیث بیست و هفتم در کتاب
عیون اخبار الرضا ع مذکور است که عبد العظیم بخدمت امام محمد تقی ع عرض
کرد فدایت شوم متحیر شده ام که بزیارت جد بزرگوارت امام حسین ع
مشرف شوم یا بزیارت پدر بزرگوارت و در این سرگردانم شما چه میفرمائید
فرمودند تعجیل بایت تا جواب تو را بگویم و وی خانه شد و بعد از لحظه
تشریف آوردند در حالتیکه اشک از دیده های مطهرش جاری بود
بر گونه مبارکش فرمودند ای عبد العظیم زوار ان قبر جدم بسیارند
و زوار پدر بزرگوارم کم میباشند یعنی زیارت پدر بزرگوارم مشروط شده
حدیث بیست و هشتم از این باب روایه در عیون نقل شده است که یکی از
مؤمنین وصلحاء خدمت سید الساجدین ع در خواب دیده و عرض کرد فدایت شوم
کدام یک از دو زیارت افضل است حضرت فرمودند بعد از انکه از او
بعضی نزد من آمدند بزهر جفا شهید شده و بعضی نزد من آمدند
بتیغ ستم کشته شده انشخص میگوید عرض کردم فدایت شوم کدام یک از

زیارت کنم یا رسول الله ص با دوری و تفرقهٔ اماکن و مشاهد ایشان
انحضرت فرمودند که مرا زیارت کن که بتو نزدیک تر است یعنی مشهد
مقدس او را بمشهد طوس و خانهٔ تو نزدیک تر است از او مدفون شده
است بمشهد و دفن غریب پس عرض کردم یا ابن رسول الله ص امام ضامن
پیر انحضرت فرمودند ص صلی الله سه مرتبه اما حدیث دلالت
میکند بر اینکه زیارت انحضرت افضل است از زیارتی ائمه هدی صلوات
الله و سلامه علیهم یک حدیث است که مذکور میشود حدیث ثانی و هم
حدیث است که شیخ طوسی در کتاب مزار و تهذیب الاحکام و صدوق
در عیون اخبار الرضا و شیخ در کتاب رسائل و دیگران مرفوعاً
کرده است که جناب امام موسی کاظم ع فرمودند که کسیکه زیارت نماید
قبر فرزندی از فرزندان علی را باید از برای او آمرزیده شود جناب صدوق
ثواب حج مبرور را برای او فرموده انحضرت تعجب نمود گفت
هفتاد حج آنحضرت فرمودند هفتاد و هزار حج است زیارتشان
معلوم ع و بعد فرمودند چه بسیار حجهائی است که قبول میشود یعنی
این هفتاد هزار حج که مقبول است در زمانهٔ عمل از او ثابت میشود
کسیکه زیارت نماید الفرزندی غریب مرا و بوده باشد در نزد امام
غریب ع کیف چنانست که خداوند عالم را در عرش زیارت نموده و

دلفوا

و لفظ حدیث اینست من زاره او بات عنده لیلة من زار الله
فی عرشه راوی تعجب او را یاد شد عرض کردند لیت شوم این قسم
میشود فرمودند بلی هرگاه روز قیامت شود در اول روز بر عرش خلائق
عالم چهار نفرند از اولین و چهار نفر از آخرین میباشند اما چهار
اولین نوح است و ابراهیم و موسی و عیسی ع و اما چهار آخرین محمد
و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین بعد از ان میگذرد
تا روز اعمال را چنانچه صاحب وافی در بیان لفظ فرموده است
با اینکه میگذرد و محو میشوند طعام در پیش ایشان بنا بر خلاف
لفظ حدیث پس می نشینند در نور عرش خدا بانتظار حساب
با ائمه هدی و از انجا نور ایشان ع روان روز گرد که از ثمه زائرین
قبور ائمه هدی ع بلند مرتبه تراست از جهة درجه و نزدیک
تراست به بخشهای خداوند عالم ان زوار قبر فرزند غریب ص
خواهد بود و مؤلف گوید میتوان از لفظ بات لیلة فهمید که در این
حدیث وارد است استدلال بر تفضیل مجاورت انحضرت نموده بنا
بر این خوب بخشیم بصیرت نظر نما به بین چه قدر انعامات و فرط
عالم بسبب مجاورت انحضرت ع با رعطا فرموده است بمن یکشب
در مشهد مقدس بودن چه خواهد بود بخششها که خلاق عالم عطا

میاید اگرچه احتمال اینکه بیزنه بجهة زیارت هم لحاظ است قوی

حدیثی است که دلالت دارد بر اینکه زیارت آنحضرت در چهار

رجب مساوی فضلات ازمانهای دیگر و ایام دیگر شیخ طوسی در تهذیب

و صدوق در عیون و دیگران روایت نموده است که عبد بن سلیمان

عرض کرد بحضرت جناب امام محمد تقی ع که فدایت شوم مردی حجة الاسلام

و عمره تمتع بر او واجب بود و مشرف بکه معظمه و بمدینه منتج و حجة

الاسلام را بامانة خداوند عالم بجای آورد بعد از ان بمدینه طیبه

مشرف شد و سلام بر پیغمبر آخر الزمان نمود و بشرف زیارت

جدتی ما ع مشرف شد و بعد از ان بنجف بحضرت امیر المومنین

علی ابن ابیطالب ع نیز مشرف شد و فیض عتبه بوسی انجناب را

نیز دریافت در اینکه اشخاص زوار عامه بوده بحق ان امام

رسیده اند که محبت است بر جمیع خلایق و خلیفه بلا فصل است

بعد از پیغمبر ص در کتاب تهذیب ذکر زیارت جناب امیر المومنین ع

ننموده بلکه بر حضور باهر النور حضرت جواد ع و جمله الفاظ

و لفظ حدیث چنین است ثم اتاک عامرا بحقک یعلم انک

حجة الله علی خلقه و بعد از ان بحضرت امام حسین ع مشرف شده

و شرافت حضور ساطع النور ان شهید مظلوم را نیز دریافت نموده

و بعد از ان به بغداد رفت و بفیض عتبه بوسی جناب مولی ابن عفور

مشرف گردید بعد از ان بسوی شهر و ولایت خود حرکت چون کرم

حج بیت الله خداوند عالم با شخص عطا فرموده اند که بتواند بکه معظمه

مشرف شود آیا در اینصورت بر او حج نماید یا بر او واجب است زیارت

بیت بنماید گوادم که ان افضلات ولیکن این دیار تراد زیارت

المرتجب یاد آورد در اینصورت او ان نرود چرا که از جانب سلطان عصر

سوزنش از برای شیعیان هست گوید در ان زمان از جانب پادشاه

انعصر که از جمله مخالفین بوده است بدترین انحضرت بدی گذشته

بود لهذا انجناب عرض فرمودند حال مرویدکه بار الها آسیبی نرسد

و بحمد الله تعالی که در این اوان که دولت ابد مدت بشهریار جهان

و ان سلطنت شاهنشاه کامکارات از رهگذر فیض بی نهایتش

و صدر جایگران با مهابتش ساحت دشت عباس آباد و دهنه

زید در پناه ان الهاک در زمنه سابقه از خوف و بیم نرکانیه

دشت بجز باد صبا و بخیران نیز کام احدی از آحاد بشر از آفت

کام در ان بیابا نها نبود حال در این اوان در امن و امان ثانی

الاثنین دار القراری و عیشت اردی بهشت و فصل بهار

و در ارسنه سابقه هرگاه از اتفاقات قلت بارش زائدی

بعزم عتبه بوسی سلطان طوس ترجمه میشود وعبور وعبور ایشان
از آن بیابانهای هولناک کمتر از اجتماع دوسه هزار مردان جنگ
جوکاری نبود ودراین اوان از نسخات سحاب رحمت شاهنشاه
باعدل وداد آزادی خیال امی دامان گردید هرکاه پیره زنی عصا
زنان وکشان کشان خود را بایکان رسانده کلمهٔ سفر را یا قافله
دراینکان ملاقی نایند وان امکنه در نظر او بهتر از کلستان ارم داغ
خیال جلوه نماید خصوص فلجاتی که درین منازل بنا نهاده اند که یکی
از لطافت آباد است که در نظر ناظرین بهتر از ات العماد است بلکه
حقیقت بسبب آسایش وراحت ایشان در ایکان آنا فانا او رحمة
واسعة رحیم علی الاخلاق ساختمان بیابان مملو از فیوضات الهیه شاهی
فرو گذشت فلذا اعمال ایشان را روز بروز زیادتی خضارت
ونظارت نموده دیگری میاندشت که درمیان دشت بنا شده در کمال
وشتار از الهول عظیم بلکه کمان منزل قبض ارواح نموده در هریک از
این قلاع مذکوره هرجا چابك دست وتوپ چیان بزدست قابل
درکنار مردهای توپ وبست بیابان وکوش آواز شیهه اسپان
مخالفان مهیا باشند که اکر اشاقاکرك صفتان از مخالفان بقیاس
ارنده سابقه بقصد آمدن زائرین شاهنشاه کشور خاچیان

جفا بتر

جفا بتر نماید بطبع کرفتن ایشان شقاوت دار فزاید ایشان را
برایشان وزدن توپ وتفنك جواب دادن فی الفور
ایشان بکرشهای توپ نماند که تا از دود کثیف باروط ابر مانم برس
ایشان چون زاغ اجل پرواز نماید واز عرش مرد آسای توپ تکرار شد
درمیان ایشان باریدن آغاز نماید دلاوران مرد آزمای شاهنشاه
کامکار که بتسخیر کرفتن مخالفین درکوشه وکنار نوادر کیتی نموده اند
جان درکرش ایشان داده اند که هرکاه برسبیل اتفاق کروهی
از اشرار ترکمان ظاهر شود چون شیر کرسنه که طعمه به بیند فی الفور
طعمه شمشیرهای خونریز خود نماید وباچون صیادی که منتظار
صیدی باشد درکمین ان بهتر از غزالان خطا وختن درتك توپ
واز اینجهة است که الله اکبر درینزمان بمقتضای کلام وانتظام ان
که در وصف مرتد مطلق ومضجع منور خود فرمودند که فوج اول فی
بعد الی یوم ینفخ فی الصور بحضور فوجی از زائرین از ارض اقدس کوچ
ننموده اند که فوجی داخل این ارض اقدس وشهد میشوند وقلیل
از آنرین زمان صدور حدیث که حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمودند
دراین اوان بدل بکثیر از آنرین کردیده وباید شیعیان وقتها
قدم این نهضت عظما بدانند وشب و روز بمقتضای الدال علی الخیر

کفاعله دراستدعای دوام دولت ابدمدت اشاهنشاه عالم پناه
خلدالله ملکه استقامه ومناجاة بدرگاه قاضی الحاجات باب تیم ومعجزات
وروایتی است که بعد از وفات آنحضرت مردمی در مرو العالمین فداه
دراین آستانهٔ عرش درجه بظهور رسیده که معجزات وکرامات آنحضرت
زیاده از حد وحصر است که سالی نمیشود که از زائرین وواردین که
مشرف نمیشوند نبشرف عتبه بوسی آنحضرت کور یا شلی یا دیوانه
یا مرضی از فیض النفات آنحضرت شفا نیابد ویکی چون بعضی از وقایع
غریبه که بوقوع پیوسته مرقوم آنحضرت واقع شده بود وصدوق علیه الرحمه
درکتاب عیون اخبار الرضا مثل نموده اند وان کتاب از جمله کتب معتبره
استظهار بذکر وچند از ان وقایع اکتفا مینمایم واقعهٔ اول
درعیون روایت شده است که حمویه پادشاه خراسان امر کرده بود درهیرمند
نیشابور را بالعقیل بیارستانی بنا نمایند وروزی حمویه از نیشابور
بجهة ملاحظهٔ ان بیارستان چون آمد درین راه نظر پادشاه
بر دیوانه شاد بغلام خود امر نمود که با این باش واز او جدا مشو تا بینی
او را بعمارت بیارستانی وبجا نگهدار باش تا من برگردم غلام بفرمود پادشاه
عمل نمود بعد از انکه برگشت بسوی عمارت خود امر نمود که سرکرده ها
لشکرها درمجلس نشستند بعد طعام حاضر نمودند پس چون نگاه نمود نیان
مهیای

مهیای طعام حزین شدند حمویه بغلام خود گفت بگو از برای
سید دم گفت بر در خانه است حمویه گفت او را بدرخانه نان پس چونکه
آنشخص بمجلس پادشاه وارد شد امر شد که دست او نیز بشویند
وبعد مشغول صرف طعام شدند وچونکه فارغ شدند از صرف طعام
حمویه رو بجانب آنشخص نمود وگفت آیا با تو هست درازگوش گفت
خیر پادشاه امر کرد دعماری باو دادند بعد از ان پادشاه بجانب
او ملتفت شد وگفت آیا با تو هست ان دراهم آنشخص گفت خیر باز حمویه
امر کرد که هزار درهم باو دادند گفت با تو هست آنشخص جواب داد
گفت خیر حمویه امر بفرش کرد که باو دادند گفت با تو هست سفره دار
گفت نه حمویه امر کرد که باو دادند بعد از ان حمویه ملتفت سرکرده ها
خود شد وگفت آیا میدانید که این چه حکایت بود و بچه سبب
من از آنشخص این سؤالها را نمودم وباو دادم انچه را دادم عرض
کردند که نمیدانیم شما بیان نمائید حمویه گفت بدانید که در سنوات ثبات
بزیارت سلطان خراسان علی ابن موسی الرضا مشرف میشدم و
لباسهای مندرس داشتم درسخت قبهٔ متبرکه عرش درجه میتوانند
صندوق ضریح آنحضرت شده بودم وعرض مینمودند عالم برکت این
سلطان خراسان مرا پادشاه کن وامورات خراسان را بدست من

حاجت کس و اینشخص از خداوند سؤال مینمود که ببرکت آنحضرت خداوند
عالم باو عطا نماید آنچه را از خدا از او پرسیدم و ندانست و باو داد
از برکت این بقعه مطهره اجابت دعاهای خود را که از اطراف عالم
درخواست نموده بودم و چونکه دوست داشتم این اجابت دعای اینشخص
بردست من جاری شود بعد الله تعالی که اعظم محل آمد ولکن میان
من و این شخص در چیزی و قصاصی هست سرکرده ها عرض نمودند که
چه چیزات خویه که شد در وقتی که مشغول و ابتهال بودم و منقطعا
درخواست مینمودم اینشخص چو ندید که لباسهای خود را در بر من هست
و با وجود این چنین مطلبی را خواهانم سرباز بمن زد و گفت ایمرد
پادشاهی فراسا را بقبول تو کسی نمیدهد یعنی توهم خلیفه چون یکی
که نمود و او بعلامات سرکرده ها گفتند که ای پادشاه تکلیف ناحق
شخص و مهربانی نما باو و او را احلال نما تا کامل شود بخشش تو درباره
او خویه قبول نمود و آنچه اینان عرض نمودند و خویه همیشه اوقات
بعتبه بوسی آستان ملایک پاسبان آنحضرت مشرف میشد
و احلامی بسیاری بسادات علماء مجاورین از برکتشان بوزگوار رحم
رسانیده بود و تزویج نمود دختر خود را بزید بن محمد علوی بعد از آنکه
پدرش کشته و او را بقصر خود آورده و اکرام بسیار باو نمود و اینها همه

بسبب

سبب این بود که میدانست که دولت و پادشاهی و برکت انام
است و چون محمد بن زیاد علوی در نیشابور خروج کرد و با او بیعت
هزار کس بیعت نمودند و خلیفه نیشابور او را گرفته مقید و محبوس
نموده به بخارا فرستاد پس چونکه خویه مطلع شد نمود که بند
از گردن او بردارند و باو عرضداشتی نوشت که اینها از اولاد
رسول خدا میباشند و احترام ایشان بر ما لازم است چون بی چیز
و فقیر میباشند واجبست که کفایت احوال ایشان کنید
تا مطلبهاش در مقام خروج بنیایند پس از برای رسمی در شهر
قرار داد نمود و باهزار تمام او را به نیشابور برگردانید و طریق
است که تا امروز جاری شده که از برای اهل نسب و شرف رسمی
قرار میدهند و جمیع اینها ببرکت این آستان ملایک پاسبانست
و اما علوم و کتاب عیون اخبار الرضا مذکور است که ما علی عامر بن
عبد الله که از جمله اصحاب حدیث و محکم مورد اعتماد بود میگوید که در
مشهد مقدس جناب ناصر الائمه که رکن و مقام لشرافت حضور
آن روز را داشته حاضر بودم شخصی ترکی داخل بقعه متبرکه شد
و در بالای سر مطهر آنحضرت که حل و حرم کسب شرافت از آن مینمود
ایستاد و مشغول تضرع و ابتهال بدرگاه قاضی الحاجات شد و گریه

میفرمود و بزبان ترکی عرض میفرمود که ای پروردگار و معبود من اگر
پسرم زنده است چشم مرا بسبب وصال بدیدش نورانی فرما و اگر
در هنگام مرده است جنبه وفات او را بمن برسان که دیگر پیش از این
تاب و تحمل ندارم عامر ابن عبد الله میگوید که من بزبان ترکی را
میدانستم دلم برای او سوخت و بنزد او آمدم و گفتم امیر چرا اینطور
گریه میکنی گفت فرزندی داشتم که مایه حیات من بود او را طفل
در جنبک اسحق آباد مفقود شده و خبری از او معلوم نیست و این
ماه در این دار دکه شب دوشنبه در مغارستا و مثل بلبل در فراق غنچه گل
نالان و بیقرار می نمایید من چونکه شنیده بودم که هر که او را در دریای
حاجتی مروی دهد پناه باین بقعه مطهره آورد که قاضی الحاجات
حاجات او را روا نماید لهذا خود را کشان کشان با بیکان که در پشت
و پناه ما صیانت مرحمانیدم و مطلب خود را عرض نمودم عامر ابن عبد الله
میگوید دلم برای بیچاره بسوخت و دستاویز مجوز را کرده او را
بیرون آوردم و او را داده نمودم که او را در روز مهمان خود نمایم پس
چونکه ما او را بمسجد بیرون آمدیم دیدیم جوانی بلند قد چو سرو آزاد
از آدمیان خط برعذار او شوریده و جامه مرقعی پوشیده با بزرگ
و همینکه چشم آنمضطر ترک بر اخوان افتاد فی الحال بر جست

و دست بگردن او انداخت و گریه شوق آغاز نمود و معلوم شد
که این جوان همان کسی است که آنشخص قبل از این وصال او را
در بخت قبهٔ عرش درجه خواهان بود من گفتم ای پیر حکایت تو
چه خوبوده است چه طریق شد که تو در اینوضع پیدا شدی را بخوان گوش
بعد از جنبک اسحق آباد من ببطرستان اقامت کردم و مرا شخص دیگر تربیت
نمود تا بزرگ شدم بعد در طلب پدر و مادر خود بیرون آمدم
و خبر اظهار الطیح وجه نداشتم تا اینکه جماعتی بمشهد مقدس رضویه
می آمدند و او را با ایشان کردم و تا بایجا رسیدم و آنشخص ترک میگوید
که یقین کامل شد بسبب بچه او صاحب این مضجع مطهر و مرقد منور
بر من ظاهر شد بر خود چنین قرار دادم که تا روح در بدن من
باقیست از این مشهد بیرون نروم و گویا بزبان همینه جنبت
میگفت ایقریا در پس بگیبان دو او در پس دیوار مان. او در گوش خطاب
به هشتم نفرت که سر کوی تو از کون و مکان عالم است جناب
الله من اعلیت همینه شیعیان و محبان را بزیارت و مجاورت آن
قبله هفتم و امام هشتم مشرف نماید و انه سمیع مجیب نیز در عنوان مذکور
از بکار از آن که همینه هم نشین و رفیق ابو جعفر عتبی بود میگوید
که یکزمانی ابو جعفر عتبی میگوید بسوی منصور ابن عبد الرزاق تر شاد

من چون برادر وارد شدم روز پنجشنبه بود که از او اذن گرفتم
که بزیارت جناب امام مظلوم امام رضا علیه السلام مشرف شوم ابی منصور گفت
بیا گوش کن واقعه که از برای من در این آستانه عرش درجه ظاهر
شده است که از برای تو نقل کنم و گفت که من در ایام جوانی از
متعصبین بودم بر اهل مشهد و همیشه اوقات متعرض زائرین
میشدم و ایشانرا ایذا و آزار میرسانیدم و رختها و مالهای ایشانرا
میگرفتم و همیشه بر این غفلت باقی بودم تا روزی بعزم شکار به
بیابان طوس بیرون آمدم آهوئی بنظر من جلوه نمود یورتو خود را
بصید نمودن انغزال دهانرا که آهو چاره را بر خود
سد و در میدان عنان عزیمت بسمت بقعه مطهر و مضجع منور
ان امام الائمه که پشت و پناه مظلومان و ملجا من و خلق است
مرهانود و قصد متعاقب آهو نمود چنانکه ان آهو در داخل
در امکانه شد یورتو ایشان در خول نمود و ما هر چند جهد
بسیار نمودیم که بعد ان یورتو آهو را صید نماید ممکن نشد و هر زمان
که انغزال از امکان بیرون می آمد یورتو قصد او میکرد و باز چنانکه
داخل در امکان میشد ایمن میشد و یورتو جرئت کردن او و خول
در انجا نمی نمود و ان آهو بجره از امکان داخل شد و من داخل

در بالکه

در بالکه نزدیک بامکان بود شدم و از او اجازه خواستم سؤال کردم که چنین
غزالی که داخل امکان شد کارت ابی منصور گفت من چنین آهوئی
ندیدم پس من داخل همان حجره که آهو رفته بود شدم و بشکل
واشد بول او را دیدم و او را ندیدم پس چونکه این اسرار را از ان
مظهر اهل راز مشاهده نمودم بلرزه بر قدم مضرا بحضرت شدم و
اعتقادم در باره ایشان کامل شد و نذر کردم که دیگر از
آزار زائرین امام غریب راضی نشوم بلکه تلافی ما فات نمایم و از انجه
خیر و صلاح است بجای آرم و بعد از این هر وقت مرهولناکی مرا
میداد پناه بمشهد این امام غریب می آوردم و حاجت خود را
سؤال میمودم و خلاق عالم ببرکت این قبر مطهر حوائج مرا روا
مینمود و از جناب احدیت سؤال نمودم که پسری بمن عطا نماید
از فیض انفاس این امام مظلوم علیه السلام خداوند عالم بمن پسری عطا کرد
و ان پسر بزرگ شد و چونکه دریکوقتی ان پسر کشته شد با
عنایت بحضرت مشرق و تمنای پسر دیگر نمودم باز خداوند
عالم ببرکت بحضرت پسر دیگر بمن مرحمت فرمود و بعد از این
هر حاجتیکه داشتم در نزد قبر مطهر بحضرت ان امام مظلوم
عرض میمودم و حوائج من برآورده میشد الیت انچه بین نمایت شان آن

از برکت این مشهد مقدس یعنی روضهٔ مطهر منوّره که بر ساکنان
او رحمت باد تا روز محشر باقیه چهارم در کتاب عیون اخبار الرضا
مذکور است که ابو نصر احمد بن محمد میگوید که در خدمت امیر ابی نصر
ابن علی بودم و امیر بسیار محبت و نیکویی میفرمود و صحبت مرا گرامی
میداشت چونکه اصحاب و منسوبان امیر این امر را نمیپسندیدند بر من
حسد بردند چرا که مایل بسوی من است در وقتی امیر کیسه زری
بمن داد که در آن کیسه سه هزار درهم بود و مختوم بمهر خود امیر بود
امر نمود که این وجه را بخزانهٔ دار تسلیم کن من در آن وقت از نزد امیر بیرون
آمدم و جائیکه در آنجا نشیمن داشتم کیسه را در زیر زانوی خود
گذاشتم و مشغول صحبت بودم کیسه را از من دزدیدند و هر چند تفحص
نمودم اثری از آن نیافتم و از برای امیر غلامی بود که او را اخلاص باش
میگفتند و انعام در وقت صحبت در پیش حاضر بود و جمعیکه در نزد
بودند همه متفق اللفظ گفتند که ما ندیدیم که چنین کیسه تو در اینجا
بیاوری من میدانستم که اینان عداوت با من دارند من حسود
ایشانم و این امر را ناخوش داشتم که با امیر اظهار نمایم که مرا متهم نماید
چونکه حاسدین در آن من سخنانی گفته بودند که در ترتیب این بود
که باعث رفع محبت امیر بشود و من در فکر شدم که آیا در این امر چه

چاره کنم و این مشکل را چگونه رفع نمایم بخاطرم آمد که هر وقت از برای
بیداری واقع میشد پناه بروضهٔ مطهر امام رضا علیه السلام در رفع آزار
میشد بیکبار بزرگوار و معظم مستمع عتبهٔ بوسی آستان ملایک
پاسبانش شدم پس داخل مجلس امیر شدم و عرض کردم که مرا اذن دهید
که بروم بسوی طوس چرا که شغلی دارم امیر گفت چه شغل است که شما
علوفه داشتم از من گرفته و کیسه زری که از نزد شما بمن دادند
مفقود شده است مرا چنین گمان میرسد که آن کیسه را اخلاص باش
برده است امیر گفت که متوجه شو که در نزد من خائن و بی اعتبار نیستی
گفتم پناه بخدا میبرم که چنین باشد که امیر گفت که در حضور این خائن
بنشین که تو مانی یا وجه باز رسد گفتم هر گاه بعد از چهل روز نیامدم
و ملکی که دارم همه متعلق بتو خواهد بود گاهی مجالس طرب که ابو
الحسن خزائی است بنویس که جمیع اسباب مرا ضبط نماید و از برای تو
بفرستد بعد از این گفتگوها مرا اذن داد و من بیرون آمدم و متوجه
بجانب مرند شدم تا من الله توفیق شدم و منزل بمنزل کرایه میکردم تا بمشهد
مشرف شدم و در تحت قبهٔ مرتفع در جوار مشغول دعا و مناجات بدرگاه
قاضی الحاجات شدم و در بالای سر مضجع امجاب عرض حوائج خود را باین نمط نمودم
که مرا مطیع گردانید که کیسه زر و رکابات مرا خواب نمرده و بر سبیل اخلاص

در خواب دیدم که فرمودند بر خیز که خلاق عالم حاجت تو را بر آورده در خواب
دیدم وضو نمودم و نماز بسیار نمودم و باز مرا خواب در ربود و در خواب
بخدمت رسول خدا صلعم مشرف شدم من فرمودند ان کیسه زر را خطلخ
ناش بسپار و در خانهٔ خود در جائیکه آتش می افروزند در زیر آن
پنهان نموده است و امیر هنوز بر بالین کیسه هست من او خواب
برخواستم حمد و ثنای جناب اقدس احدیت نمودم و عتبه مبارک
بوسیدم و برگشتم و هنوز سه روز دیگر از چهل روز باقی مانده بود
که نزد امیر آمدم و گفتم الحمد لله که حاجت من بر آورده شد امیر گفت
الحمد لله بعد بیرون آمدم و تغییر لباس نمودم و ثانیا بمجلس امیر رفتم
گفتم کجاست کیسه زر من گفتم کیسه زر در تردخطلخ ناش غلام شما پنهان
کرده است کجا میگوئی ایستاده از کجا دانستی گفتم که رسول خدا صلعم مرا خبر
داده است در ایام سر طاق جناب امام رضا در خواب بودم بمحض اینکه
اعضای امیر بر لرزش شد لرزید و گریه کرد که خطلخ ناش را حاضر نمودند
و گفتند ان کیسه زر در کجاست بعد بیاور انغلام منکر شد و انغلام
از جمله عزیز ترین غلامان امیر بود او را تهدید بضرب و ستم کردم امیر
احتیاج بیقین بحضرت رسول خدا صلعم داشت از موضعیکه زر را از خواب
امیر گفته بود گفتم در خانه در جائیکه آتش در زمستان می افروزند

دیروز

و هنوز مصاحبان امیر بسیار کیسه با فیت پیر مرد ثقه را فرستاد که این موضع را
تفتیش کند کیسه را بیرون آوردند و حالتیکه مصاحبان امیر بران بود
همینکه چشم امیر بران کیسه افتاد گفت ای بابا فرض قدر و رتبهٔ
تو را هنوز نشناخته بودم بعد ازین در نیکوئی و اکرام تو زیاده خواهم
نمود هرگاه میدانستم تو بمشهد مقدس مشرف بشوی رایهٔ خود را
بتو میدادم که سوار میشدی و بمشقت راه نمیرفتی ابرار ضد میکرد
بعد از ینقدمه ترسیدم که از ازدحام مردم مرا ضایع و خانه
نشین نماید لهذا از امیر اذن گرفتم و بسوی نیشابور آمدم و در
دوکان خود بجهت فروشی نشستم و بجان قناعت نمودم تا بنیابت
و لا قوة الا بالله و نعمة پنجم باز در باب بعضی اخبار از ارضاء مذکور است که
ابی نصر مؤدب میگوید شبی در رضا باد را سیل گرفت و در آن
وادی بلندتر بود از مشهد مقدس و سیل در جانب مشهد آمد
منه بمشهد مقدس شد ترسیدم که صیاد ما بر از تفتیش رود و حرمت و
بران اطلاق نه نماید چنانچه در باب امام حسین هم چنان ماند
و حرمت دخول نه نماید در اینکار فکر چنین شد و شاه بود در
بلندی انوار جمیع آنجا دران شاه فرو شدند و در مشهد مقدس
فطره از ان آب فرو نشد مؤلف گوید که یکی از ثقات حکایت نمود

که از بعضی از علمای عظام شنیدم که در شرح عیون اخبار الرضا علیه السلام
مسطور است که از احادیث چنین معلوم میشود که از جمله خواص حضرت
مقدس مشهد جناب ثامن الائمه علیه السلام اینست که بلیه سیل و طاعون
جناب اقدس بسبب شرافتشان از ارض اقدس از ایشان برداشته
و حدیثی که شیخ طوسی در تهذیب نقل نموده است که در ایام طوفان
چهار موضع را خلاق عالم محافظت از آب نموده که یکی از جمله چهار
موضع طوس است مؤید بعضی از اینمقال اینست و انه سیشتم باز در کتاب
اخبار الرضا علیه السلام مذکور است که ابو نصر مؤدب نیشابوری روایت نموده است
که علت شدیدی بر من وارد شد بحیثیتیکه زبان من گرفته و قادر
بر صرف دهن نبودم بقلبم چنین گذشت که پناه حاجت روائی عالم
الانس و الجن علیه السلام علی ابن موسی الرضا علیه السلام برده و شفای درد خود را از آن
حضرت نمایم پس بر جاده خود سوار شده و قصد مشهد مقدس نمودم فنیا
نمودم اخبار را در بالای سر مطهر آنحضرت دیدم و در وقت نماز نمودم و سجده
طویل بجای آوردم و در حالت دعا و تضرع شفیع خود نمودم صاحب
این تربت و مرقد را از جناب اقدس احدیت اینکه عافیت دهد
مرا از این مرض و این گره را از زبان من بگشاید در تضرع و دعا
بودم که در سجده مرا خواب در ربود و پس در خواب دیدم گویا در مطهر

الخبر

انجناب شکافته شد و از میان قبر مرد کفنی بیرون آمد و در نزد
من آمد و گفت ای ابو بصیر بگو لا اله الا الله من باشاره گفتم
چگونه بگویم و حال اینکه زبان من بسته است و قادر بر حرف زدن
نیستم پس بر من صیحه زد و گفت منکر میشوی قدرت جناب اقدس احدیت
پس بیاده بگو لا اله الا الله پس باز شد زبان من و گفتم لا اله الا الله و
بگمان خود بر گشتم و همیشه لا اله الا الله میگفتم و زبان من همیشه
گویا بود و هرگز بعد از آن گرفت از بلیه طاعون و وقعه هفتم باز
در کتاب مذکور است که محمد بن عبد الله هروی میگوید که در مشهد
مقدس رضوی حاضر بودم و در بقعه مطهر انجناب که غریبان جنون
کسب شرافت از آن مینمایند حاضر بودم که شخصی از اهل لنج
با غلام خود وارد آستانه مرتفعه شد و شخص در بالای سر مطهر مشغول
دعا و رضا جناب قاضی الحاجات شد و غلام او در پایین پا مشغول
تضرع و ابتهال شد پس چونکه هر دو از نماز فارغ شدند بسجده
در آمدند و سجده طویلی نمودند پس اول از مرد بلخی که آقای غلام بود
سر خود را از سجده بر داشت و غلام خود را طلبید و غلام بنزد او
آقا سر از سجده برداشت و بنزد آقایش آمد و گفت لبیک یا
آقا بغلام خود گفت میخواهی تو را لوجه الله آزاد نمایم گفت بلی منظور

جزاین ندادم آنا کشتو را در راه خداوند عالم آزاد نمودم و للّه
کنیزی که در بلاد جات بنکاح تو در آوردم و او را نیز آزاد نمودم
در راه خداوند عالم و صداق او را بر ذمّهٔ خود قرار دادم
و للّه نخله باغ را بر شما و اولاد شما مانعا بقوا و تناسلوا
وقف مؤبّد نمودم بشهادت همین امام که در حضور این منظور
او میباشم غلام نظری بر قد منبع کرم و احسان و عطا من عیان
نموده بگریه در آمدی و گریهٔ شوق آغاز نمود و گفت منم بخلاف
عالم و جهل بنی آدم و باین امام حاضر که سؤال در سجده مکروهین
حاجت نیز دقیقهٔ روا شد بلی کس در بن در که بیاید باز گردد
نا امید گرد کاهل بود تقصیر صاحبخانه چیست واقعه هشتم
باز در کتاب مذکور است که علی ابن الحسن میگوید که من در مرو الرود
بودم مردی از اهل مصر که اسم حمزه بود ملاقات نمودم از مرد
او برای من نقل نمود که من از ولایت مصر بعزم زیارت امام رضا
بیرون شده وقت غروب آفتابی بود که باستانهٔ عرش نشانه بجناب
داخل شدم و بمنتهای آرزوئی رسیدم و مشغول نماز شدم در آن
وقت بغیر از من زائری دیگر نبود از برای قلیل الزائرین
همینکه نماز عشاء بجای آوردم خادم آمد در قندیل بر کوشک بر خیز که

میخواهم در آستانهٔ مقدسه رابه بندم من از ریاب التماس کردم که
من از ولایت بعید آمده ام و حاجتی به بیرون ندارم بگذار که امشب
در خدمت آقای خود مجاور باشم و حوائج خود را عرض نمایم اقایم مرا گذاشت
و در رابست و بعقب کار خود رفت و من در آن بقعهٔ مطهر عالم
و مشغول تضرع و گریه شدم بلی چون ببینم دوست خواهی نرسد تنها
خوشتر است گریه لیلی خواهی اشک شبها خوشتر است چون تنها
او را در سینه بودم قدری بیاد شده بودم سر خود را در بالای زانوهای
خود گذاشتم که ساعتی استراحت نمایم بعد از آنکه سر خود را بر داشتم
دیدم در دیوار مقابل در من این دو بیت نوشته اند شعر من تحمل الذل
فقد ابرئه ینفح الله من ذا و کربته فالمیّات ذا القهر ان الله سکنه
سلالة من بنات منجبة همی او جای خود بر خواستم و شروع در نماز و راز
و نیاز بی نیاز شدم تا نزدیک سحر شد و بعقب نشستم بطریقی که در اول
نشسته بودم و سر خود را بر زانوهای خود نهادم همینکه سر خود را بر داشتم
بر در و دیوار هیچ ندیدم و آنچه اول دیده بودم تر و تازه بود گویا همین
ساعت نوشته اند در همان مکان مقدس بودم همینکه صبح شد در
آستانهٔ مقدسه را گشودند و نهم صدوق علیه الرحمه در عیون از
روایت نموده است که محمد بن عبد الله الکوفی که عالم نوقان بود میگوید

که دو نفر مرد بر سالهٔ بعوض سلام این اوزی بسوی نصر ابن احمد به بخارا
روانه شدند و یکی از دو نفر از اهل قم بود و بسیار متعصب و دیگری شیعه
و از اهل راوند پس چون این دو نفر به نیشابور رسیدند شخص راوندی که
شیعه بود بقمی گفت بیا اول برویم بزیارت جناب امام رضا علیه السلام پس برویم
و بعد به بخارا روانه شویم شخص قمی گفت پادشاه ما را بر سالت به بخارا
فرستاده است از برای خوب نیست که بکار دیگر مشغول شویم تا اینکه از امر پادشاه
فارغ نشویم پس به بخارا روانه شدند و آنچه مقصود بود بجای آوردند
همینکه در مراجعت مقابل نیشابور طوس رسیدند باز راوندی بقمی گفت بیا
برویم بجناب ثامن الائمه علیه السلام قمی باز قبول نکرد و گفت وقتی که از قم
بیرون آمدم سنی بودم نمیخواهم وقتی که برگردم رافضی باشم اشخص
راوندی از شوق حضور مرقد منور انجناب بی اختیار شده بود امتعه و اموال
بار کش خود را باو سپرد و بمعاد خود سوار شد و متوجه بان بقعهٔ مطهره
شد و هفتها از راه خود رسید همینکه بشهر سنندجان امر قدم التماس
نمود که امشب را بمکان بنده بیان و آستانهٔ عرش نشان بگذارد و کلید
این آستان که بهتر از بهشت عنبر سرشت است بمن تسلیم نماید خادم التماس
او را قبول نموده و رعایت و کلید را باو تسلیم نمود و اشخص راوندی بمنزل
تمام و شوق مالا کلام بروانه و از مدد مرضیهٔ انشعم محفل هدایت میگردید

و بیان

و زبان حالش گویا مترنم باین مقال بود ذائقة الموت و انکم واردها خالدین
میدهد آواز طبتم فادخلوها خالدین بعد از ان در بالای سر جناب
مشغول تضرع و زاری شد آنچه خدا میخواهد و بعد از ان مشغول تلاوت
قرآن شد و از اول قرآن آنچه تلاوت مینمود آوازی دیگری بر او ظاهر میشد
که او هم از هر موضع قرائت قرآن مینمود صدیکدیگر قطع تلاوت نمودند
و در ان ضریح مقدس منور و اطراف بقعه را گردانیدم که صاحب
این صوت را پیدا نمایم هرچه بیشتر تفحص نمودم کمتر یافتم پس دوباره بمکان خود
برگشتم و مشغول تلاوت گردیدم از اول قرآن باز مثل اول شنیدم که
با من در تلاوت قرآن موافقت مینماید پس اندک آرام کردم و چون
گوش را داشتم که این صوت از برای قرائت روح افزا که کلیم الله در آنجا
شنیده ان نبی صبور قرار است انکار نمود و یقین از مرقد منور کلیم الله
نالهٔ قرائت پس بی تابانه بجهة شوق استماع آن صوت بمشغول تلاوت شدم
تا آخر سورهٔ مریم رسیدم همینکه باین آیه رسیدم که یوم نحشر
المتقین الی الرحمن وفدا استماع شنیدم که از صوت اندا مرقد مطهر
که قرائت مینماید که یوم نحشر المتقین الی الرحمن وفدا و نسوق المجرمین
الی جهنم وردا بعد از ختم که صبح طالع شد من بتوبهٔ نوتان آمدم
از قرائت ایشان از این قرائت سیر نمودم گفتند از حفظ و معنی

خوبت آمادر قرائت همچنان قراء مدینه بخیال بر آمدیم و از قرائت
انکان سؤال نمودم باز کسی جواب نداد تا اینکه بشهری رسیدیم
و از بعضی قراء سؤال نمودم و گفتم کیست که قرائت نموده است
یوم یحشر المتقین الی الرحمن وفدا و نسوق المجرمین الی جهنم وردا
گفتند تو از کجا این قرائت را شنیدی گفتم احتجاج دارم بسوی این
قرائت ایشان گفتند رسول خدا است موافق روایت اهلبیت علیهم السلام
و بعد از آن مبالغه در سبب پرسیدن من نمودند و قصه خود را
بتمام از برای ایشان نقل نمودم و اعتقاد ایشان کامل شد و صحت این قرائت
و قصه دوم صدوق علیه الرحمه باز در عیون نقل نموده که محمد بن عمر
نوفلی میگوید که بکشب بسیار تاریکی در مکان بلندی در نوفل خوابیده
بودم پس چونکه پاسی از شب گذشت از خواب بیدار شدم نگاه
نمودم در سمتی از سماء که بقعه منوره و مرقد مطهر جناب امام رضا علیه السلام
بود نور بسیار اطراف و جوانب آنمکان را فرا گرفته بود گویا آن
ارض اقدس وادی طوی یا محل بدر خورد و تصور شد یا خورشید
عالمتاب در آنمکان نزول نموده بود و من قبل از این در امامت
آنمقدر خشنود آسان امامت و ولایت شکی نداشتم و بحقیقت
آنمنبع حقانیت یقین نداشتم پس با خود گفتم که از جمله مخالفین و معاندین بود

اظهار

اظهار نمودم که نگاهی بجانب سما بنما و معاینه ملاحظه نما و دیدم
که خاکش در دهن باز بمن گفت ایفرزند این از اعمال شیاطین
است و باینها فریفته مشو و نگر که از شب گذشته ظلمانی تر و سیاه
است از تیرگی قلب اهالی آن بود باز نگاهی با آن بقعه مطهر نمودم
دیدم آنچه در شب گذشته دیده بودم از فروغ انوار و بهاء گذشت
زائش طوری آنچه بر سر گذشت و لمعات نور از جانب مرقد آنجناب
درخشنده گی مینمود که چشم را خیره مینمود و از مکان مقدس گویا قطعه
نوری شده بود من از ملاحظه این عظمت و جلال شروع بحمد باریتعالی
نموده و اعتقاد مضاعف شد پس متوجه آن بقعه مطهر شدم دیدم
که در آستانه مقدسه بسته است گفتم ایخداوند عالم هرکاه صاحب
آن بقعه مطهر و مرقد منور برحق است این دریچه را برای من گشاید
پس دست بدر زدم دیدم باز شد پس بقلبم چنین گذشت که شاید
اول بسته نموده است و بعد تا یا چنین بستم که بجز کلید باز نشود
گشوده نشود بعد از آن عرض کردم که هرکاه صاحب این قبر برحق
است از برای من در را بگشاید پس بدست خود اشاره نمودم در
باز شد و داخل آستانه شدم و زیارت نمودم و زیارت بجای آوردم
و بصیرت من بانجناب بمرتبه که الحمد زیاد شد پس بعد از این

هر شب جمعه از نوقان بزیارت ایشان میرفتم و همیشه
در این شغل میباشم تا اینزمان و قبلاً یاد دارم در کتاب مذکور بعضی
از اصحاب حدیث روایت شده است که شخصی ودیعه نزد
شخصی گذاشت و این ودیعه را در مکانی دفن نمود و بدان گذشت
و موضع دفن ودیعه را فراموش نمود پس چونکه صاحب مال آمد و
مطالبهٔ امانت خود نمود آن شخص متحیر شد هر چند که خواست که
عذر نیاز را بیان مستدل نماید آن شخص قبول نکرد و او را متهم نمود آن شخص
میگوید من مصوم و معصوم شدم دیدم جماعتی متوجه طوس شده اند
و قصد زیارت امام رضا علیه السلام دارند من با ایشان روانشدم و داخل
از بقعه مطهر شدم بعد از فراغ زیارت دعا و مناجات بدرگاه جناب
احدیت عرض کردم که مرا بجناب تو ودیعه آگاه بگرداند پس گویا
دیدم کسی که در خواب کسی را به بیند پس بمن گفت تو ودیعه فلان
موضع است پس بیدار شدم پس صاحب ودیعه بسوی من آمد و من او را
راه نمایی نمودم بجای مخصوص که در خواب دیده بودم پس صاحب ودیعه
موضع را شناخت و مال خود را بجای نظر بقی که معین کرده بود
بیرون آورد و از من دور شد از این واقعه مرد مرا تحریص و ترغیب نمود
بزیارت حضرت و این حکایت را همیشه نقل مینمود مؤلف
گوید چهل سال از عمر من گذشت بخدا قسم نادم که حاجتی عرضه

متبرکه

متبرکه که بر آورده نشده باشد
از ظفر تاب تا باین سن از آنجمله صعوبت بناموشی صعبی گرفتار
شده از متعلم خود خواهش نمودم که مرا بروضهٔ مطهر ببرد چون
داخل ان بقعه گردیدم شفا خواستم درحال مرض مرا فی الفور زایل و صحیح شدم
بوضعی که بیاد خود ندارم بدن معیوب بهتر از خود آمدم و دیگر حوائج کلیه
و جزئیه و دفع کل بلاها در تحت قبهٔ منوره بجهة حضرت شد که احصاء
ان ممکن نیست محصی نامادر که معجزات و دعا جابیکه در بقعه نیز مقصور نیست
منور الحضرت هم بظهور رسیده زیادت زیاده از آنست که احصاء بتواند
نماید و هر سال در بقعه انجناب بظهور رسیده زیارت از این دو امر
از محاله معجزه و واقعه روی میدهد و چونکه این واقعات سابقه را صدوق
در عیون که از جمله کتب معتبره است ایراد نموده لهذا اینجا ذکر نمودیم
و اما اینکه این مختصر بلکه کتب مطوله کنجایش این ذکر را نماید و اندکی
از بسیار از معجزات انحضرت بیان نماید و چونکه کتاب بود و انحضرت
بر صاحبان که صدوق هم علیه الرحمه از احدی از ابی نصر فقط روایت
نموده است که گوش بخدمت امام محمد تقی علیه السلام عرض نمودم که فدایت شوم
قومی از مخالفین گمان مینمایند که پدر بزرگوار شما موسی مرتضی علیه السلام
بجهة انحضرت را اختیار نموده بجهة ولایت عهدی خود و پسندیده بجهة این امر

کتابخانه
مجلس شورای ملی

حضرت امام محمد تقی ع فرمودند در رفع میکنند دشمنان جناب اقدس حضرت
بلکه علت این آنست که چون آنحضرت پسندیده جمیع خلائق عالم بود
در زمین و آسمان و پسندیده پیغمبر آخر الزمان و ائمه بعد از ان بندگان
بود لهذا مطلب برنیامد چنانچه بعضی میگویند عرض کردم که هریک
از ائمه هدی ع پسندیده خداوند عالم و پیغمبر بودند و اختصاص
بآنحضرت نداده اند فرمودند که چون پدر بزرگوارش موالی و مخالف
همه از او خوشنود بودند و اینرتبه او بواسطه جمیع ائمه هدی علیهم السلام
نبود لهذا مطلب برنیامد و اما آنکه آن بزرگوار قبله هفتم و امام هشتم
میگویند از این جهات است که چون هفت موضع است که توجه خلائق
بآنهاست در جمیع مقام و مقاصد و مرادات متوسل بآنها میشوند لهذا
خلائق قبله آنها نموده اند چنانچه اطباء برواقط میمانند و میگویند کل
واقط قبله باین سبب که توجه و اقبال مردم است بسوی او دست
اول ایوان اهکنه کعبه معظمه زادها الله شرفا میباشد که قبله حقیقی است
دویم مدینه طیبه که مرقد مطهر جناب پیغمبر آخر الزمان و حضرت
امام حسن و جناب امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق
علیهم السلام در آنجا میباشند و خلائق قبله برایشان بسبب توجه خلائق
است بشرف حضور مراقد ساطع النور ایشان سیم بحضرت رضا ست

که مدفون

حسبي الله توكلت على الله اللهم اليك توجهت مالي ناهلي واليك
قصدت وما عندك اردته بوجهك وجاهات بابت وبحق
اللهم اليك وجهت وجهي وعليك خلفت مالي واهلي وولدي
وما خولتني ولك وثقت فلا تخيبني من الخيب من اراده و
لا تضيع من حفظه صل على محمد والحقد واحفظني بحفظك يا
لا تضيع من حفظت و در بعضي از كتب مسطور است كه خواند
هر يك از اينها در مشهد مقدس و اماكن شريفه ديگر در وقتيكه از
منزلش اراده رفتن بروضه و زيارت نمايد عجب است كه بعض
از كتب منقول كه چون برسي بجائيكه قبه منور حضرت وليه ميشود چون
نظرت بقبه منور السلام عليك يا اهل بيت النبوة ومعدن
الرسالة وخزان العلم ومنتهى الحلم واصول الكرم وقادة الامم
وسلطان العباد ودعائم الاخيار وعناصر الابرار وصفا
صفا العباد واركان البلاد وابواب الايمان وامناء الرحمن
وسلالة النبيين وصفوة المرسلين وعترة خير رب العالمين
السلام عليكم ورحمة الله وبركاته وچون داخل حصارهاى مشهد
مقدس شوى بگوى الحمد لله الذى وفقنى لقصد اوليائه وزيارة
حجته وادرنى خيرهم ولم يخيبنى حظى من زيارة قبورهم

والمنزل

والمنزل بعفو معيبهم وسامة مريبهم الحمد لله الذى
بحرمان ما املته ولا اخيب عنى ما رجوته ولا اقطع رجائى
فاتوقعه بل اكبسنى عافيته وافادنى نعمه وانالنى
كرامته پس چون داخل شدى وضو بساز وغسل زيارت نماى
واز حديثيكه شيخ ره از امام جعفر صادق ع روايت كرده تقدم وضو
بر غسل مظنون ميشود چنانچه بعضى گفته اند در وقت غسل ابتدا
بخواند كه از محدث قولويه و شيخ طوسى نقل شده است بگو اللهم
طهرنى وطهر قلبى واشرح لى صدرى واجر على لسانى مدحتك
ومحبتك والثناء عليك فانه لا حول ولا قوة الا بك وقد
علمت ان قوة فى التسليم لامرك والاتباع لسنة نبيك
والشهادة على جميع خلقك اللهم اجعله لى طهورا رضيا
ونورا انك على كل شئ قدير وبعد از فراغ از غسل ابتدا كه شيخ
طوسى عليه الرحمه از جناب صادق عليه السلام روايت نموده است
بخواند اللهم اجعله لى نورا وطهورا وحرزا وكافيا من كل
داء وسقم ومن كل آفة وعاهة وطهر به قلبى وجوارحى
وعظامى ولحمى ودمى وشعرى وبشرى ومخى وعصبى وما اقلت
الارض منى واجعله لى شاهدا يوم القيمة يوم حاجتى وفقرى

وفاتی یا ارحم الراحمین پس پاکیزه ترین جامهای خود را بپوش و بوی
خوش استعمال نما و آرام دل و بآرام تن متوجه بقعه منوره شده
شروع بخواندن نماز و تسبیح و تحمید کردن چون بدر آستانه مقدسه
برسی چنان که رفتن از برای تو حاصل شود پس از ان اذن دخول
باین طریق حاصل نما یا مولای و ابن مولای انا عبدك و ابن عبدك
الذلیل بین یدیك و المعترف بحقك عالما بشقاوتك متیقنا بذنبك
فاسئلك بحرمتك متوجها الی مقامك متوسلا الی الله تعالی بك
و ادخل یا رسول الله و ادخل یا نبی الله و ادخل یا حجة الله
و ادخل یا امیر المؤمنین و ادخل یا فاطمة الزهراء سیدة نساء
العالمین و ادخل محمد ابن الحسن و ادخل یا مولای یا ابا عبد الله
الحسین و ادخل یا مولای یا ابا جعفر محمد ابن علی و ادخل یا ابا
عبد الله جعفر ابن محمد و ادخل یا مولای یا ابا الحسن موسی ابن جعفر
و ادخل یا مولانا یا ابا الحسن یا ولی الله یا حجة الله علی خلقه
و ادخل یا مولانا یا ابا محمد الحسن یا ولی الله یا حجة الله
علیك سلام الله و رحمة الله و برکاته و ادخل یا ایتها الملائکة
المقیمون الحافظون المجدون فی هذا المشهد الشریف المبارك
و رحمة الله و برکاته هر جا بحرمی یا بغیر اذن دخول کنید
الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

لقد جاءت رسل ربنا بالحق و نلت و قولك الحق یا ایها الذین
امنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم فها انا ذا
مستاذنك و مستاذن رسولك و مستاذن امیر المؤمنین
و فاطمة الزهراء و الحسن و الحسین و علی ابن الحسین و محمد ابن علی
و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و ادخل یا مولانا و مقتدانا
علی ابن موسی الرضا و برکاته و ادخل یا مولانا محمد ابن علی
التقی الجواد الکریم و ادخل یا مولانا علی ابن محمد النقی الهادی
و ادخل یا مولانا الحسن بن علی الزکی العسکری و ادخل یا حجة الله
الحسن المهدی صاحب هذا العصر و الزمان صلوات الله و سلامه
علیه و علی آبائه الطاهرین و ادخل یا ایتها الملائکة الموکلون المهیمون
المجدون الحافظون فی صلة المشهد الشریف الیازند و رحمة الله
و برکاته و در بعضی از کتب زیارتیه نقل شده است که چون بدر
آستانه برسی بگو الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الحمد لله علی هدیه
لدینه و التوفیق لما ایده من سبیله اللهم انك اکرم مقصود
و اکرم مأتی و قد اتیتك مقرا بالیك یا ابن بنت نبیك
صلواته علیه و علی آبائه الطاهرین و ابنائه النجیبین اللهم
صل علی محمد و آله و لا تخیب سعیی و لا تقطع رجائی و اجعلنی

عندك وجيها في الدنيا والآخرة ومن المقربين وشيخ طوسي در كتاب
تهذيب نقل نموده از محمد بن حسن ابن علي وليد قمي در كتاب
مترجم بجامع كه هر كاه داخل روضهٔ مقدسه شدي وقبال مطهر
انجناب رسيدي بعد از ان دوري جوده وقبل بضريح اعتنر شاه وزيارت
قبله وايمان شانه خود وكوا شهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك
له واشهد ان محمدا رسوله وانت سيد الاولين والاخرين وانت سيد
الانبياء والمرسلين اللهم صل على محمد عبدك ورسولك ونبيك
وسيد خلقك اجمعين صلوة لا يلحقها الفوى اضعافها غيرك
اللهم صل على امير المؤمنين علي ابن ابيطالب عبدك ابي رسولك
الذي انجبت له لعلمك ورجلته هاديا لمن شئت من خلقك
والدليل على من بعثت برسالتك ومتباين الدين بعدلك
وفضل وفضل فضائل بني خلقك والمهيمن على ذلك كله
والسلام عليه ورحمة الله وبركاته اللهم على فاطمة بنت نبيك
وزوجة وليك وام السبطين والحسن والحسين سيدي شباب
اهل الجنة الطهر الطاهرة المطهرة التقية الزكية
سيدة نساء الفية اهل الجنة اجلين صلوة لا يفوى على
احصائها غيرك اللهم صل على الحسن والحسين سبطي نبيك

وسيدي شباب اهل الجنة القائمين في خلقك والدليلين
على من بعثته برسالاتك ومتباين في الدين بعدلك وفضل
فضائلك بين خلقك اللهم صل على علي ابن الحسين عبدك
القائم في خلقك والدليل على من بعثته برسالاتك ومتباين في
الدين بعدلك وفضل فضائلك بين خلقك سيد العابدين
اللهم صل على محمد ابن علي عبدك وخليفتك في ارضك باقر
علم النبيين اللهم صل على جعفر ابن محمد الصادق عبدك
وفي ارضك وحجتك على خلقك اجمعين اللهم صل على
موسى بن جعفر عبدك الصالح وليك الناطق بحكمتك والحجة على بريتك اللهم صل على علي ابن موسى الرضا
المرتضى عبدك ووليك القائم بعدلك الذي الى رضاك
ورضى ابائه الصادقين صلوة لا يفوى على احصائها غيرك
اللهم صل على النقي التقي الرضي صلوة لا يحصيها غيرك
اللهم صل على علي ابن محمد عبدك وحجتك على عبادك صلوة
لا يفوى على احصائها غيرك اللهم صل على الحسن ابن علي القائم
بامرك القائم بحجتك وحجتك المؤدي عن نبيك وشاهدك
المعصوم بكرامتك الداعي الى طاعتك وطاعة رسولك صلواتك

علیه و آله اللهم صل علی محمد حجتک و ولیک القائم فی خلقک
علی تامیة بایة تامة تعجل بها فرجه و نصره و تجعلنا
معه فی الدنیا و الاخرة اللهم انی اتقرب الیک بحبهم و ولایتی
و الائمة و اعادی من عادهم نارزقنی بحبهم خیر الدنیا و الاخرة
و عرفنی بهم خیر الدنیا و الاخرة و الفنی اهوال یوم القیمة
بسر بشین و یش سر بفتحت و بگو السلام علیک یا ولی الله السلام
علیک یا وارث حجة الله السلام علیک یا وارث آدم صفوة
الله السلام علیک یا وارث نوح نبی الله السلام علیک یا وارث
ابراهیم خلیل الله السلام علیک یا وارث موسی کلیم الله
السلام علیک یا وارث عیسی روح الله السلام علیک یا وارث
محمد حبیب الله السلام علیک یا وارث امیر المؤمنین
السلام علیک یا وارث الحسن و الحسین سیدی شباب اهل الجنة
اجمعین السلام علی علی ابن الحسین زین العابدین السلام علیک یا وارث
محمد ابن علی باقر علم النبیین و الاخرین علیک جعفر ابن محمد الصادق
البار الامین السلام علیک یا وارث موسی ابن جعفر العالم الحق السلام
ایها الصادق الشهید السلام علیک ایها البار التقی اشهد انک
قد اقمت الصلوة و اتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت

عن المنکر

عن المنکر و عبدت الله مخلصا حتی اتاک الیقین السلام
علیک یا ابا الحسن و رحمة الله و برکاته انک حمید مجید
بس جانب راست خود را بر قبر بچسبان و بگو اللهم حلت بینی و
و قطعت البلاد و رحلتک فلا تخیبنی فلا ترددنی بغیر قضاء
حوائجی و ارحم تقلبی علی قبر ابن امی و عبدک صلواتک
علیه و آله بابی انت و امی اتیتک زائرا و ابدا عائدا
کما جئت علی یعنی و احببت علی ظهری و لکن لی شفیعا الی الله
یوم فقری و فاقتی فانی لک عند الله مقام محمود و انت
عند الله وجیه بردست راز قبر دار و دست چپ را بقبر
بچسبان و بگو اللهم انی اتقرب الیک بحبهم و اتوسل الیک
بولایتهم و انولی آخرهم کما اتولیت اولهم به و ابرء الی الله
من کل ولیجة دونهم اللهم الذین بدلوا دینک و غیروا
نعمتک و اهملوا نبیک و جحدوا آیاتک و سخروا و هزلوا
الناس علی اکتاف المحمد اللهم انی اتقرب الیک باللعنة
علیهم و البراءة منهم فی الدنیا و الاخرة بارحم یا رحیم
بس بایین پای خود بیا یه و بگو صلی الله علیک یا مولای
صلی الله علیک و علی آبائک صلی الله علی روحک و بدنک

الطاهر وبذلك لو بكي صبرت واحتسبت وانت الصادق
المصدق قتل الله من قتلك ولعن الله من ظلمك بالايدي
والالسن عليك مني سلام الله يا مولاي وابن مولاي كن شفيعي
وشفيع والدي بحقك وبحق جدك وابائك الطيبين الطاهرين
المعصومين وبالغ في لعن برقاتل امير المؤمنين عم وقاتلان
سائر ائمة معصومين پس از پيش بيارد ودو ركعت نماز زيارت
بكذارد ودر ركعت اول بعد از حمد سوره كهف وفي ركعت دويم
بعد از حمد سوره الرحمن وچون فارغ شوي از نماز خود والدين خود
وبرادران مؤمن ومؤمنات را دعا كن پس بسجده شكر كن ودر حال سجود بكو
اللهم اني صليت وركعت لك وحدك لا شريك لان الصلوة
والركوع والسجود لا يكون الا لك لانك انت الله لا اله الا
انت صل على محمد والمحمد والمبعثهم مني افضل التحية والسلام
اللهم هذه الركعات هدية مني الى مولاي ابي الحسن
علي بن موسى الرضا صلواتك عليه اللهم صل على محمد وآل محمد
وتقبلها مني واجرني على ذلك بافضل املي فيك وفي
رسولك وفي حجتك يا ولي المؤمنين پس هر حاجتي كه داري
بكو شكرا لله صدقته پس سر از سجده بردار ودعا بالاي سر

اينه

اينه ممكن شود بجوان وهم چنين تلاوت قرآن مجيد بكن وبعد
از فراغ از اعمال چون بخواهي كه از روضه صعود نمايي سجده
شكر بكن وبكو اللهم اني توجهت وبك اعتصمت وعليك
توكلت اللهم انت تقضي ورجائي فاكفني ما اهمني وما
لا اهتم به ومن انت اعلم به مني تمم جاهك وجل ثناؤك لا اله
غيرك صل على محمد وقرب زحمهم پس كونه از بر زمين بلند
بكذار وبكو اللهم رمم ذلي بين يديك وتقربي اليك وخشيتي
من الناس وانسي بك يا كريم يا كريم يا كريم پس كونه چپ از بر زمين
بلند كن وبكو لا اله الا انت ربي حقا حقا سجدت لك يا رب
تعبدا ورقا اللهم اني عبدك ضعيف فضاعفه لي يا كريم
يا كريم يا كريم وثانيا عود بسجده كن وبكو شكرا لله صدقته
وجهد كن در دعا وتضرع وزاري در درگاه حضرت بارى بعد
از ان مرتبه هاى شوال وطلب آمرزش واستغفار است اى
چه بسا كنا هكاران كه از بركت اين روضه منور گناهان اثيان
در اين روضه مغفور كرديده وچه بسيار حاجتمندان كه حوائج
اثيان در اين روضه منوره برآورده شد پس دامنه در روضه
مباشي بعد از دعا وتضرع واشتغال بشغول كار ديكر شود غنيمت بدان

همین لحظه و آنکه خلاق عالم توفیق حضور مرقد منور را بحضرت او
عطا نموده است و آنچه حاجتی که داری از خداوند عالم بخواه که البته
این امام همام عطا نماید و دیگر آنکه مخالف ادب است که در روضه مقدسه
از کسی سؤال نماید مثل آنست که در خدمت پادشاه عظیم الشان کسی
حاضر باشد و از او سؤال نماید و او مثل خود محتاجی سؤال نماید
و غریب این آنچه از ابن بابویه رحمه الله نقل شده که جماعتی
دیدند که سائلی را در روضه غرفه سؤال میکرد از غرفه‌ها پس فرود آمد
که او ولی خدا بود در حین فرود آمدن از غیر حضرتها سؤال میکنید بلکه
امید دارید از حضرت او برای شما که در شکم مادرند در این دو روز که
سعادت میشود یعنی چون حضرت آنچنان شامل احوال جمیع مردم میشود
تا حتی جمیع که در شکم مادرند و زبان سؤال ندارند کما در متعال بدانند
میدهد بجهة ایشان همچنین و جمیکه سؤال داشته باشد مردم که
درهای رحمت و بخشش پادشاه پادشاهان روشن کشاده محتاج
گذاشته باشد چرا از دیگری سؤال نماید و دیگری آنکه ملتجی بضریح شود و خود را
متصل بآن نماید و تضرع نماید از شهید اول در کتاب دروس نقل
شده است که توهم آنکه در ایستادن از ادب حضور در حضرات معصومین
که تکیه نمودن بضریح مقدس و بر سیدن بنعش ضریح منافی ادب و شایسته

مراد

مراد از نفس توقیع مجری باشد که متضمن احکام کثیره دیگر باشد و ملاحظه
نماید و آنکه از روضه منوره بیرون میشود پشت بضریح مقدس ننماید که
خلاف ادب و هر چند ممکن باشد تصدق و احسان بمجاورین حضرت
مجاورین فقیر و هر وقت زیارت نماید در بالای مظهر مجاری آورد و
در وقت قضاء حوائج خود را از خداوند عالم درخواست نماید و شیخ
در این باب مصباح الفقیه فرموده است که هرگاه خواسته باشد که حضرت
را وداع نماید بگوید السلام علیک یا مولای و ابن مولای و رحمة الله و
برکاته انت لنا جنة من العذاب هذا و ان انصرافی قبل ان
تغیب عنک و لا تبدیل بک و لا مؤثر علیک غیرک و لا اجد
فی تربتک و قد جعلت بعضی لجدتک و ترکت الاهل و الاولاد
و الاولاد و کنت لی شفیعا یوم حاجتی و فقری و فاقتی یوم لا یغنی عنی
حمیمی و لا حمیمی و لا ربی یوم لا یغنی عنی و الیک اسئل الله الذی
قدر رحیلی الیکما ان یقدر لی کرتی و اسئل الله الذی
علی فراقی کما انک ان لا یجعله آخر العهد من زیارتی و اسئل الله
ان یجعلک لی سببا و وزرا و اسئل الله و ابی کما
و هذا یسلم علیک و زیارتی ایاک ان یرد علی فوکم و یزیدنی
مرافقکم فی الجنان و السلام علیک یا صفوة الله السلام

على امير المؤمنين ووصي رب العالمين وقائد الغر المحجلين السلام على الحسن
والحسين سيدي شباب اهل الجنة السلام على الائمة وعلى اولاده
ائمة وكرنايد رحمة الله وبركاته السلام على ملائكة الله الحافين
السلام على ملائكة المقيمين المسبحين الذين هم بامره يعملون السلام
عليكم وعلى عباد الله الصالحين اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارتي
اياه ان جعلته فاحشرني معه ومع آبائه الطاهرين وارزقني البقيني
يا رب فارزقني زيارته ابدا ما ابقيتني يا رب فارزقني
زيارته ابدا ما ابقيتني انك على كل شئ قدير وبعد از ان بگو استودعك
الله واسترعيك واقرء عليك السلام آمنا بالله وما
اليه اللهم آمنا بالله وما دعوت اليه اللهم فاكتبنا
مع الشاهدين اللهم ارزقني حجهم وموتهم اللهم ابدا ما ابقيتني
وابقهم اذا افنيتني السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين
پس هركاه از بقعه مطهره بيرون شدي برگردان صورت خود را
از آن تا آنكه از نظرت غايب شود انتهى كلامه ابن بابويه
در عيون اخبار الرضا ع وشيخ طوسي در تهذيب ودر كافي بسند
بسند معتبر روايت كرده اند كه مردي از عمان مخفي بطريقه كه
در تهذيب از امام محمد تقي ع سؤال نمود كه ابو زيد سؤال نمود

بس تعليم نمايد شيخي طبعي كامل كه از انجام هركاه زيارت يكي از ائمه
چون بدركاه هريك از ما برسي اشهد ان لا اله الا الله وحده
لا شريك له واشهد ان محمدا صلى الله عليه وآله عبده ورسوله
وبايد كه باغسل باشي وبعد از زيارت دو ركعت نماز ومتعلقات آن
در پيش بايد ودر زيارت حاجب سيد الشهداء ع نايد وهركاه زيارت
تحيه مسجد را بجاي آرد بهتر خواهد بود ومستحب است كه بعد از نماز
زيارت جهد نايد تا در دعا وطلب مغفرت از براي خود ووالدين
وذوي الارحام وباحضور وخشوع ويقين كامل ودر حالي كه مطهر
بچشم آورد كه سرعت اجابت دعا نمايد وشيخ شريف چنين است هركاه
باين قسم دعا نمايد احسن خواهد بود وقد غيب داز جمله آداب ومستحبات
اينست كه چون دست فيابي بحضور مرقد منور حاجب ضريح شود والدين
وارحام خود را در آن بقعه مطهره بدعا وطلب مغفرت ياد آوري نمايد
خصوص والدين فيما امكن هركاه بتواند خود بجهة ايشان وطلب
مغفرت ياد آوري والا شخص ثقه را نايب بگيرد كه بنيابت
ايشان زيارت نمايد بسند معتبر از صادق ع مروي است كه حضرت پيغمبر
فرمودند كه چيزات شما را از اينكه نيكوي بايد بر والدين خود
وحال حيوة ودر حال ممات ايشان نمايد از جانب ايشان وتصدق

کنید ایشان وحج بیت الله کنید از جانب ایشان و از برای ایشان
پس از برای شما است مثل ثواب افعل و زیاد میکند حق تعالی از برای شما
بسبب نیکوی وصله که با پدر و مادر خود کرده اید خیر بسیار و نیز
بسند معتبر از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که آنحضرت فرمود
که بدرستیکه بنده نیکوکار با پدر و مادر خود در حال ایشان پس
ابوی او فوت شوند پس او نیز ایشان را فراموش کرده و از برای ایشان
نخوانده و طلب آمرزش از برای ایشان نکند حق تعالی میبیند او را
عاق والدین و بدرستیکه بنده عاق والدین باشد در حیات ایشان
و نیکوکار با ایشان باشد چون فوت شوند ایشان را او نیز طلب
آمرزش از برای ایشان کند حق تعالی میبیند او را نیکوکار با والدین
در شیخ جلیل محمد بن یعقوب کلینی مرویست که امام محمد باقر علیه السلام
الصادق علیه السلام فرمودند که کسیکه صله و مهربانی کند با پدر خود بعد از فوت او
پس از جانب او طوافی بجا آورد مثل طواف با و عطا میشود و بسبب
از جانب او بجا آورده است مثل این مزد و ثواب داده میشود و بسبب
صله و مهربانی که کرده اضافه ثواب بکطواف دیگر هم باین داده
میشود و بسبکه حج بجا آورد از جانب او حج را هدیه و صله بدی قرابت
خود نماید ثواب حج کاملی با و عطا میشود و بدرستیکه حق تعالی

واسع است

واسع است از برای این و نیز از کلینی مرویست که از اسحق ابن عمار
نقل نموده است که او گفت که پرسیدم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
از مردی که حج میکند پس میگرداند حج و عمره خود را بعضی از طواف
از برای بعضی از اهلش و اشخص دیگر است و از او
غایب است پس عرض کردم که او مزد و ثواب این چیز کم میشود
حضرت گفته نه ثواب حج تمام از برای او هست از برای آنکس
نیز هست و اضافه میشود از برای او ثوابی دیگر بسبب صله و مهربانی
و مهربانی که کرده است آیا ان ثواب باین میت میرسد آنحضرت
صلوات الله علیه فرمودند که بلی حتی آنکه میشود که او از میت
معفو و الیه میشود و باین سبب حق تعالی او را می آمرزد و با
بنکی و فشارش کرفتار باشد و باین سبب وسعت و کشادی باو
مرحمت شود و عرض کردم که آیا باین میت در آنکاه که هست معلوم
میشود بدرستیکه عمل چنینی باو رسیده که باعث آمرزش و توسعه
او شده آنحضرت فرمودند که بلی عرض کردم که هرچه ان میت
ما فی هم باشد نفع باو میرسد آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند
که بلی موجب تخفیف عذاب او میشود پس از این اخبار معلوم شد
که هرچند صله و نیکوی و زیارت از برای ایشان بجا باورد از ثواب

زیارت او چیزی کم نمیشود بلکه مضاعف میشود و وعده داده شده است
یک زیارت میتوان بجای آورد و ثواب این زیارت را صله ایشان
چنانچه از بعضی اخبار مؤید انتقالات است بدانکه مستحب است اکثار زائرین
و استقبال ایشان و شایعت ایشان و در بعضی از روایات از
صادق وارد شده است که ان بعضکم زاروا فرمودند هرگاه برگردی
از برای دیدن شما از زیارت ما یا قبر ما پس شما او را استقبال نمایید
او را تهنیت بگویید با بخیری که بخشیده است خداوند عالمیان او را
پس از برای شما بهتر از ثواب زائرت و فرا میکرد شما را ثوابی مثل
ثواب زائر از جهت خداوند عالم و بدرستی که هر مردی زیارت نماید
زیارت نماید قبور مؤمنان را فرا میکرد خداوند الهی جمیع گناهان او را
در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که چون حضرت
مؤمنین را وداع میکردند میفرمودند استودعکم الله و اودع دینکم الخواتیم
و وجهکم الی کل خیر و قضی لکم کل حاجة و سلم لکم دینکم و دنیاکم
و ردکم الی سالمین انا نازد در بیان اینکه اجسام انبیا و اوصیاء
و ائمه هدی علیهم السلام در هیچ مکانی مقطوع نمیشود و در جمیع مواضع موجود
و وجه جمیع اخباری که در مقام ظاهر شده و عمل از اهل بیت
ابی حنیف کوفی که مدفن اینجناب در بلاد نجف مشهد مقدس حضرت

فرزند

فریب برده خانهٔ شرطوس واقع است و غالبا زائرین از احوال او
سؤال مینمایند و ذکر مابقی بقعهٔ شریف جناب حامد صاحب تاریخ اول
شعبان اما بیان اول هشت بیت که اجسام شریف ائمه در قبور خود
موجود ند چون عمدهٔ شبهه در اینکه قبور خود موجود نیستند ناشی
از دو حدیث معتبر شده است اول ان دو حدیث را نقل مینمایم
بلفظه و بعد در سند و جواب و توجیه ان بحث آیم تا رفع ان شبهه
بالمره نشود و حدیث اول شیخ در کتاب مزار از تهذیب مزار اول باب زیارت
روایت نموده است از حضرت صادق انه قال لا تبکن جثة نبی
ولا وصی نبی فی الارض اکثر من اربعین یعنی نباید بدن هیچ
فرمودند باقی نمیماند جثهٔ پیغمبر زنده و متولد در زمین نمیشود
از چهل شبانه روز مدلول حدیث اینست که انتفاء بودن اجسام
شریف ائمه در قبور خود تا چهل روز است و بعد از چهل
در قبور خود موجود نیستند حدیث دیگر از شیخ در کتاب مذکور
در موضع مزبور از حضرت صادق روایت نموده که حضرت فرمودند
انه قال و من نبی یبقی فی الارض اکثر من ثلثة ایام حتی ترفع روحه
و عظمه و لحمه الی السماء زائرین مواضع آثار ایشان و ابلغهم السلام
من بعید فانهم یعرضونه فی مواضع آثارهم من قریب یعنی صادق

فرمودند که نیست هیچ پیغمبری و نه وصی پیغمبری که باقی بماند در زمین
بیشتر از سه روز تا اینکه بلند میشود در روح او و استخوان و گوشت او
بسوی آسمان و اینست دلیل بر این نیست که می آیند زائرین مواضع آثار
انبیا را و میرسانند ایشانرا سلام را از دور و میشنوند ایشان بلیهم
ان سلام را در مواضع آثار خود از نزدیک یعنی اگرچه زائرین و مزور بحسب
مکان دور باشند اما حسب قرب معنوی بیکدیگر نزدیک میباشند سلام
زائرین در مواضع آثار خود میشنوند مخفی نماند که این دو حدیث
اگرچه بسبب بقای روح در قبر از دو وجه مختلفند اما در اینکه بآسمان
بالا میروند متفق میباشند اگرچه بعد چهل روز جواب از این ممکن است
بدو وجه اول اینست که گفته شود که در بیت که بعد از عروج بآسمان
باز عود میکند شریف خود نمایند و این منافات ندارد و نیز
که در این دو خبر از عود بسوی مراقد خود شان نیست لهذا میشود گفت
که بعد از عروج باز عود مینمایند و باقی در مضاجع مقدسه مراقد منور خود
هستند چنانچه احادیث کثیر بر این دلالت دارد بلکه فاضل مجلسی
در شرح فقیه ادعای تواتر اخبار بر این مطلب نموده اگرچه خود در این
باب مذاق دیگر ندارد و حمل اخبار بر که دلالت بر اینکه اجسام شریف
انبیا در قبر خود موجود میباشد لهذا جمله چیزی است

که محدث

که محمد بن همام از کامل الزیارات و شیخ طوسی در تهذیب از مفضل بن عمر جعفی
نموده که مفضل میگوید که بخدمت صادق آل محمد رسیدم و عرض نمودم یابن
رسول الله شوق من بسوی قبر که بخاک شریف تو است بسیار شده است پس حضرت
فرمودند ای مفضل چه چیز باعث شوق تو بسوی قبر شده است عرض کرد
فدایت شوم من دوست میدارم اینکه زیارت نمایم جناب امیر المؤمنین علی ابن
ابیطالب علیه السلام حضرت بمن فرمودند آیا میدانی قدر و مرتبه زیارت بجناب
عرض نمودم نه یابن رسول الله شما بفرمایید فضیلت آنرا حضرت فرمودند
ای مفضل هر گاه زیارت کنی امیر المؤمنین را پس بدانکه زیارت نموده
استخوان آدم و جسم علی ابن ابیطالب را و الحدیث از جمله خبرهای است
که محمد بن بابویه از حضرت امام رضا علیه السلام روایت نموده است که وحی نمود
خداوند عالم بسوی موسی ابن عمران پیش از اینکه بمیرد از مصر استخوان
عصای حضرت یوسف را و جناب موسی عالم بدفن یوسف نبود بعد از اینکه
تجسس و تفحص نمودند بجناب ایشان عرض شد که پیره زالی است در اینجا
که میداند این موضع را حضرت موسی بعقب آن پیره زن فرستادند بعد
از حضور او حضرت موسی پیره زن را دید نه کور و زمین گیر با او فرمودند
آیا میدانی موضع قبر یوسف را عرض کرد بلی فرمودند که مرا خبر دهی بمکان او
عرض کرد نمیکنم تا چهار خصلت بمن عطا نفرمایی اول اینکه پای من

قوت بگیرد برادر رفیق دویم آنکه نور چشم من بمن عود نماید سیم علم
جوانی نیز بمن عود نماید چهارم آنکه با شما باشم و رفیق حضرت
این مسئولات بر حضرت موسی دشوار و بمذاق آمد پس وحی نمود بجناب
اقدس الهی بسوی او که ایموسی عطا نمودم بتو آنچه را که احدی از
خلقم را بان نوع عطا نمود و حضرت موسی بمدین یوسف آگاه گردید
و چند حضرت یوسف که در صندوق مری بود از رود نیل بیرون
بیرون آوردند و بسوی شام بردند و از این جهة است که اهل کتاب
اموات خود را بانجا نقل میکنند و از انجمله حدیثی است که از قطب
راوندی در کتاب خرائج و جرائح در باب ذکر المعجزات از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت نموده است که امیر المؤمنین فرمودند که جناب مظلوم کربلا
قبل از شهادت با اصحاب خود فرمودند که جدم رسول خدا بمن فرمودند که ای
حسین عمر تو دراز باشد که بعد از من بسوی عراق روان شوی و آن زمینی است که تحقیق
علامات نموده اند یا نزدیک پیغمبران و اوصیای ایشان و تو شهید میشوی
در آن زمین با تو جماعتی از اصحاب تو و بعد از کلام چند فرمودند که عیسی
اول کسی که شق شود و بعد از زمین و موافق است بیرون آمدن تو
با بدر حضرت امیر المؤمنین و قیام قائم آل محمد و از انجمله حدیثی است
که نیز از راوندی در کتاب مذکور از صادق علیه السلام روایت نموده اند
که فرمودند

که فرمودند در وقتی که امیر المؤمنین علیه السلام بجنگ صفین توجه نمودند در بین
راه بکوهی بر خوردند ناگاه آنکوه شق شد و یک مستحمری بیرون آمد
و سلام نمود اصحاب عرض کردند یا امیر المؤمنین علیه السلام کیست صاحب حضرت
فرمودند که یرشح این نون است که از قوم خود ملتجی بانکوه شده
تا آنوقت با قیامت در انجا و باقی حدیث در معجزات انشاء الله در جلد
هم مجازا لانوار مسطور است و از انجمله حدیثی است که باز از راوندی
مروی است حاصل بعضی از آن حدیث اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند
شان یکی از جمله انبیاء بود بعد از آنی که قوم او را جابت او نکردند
با ایشان گفت من در فلان روز خواهم مرد پس هر گاه مردم دفن
نمودید و سه روز از این جمله گذشت قبر مرا باز نمایید مرا در انجا
خواهید دید انچه میخواهید از من سؤال نمایید از مکان و ما یکون الی
یوم القیمة که من شما را خبر خواهم داد الحدیث و از انجمله از راوندی
مروی است که در زمان حضرت امام حسن عسکری در سر من رای قحط و غلا
شد پس خلیفه آنزمان امر نمود مردم را که نماز باران بیرون
شوند پس مردم سه روز پی در پی بطلب باران در راه بیابان رفتند
و دعای ایشان مستجاب نشد پس در آنوقت جاثلیق نصاری در روز
چهارم بطلب باران بیرون شد و در میان طایفه نصاری راهبی بود
پس چونکه مشغول دعا شدند راهب دست خود را بلند نمود بسوی آسمان

فی الحال باران شروع بباریدن نمود بعد از انقضاء در شک و ریب
افتادند که بدعای نصاری باران بارید و از این جهت متعجب بودند در آن
وقت خلیفه فرستاد که حضرت امام حسن عسکری را از زندان بیرون
نمودند و بخدمت حضرت عرض نمودند که امت جدت تردد پیدا کرده اند
شوند بسبب اینمعامله حضرت فرمودند که رفع این شبهه از ایشان خواهم
نمود انشاء الله تعالی بعد از آن جاثلیق در روز پنجم با راهب بطلب
بطلب باران رفتند در بیابان نمود آمد در عالم تیز با قلیلی
از اصحاب خود بیرون رفتند همینکه باز نا بقهٔ نصاری مشغول طلب
باران شدند آن راهب دست خود را بلند نمود حضرت امر نمود
که دست او را گرفتند بعد از آن از زیان آنکشت سبابه دو سطح
استخوان سیاهی بیرون آوردند آن استخوان را بدست خود گرفتند
و فرمودند که حال باران طلب نما پس آن راهب طلب باران نمود در آن وقت
ابرها بر طرف شد و آفتاب ظاهر شد پس جاثلیق و دیگران تعجب نمودند که
این چه حکایت بود و این استخوان چیست حضرت فرمودند که این استخوان
یکی از پیغمبران است که در زمان گذشته این راهب بود و بشخص راهب
وقتی که بقبر آن پیغمبر مرور نمود این استخوان را برداشت و از خواص آن
اینست و استخوان هر پیغمبری که ظاهر شود باران از آسمان میبارد و از جمله
حدیثی است که از این بابویه مرویست که سهل ابن سعید میگوید

که وقتی

که وقتی از وفات هشام ابن عبد الملک مرا فرستاد که در میانه
عبد الملک مروان او برای او جایی حفر نمایم پس چونکه در آنجا
بقدر صد قامة از آن چاه حفر نمودیم پس ناگاه سری ظاهر شد
ما اطراف آنرا کندیم دیدیم مربعیست در بالای سنگی ایستاده و
لباسهای سفید در بر دارد و دست راست خود را بجای نهاده است
ما دست او را از سرش برداشتیم دیدیم خربتی بر سر او واقع شده
و خون از آن بیرون می آید پس دست او را بر جای خود گذاشتیم
خون ایستاد پس مرتبه دویم دست او را از آن موضع برداشتیم
باز خون ایستاده شد جاری شد و هر وقتی که دست او را از آن
موضع جدا میکردیم خون جاری میشد و هر گاه بر آن موضع می گذاشتیم
خون ایستاده میشد و بر لباس او نوشته او نوشته بودند که منم معجب
بن صالح بپیغمبر خدا که مبعوث شدی قومی پس مرا دزدیدند و
در این چاه انداختند و خاک در آن ریختند پس این حکایت را
نوشتیم هشام و هر یادم او را با آنچه دیده بود و هشام در جواب ما
نوشت او را در همان چاه بگذارید و بر او خاک نایید و این امر را
مخفی دارید و از آنجمله حکایت ظاهر شدن دست صاحب پیغمبر
آخر الزمان صلعم و عجایب آن اینست که در وقتی عمر ابن الخطاب امیر المؤمنین

بمسجد پیغمبر صلعم آورده و او نیت میفرمود آنحضرت را در بیعت نمودن با ابی بکر
آنحضرت خطاب بمرتد حضرت رسالت پناه صلعم کردند و عرض
کرد یا ابن عم ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلونی یعنی مرا
مرا قوم ضعیف گردانیدند و نزدیک شد که مرا بکشند پس دست
از قبر حضرت رسالت صلعم بیرون آمد که همه شناختند که دست
آنحضرت است که یا ابا بکر آنحضرت با آن خاطب من تراب ثم من نطفة
ثم سوّیک رجلا و از اینجا ظاهر میشود که دست مبارک جناب امیر المؤمنین
است از مرتد معظم خود بجهة دفع مرتبن یفیق و شفی و قصد آن در میان
عوام و خواص مشهور است و از اینجا حدیثی است که علی ابن ابراهیم
بسند معتبر روایت نموده است در باب تزویج فاطمة علیها السلام
بعلی ابن ابیطالب و حاصل بعضی از مضمون آن اینست که جناب
پیغمبر صلعم در مقام تعلیم فاطمة علیها السلام فرمودند که ایفاطمه خدای تعالی بمن
عطا کرده است و حق علی هفت خصلت را اول کسی است که با من ایمان آورد
بخدا و اول کسی که با من بر صراط خواهد بود و خطاب
میکند با آتش جهنم که این را بگیر و آنرا بگذار و اول کسی است
که با من جامه خواهد پوشید و اول کسی است که با من در جنت بر سریر
عرش خواهد بود و اول کسی است که با من در جنت را میکوبد

و اول کسی است

و اول کسی است که با من در درجات علیین ساکن میشود و اول
کسی است که با من مینوشد از شراب سر بمهر بهشت و از اعلی علیین
است که از عوام نقل شده که حاصل آن اینست که جناب پیغمبر صلعم
فرمودند که ایفاطمه ملائکه می آیند یا محمد و خدای بر سریر تو و تو
از قبر بیرون خواهی آمد پس این اخبار ظاهر شد که جسم علی ابن
ابیطالب علیه السلام و جسم امام حسن و بدن نوح و عظام آدم و عظام
یوسف بدن شعیب و بوشع ابن نون و خالد بن سنان و بدن
مطهر صاحب الزمان و فاطمه و خواهر در قبر خود موجود
و شاید بعد از تتبع در احادیث مثل این اخبار یافت شود و چون
بنا بر اختصار بود بهمین اکتفا نمودیم و وجه دوم اینست که اندراج خبر
حمل بر تقیه نائیم بجهة اینکه ائمه علیهم السلام از بنی العباس
خائف بودند که مبادا حمل بر صحت بابنش قدیش بالکنیه بان بزرگوار
واقع شود لهذا فرمودند که بدن انبیاء و اوصیای انبیاء در قبور خود
میماند تا اینکه خبر شایع شود و ایشان قصد اینطلب ننمایند و شاید
براین حمل آنست که جناب امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که مراد از
دفن نمایید و موضع دفن مرا اظهار نمایید که کسی تعلق نشود دهم
خبیث بود تا زمان حضرت صادق علیه السلام و آن بزرگوار شیعیان را بدفن

ان بزرگوار مطلع گردانید چنانچه باسانید معتبره از محمد قولویه در کامل
الزیارات و شیخ مفید در ارشاد و سید بن طاوس در فرحة الغری نقل
شده است و شیخ مفید (ره) در ارشاد فرموده که بعضی از شیعیان
از حسین بن اشکیب نمودند که میخواهم علامه ملاحظه نمایم آنچه را شما علامه
نمودید پس فرمودند موضعی که پدر بزرگوار خود را دفن نمودیم نظر بوصیت
آنحضرت آن شانرا برطرف نمودیم و بعد فرموده است که علة آنکه امیر
حسین علیه السلام را امر فرمودید باین عمل او بود بجانبه او و امر است که
وحشت مرتفع از اعداء بالنسبه باینان واقع خواهد شد چنانچه
ابن داود و عباس و کمانی و شیخ طوسی در باب زیارات از هذیب
نقل نموده است و هم چنین مزبور در قبر و منتقی قصد بنش مرقد
مطهر اینها را خود و قصه او مشهور است و هم چنین از متوکل ملعون
بالنسبه بمرقد مطهر سید الشهداء روحی له الفداء واقعه
و مشهور است که ملعون امر نمود که شیعیان و دوستانرا از زیارت
آنحضرت منع نمایند و هم چنین دیده که با وجود اینکه طرق از
زیارت ممنوع میشوند امر نمود که مرقد شریف آنحضرت را زراعت نمایند
تا اثر قبر شریف برطرف شود لهذا که آبرا بآن زایرین مقدس جاری نمودند
آب جرئت پیش آمدن نکرد و از غایت وحشت جریان بود و باطراف
قبر شریف

قبر شریف میگردید و جرئت نزدیکی نمیکرد و از این جهة است که مزبور
شریف را عامه میدانند و هم چنین شناعت و حوفی که از مخالفین
بالنسبه بزائرین ثامن الائمة واقعند و در مرصد سابقا گذارده هم چنین
بالنسبه بباقی ائمه هدی چنانچه شیخ بهائی ره نقل شده است که در انجام
فرموده است و منجمله این چیزهائی که صادر شده از اعادی و دشمنان
ائمه ع بالنسبه بقبور مطهرات ایشان از منع نمودن زائرین ایشان
و اختفاف بآثار ایشان و خراب نمودن آنها و احتقار بودن لهذا اکتفاء
و بحمد الله تعالی با وجودی که مخالفین و اعادی دین اینقدر سعی
و کوشش در برطرف نمودن آثار و اختفاف بزوار ایشان مینمودند
حال مرقد مطهر ایشان چون آفتاب که در وسط السماء جلوه نماید
درخشنده و واضح است حاکم بودن آفتابرا چه نسبت بایشان بلکه
آفتاب کسب ضیاء و افاده از ایشان مینماید بریدون لیطفؤا
نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون و اما بیان
آنکه حال مبیع حین الشرا الکوفی و اصل حرابت که اصحاب
از جمله اخبار و دعاء بوده اند و قادح شرعی بالنسبه اینها
بنظر نیامد از کتب اهل رجال یک عبارت تصریح در رجوع الحرب
که اشعاری دارد ولیکن از انها بعد از نقل عبارات اینان

خواهیم داد و در کتاب مجالس المؤمنین مسطور است که
خلاصه مسطور است که او از زهاد و تابعین بوده و در کتاب کشف
مسطور است که شیخ اجل فضل بن شاذان قمی او را از زهاد ثمانیه پرشمرده
گفت چهار ده نفر بودند از ایشان است ربیع بن خثیم و حرم جان
او اویس قرنی و عامر بن عبد قیس که از زهاد و اتقیای اصحاب حضرت
امیر المؤمنین ع بودند و دیگری ابو مسلم خولانی او و ناجی در روانی
صاحب معویه بود و در مراجعت امیر ترتیب میفرمود و وی با عده
کثیر مهاجر و انصار که بر عثمان خروج کرده بودند بدیشان ملحق
گفتند ما ایشان را نمیگذاریم چون اعتدت از آن ابا نمود گفت الآن طاب الضراب
اشتدکان وضع نهاد معیشت یعنی الآن ترتیب قوم بمقاتله علی ابن
ابیطالب بر ما خوش و آسان بود چون از این ابای او معلوم شد
که قتل عثمان بسبب دم حیلهٔ او بوده که نهاده بودند و دیگری
مسروق بن الاجدع که تماجی معویه بود و مباشای استغال
او با نقل در صارفه بمرد و تیرا نجاست و دیگری حسن بصری بود
او را بطریقه بمقتضای هوا و هوس ایشان هراهی مینمود و از او سیله
کسب ریاست و نیوی مینمود با این حال مرتبش قدریه بود و دیگری
اسود بن زید بود و در تابع این اعلم کوفی مسطور است که آخر نابینا

که او رویت

که از تراب امیر المؤمنین ع که در دولت غریبا و بجانب شام رسید ربیع
ابن خثیم بود که از ولایت وی باچها و هزار مرد مصلح مکمل بخدمت
اینجناب آمده و چون بلاد دولت امیر رسید اینحضرت مردمانرا برفتن
شام و جلد معویه ترتیب مینمود و تیز ترتیش در کار دود خانه
طرس نزدیک بشهد مقتدر واقع است از ثقات ایشان دیار شنیده
شد که در وقتی که امام الانس والجن علی ابن موسی الرضا ع باغانه
عباسیه طرس بودند بزیارت خواجه ربیع توجه مینمودند و گفتی
هذا فضلا و شرفا اشهر مؤلف که یکی از سلاطین از احوال ربیع
از مرحوم شیخ مستوالعمود دبود که شیخ در جواب فرمودند که حدیثی
بما رسیده که جناب امام رضا ع که بنا بدم بخراسان بجهة زیارت
ربیع و مژده بانیت نصرة که در بقعهٔ شریف ربیع نوشته شد
که قال الرضا ع ما حصل لی الفقد بخراسان الا زیارت الربیع و مرحوم
ندیه در خلاصه فرموده است که او از زهاد ثمانیه بوده است
تا عده علامه در خلاصه اینست که در باب عنوان فرموده اند باب
محمد و حسین نموده اند پس بنا بر این ربیع از آنچه محمد نموده است
و این دلالت بر غلطت شان او مینماید دهم چنین مرحوم میرزا محمد
در رجال وسیط فرموده است که ربیع یکی از زهاد ثمانیه بوده است و ایرا

از کشی نقل نموده ماند و بعد ازان از فضل بن شاذان نقل نموده که او و پدر
ابن ابیطالب بوده و او از زهاد و اتقیا بوده و هم چنین در رجال کبیر است
بمدح او میباشد و مرحوم شیخ بهائی در کلیول فرموده است که ربیع گریه
و تضرع بسیار مینمود بحدی که مادرش بتنگ آمد بربیع گفت ای پدر
تو کبیر اکشنه گمان نمیکردیم که مبادی بمن بگوئی بودم بسوی اهل مقتول
و بلعب فرو کنم که از تو بگذرند و الله ایا در اکراهد مقتول بدانند که
تو اینقدر گریه میکنی از تو خواهند گذشت ربیع گفت بلی ایا در
من نفس خود را کشته ام و شیخ ابو علی در رجال خود احوال او را بهمان
او بین قرنی نموده در انجا فرموده است کان زاهدا و اتقیا و از عیون
ربیع از مختصر بصفور نقل نموده است که انه وضع قائمة سریر
نجسته و از غزالی نقل نموده است ربیع در خانهٔ خود قبر خود
نموده بود و هر وقت عبادت قلب بر او عارض میشد داخل قبر
قبر میشد و میخوابید بقدر که خدا میخواهد بعد عرض مینمود ای پروردگار
برگردان مرا بدنیا شاید عمل صالحی دیگر بجا بیاورم که ترک نموده ام
در دنیا و بجا بیاورم بعد ازان نفس خود را مخاطب میساخت و میگفت
ای ربیع حال بدنیا برگشتی ببین که عمل صالح انچه را ترک نموده
و این نهایت سعی است از برای او و انیز به کلینی در علم و عمالت

و بعض

و بعض از اهل رجال در رابطه توقف نموده فرموده اند مثل علامه
مجلسی در وجیزه رجالیه بلی سخنی هست که در کلام طریحی است
در مجمع البحرین و الاعتبار ایشان از اهل رجال قدح صریحی بنظر
نرسیده و مجمل کلام ایشان اینست بعد از اینکه چهار صد نفر از اصحاب
عبد الله ابن مسعود که در جنگ صفین بخدمت امیر المؤمنین شرفیاب شدند
در میان ایشان ربیع بن خثیم ایشان عرض نموده اند که انا قد شککنا
فی هذا القتال مع مولانا بعد ظلک و لا ندری بناء و لا بک عمل بقاتل المسلمین
و بعد از بیکلام عرض نموده اند بعضی از سعد تر انما مفوض بمیفرمایید
که با دشمنان دین مقاتله نمایم بعد ازان حضرت امیر المؤمنین سر خود را
با ایشان مفوض فرمودند و اول علمی که بجانب یمین راست شد علم نصرت
امیر ربیع بود بعد از اینمقدمه فرماید که بنا بر این العیاذ بالله
از جمله مشکلات است و جواب این ممکن است بچند وجه اول اینکه فرضی
بلفظ بر این العیاذ بالله فرموده اند و معتقد ما نبوده اند
دوما اینکه بر فرض که این حکایت اصلی داشته باشد چنانچه از
حاشیه در رجال کبیر که در این باب عنوان نموده اند معلوم میشود
ثالثا اینکه بودن ربیع در میان جمعی که این کلام از ایشان صادر
شود قدحی بالکلیه با ایشان نخواهد بود خلاصه کلام نقل

بصدیق کشتی و فضایل نشان و علامه دوران و خلاصه دوم پیغمبر میرزا محمد
در رجال و سیط و شیخ بهائی در کشکول و حدیث مشرب بشیخ و مدح فرموده
مدرجی رقام هرگاه عظمت شان و جلالت قدرت ایشان قطع شود
لامحال گمان بحسن حال و خوبی افعال ایشان بهم میرسد و گمان
در موضوعات مرجانیه حجة است و کسی خلاف نمود و دلیل
دیگر بر خوبی ایشان اینست که بنائی که الآن بر بالای مرقد ایشان
نهاده اند انا عمال سلاطین صفویه است و ایشان تا حسن حال
و عقیده او را بر حق قطع نمیدانستند چنین عالی نمودند و از ایشان
ایشان که اشخاص فاسد العقیده و اهل فتن و اشعاری و شانی
نموده اند معلوم میشود که این اعمال را مشروبیت و رای علمای عصر
خود مینموده اند و قرینه دیگر بر خوبی ایشان اینست که خلق
جم کثیری از بخارا در بین و علماء و اعاظم بزیارت او میروند بلکه زائرین
امام رضا علیه السلام اوقات بزیارت او میروند و این دیدن و دانسته
است و هیچیک از علمای عصر و غیرهم ایشان را منع نمینمایند بنابراین
پس هرگاه بزیارت ایشان بروی نظر بانکه زیارت برادران ایمانی و خالص
از ایشان مستحب است از نباب اطلاقات مثاب و ماجور خواهد بود
بلکه هرگاه در روضه ریاضتی بکشد و بتوجه تمام بمرقد او حاضر شود

صفحه

صفحه

صفحه

امام رضا علیه السلام موجودات از آثار شرف الدین قزاست که وزیر سلطان سنجر بوده و بنا بر اشارت غیبی که تعضیلان بر سر زبان اهل زمانه است بنای آن نموده و تعمیر مسجد که بر بالای سر روضهٔ منوره است باشارت آنحضرت بوده و نه بتعلیم شیعه بوده و صورت قبر منور و صندوق مطهر آنحضرت مکرر تعمیر یافته انتهی کلام از بعضی از کتب تواریخ منقول شد که از برای سلطان سنجر پسری بود که ناخوشی دق داشت و اطبا از معالجه آن ناخوشی را بتفرج و صید نمودن دیده بودند و روزی آن پسر با غلامان خود در بیابان مشغول تفرج و صید بود که آهوئی سر از کمند متابعت سلطانزاده باز کشیده و بنای گریز نهاده و سلطانزاده بتعقب آن آهو اسب خود را در میدان جولان بجهت خیز در آورده و به بیابان بی انتها و بی پایان انداخته و پسر پادشاه آن حیوان را تعاقب نموده و دست از دنبال او برنداشت آهو ابواب چاره را بر خود مسدود دید عنان عزیمت بسمت بقعهٔ مطهره و مرقد معطر امام الانس والجن علی ابن موسی الرضا نهود خود را بکنار من دهلها کنان انداخت سلطانزاده بتعقب هرچند که با آلات صید از انداختن تیر و چنگ آورد ممکن نشد و اسبهای او را نیز جرئت و حمل در آنکنار نمی نمودند

سلطانزاده

سلطانزاده متحیر شد که شاید سری در این قضیه باشد که حیوانات بعضی پناه باینکان میبرند و بعضی جرئت و حوالی نمایند بغلامان خود بیاده شوید تا با ادب و احترام تمام داخل اینکا نشویم غلامان بفرمودهٔ سلطانزاده پیاده شدند داخل از بقعهٔ عرش درجه گردیدند بکف دست و صورت و مژگان گرد و غبار انکانرا بر طرف نمودند صورت قبر مطهر خوش نمودار گردید سلطانزاده خود را بروی انقبر شریف انداخت و دوای درد خود را از آن قبر مسئلت نمود و تضرع بسیار کرد تا ضحی الحاجات نمود و خداوند عالم ببرکت آنحضرت او را از آن مرض شفا یافت با کلیه آن ناخوشی از آن رفع شد و سلطانزاده از شوق و شعف شادمانی نمود و بوالدهٔ خود نوشت که مژده باد که در بیابان مرقد مطهر جناب امام علی الرضا علیه السلام ظاهر و هویدا گردید و خدا بجهت آن مرقد آن مرض که داشتم شفا داد و مادر او جواب جابه نامه می نمایم تا بیابان ماهر جا بیابد دستی و عمله و کارکنان بنزد وی روانهٔ این سمت نماید تا بنای بقعه و عمارت دلشکوه شود و اینعمل باد کنار نمانند سلطان سنجر از وصول نامه شکر بارتیالی نمود و امر نمود که کارکنان و بنایان روانهٔ آنسمت نمودند و بقعه و بارگاه بر مرقد مطهر انجناب

بنا نهادند و شهر مشهد کوچکی مقبره بنا نمودند و حصاری بر شهری که الآن
موجود است از اعمال سلاطین صفویه است که در عصر ایشان
شهر مقدس ما بدرجه ترقی نمود و حکایت بنای اصفر مشهد مرقوم
در کتب انساب النواصب مذکور است و مشهور است که گنبد مبارک
مطهر منور مقدس امام ثامن ضامن علی ابن موسی الرضا علیه
التحیة والثناء در زمان سلطنت بادشاهی از بردع بغداد
او ساخته شد تا حال بایت دو در کتاب مجالس المؤمنین آمده که
گنبد مبارک حضرت از آثار شرف الدین ابرقوهی است که وزیر
سلطان سنجر بوده و صاحب کتاب زینت المجالس که در سنه اربعین
و الف تصنیف نموده ذکر کرده که جامع کامل التواریخ گوید که
که سبکتکین گنبد امام همام رضا را خراب کرده و مردم طوس خلایق اطراف
از زیارت امام منع میکردند و شیعه ممنوع شده در خفیه و پنهان
خود را بان روضه جنان رسانیدند نشان میدهند بزیارت
آنحضرت شرفیاب میشدند یکطوفی مرقد سلطان علی موسی الرضا
هفت هزار و هفتصد و هفتاد و چهار ذراع تا نبش سلطانی محمود
حضرت اسد الله الغالب و مطلوب کل طالب مظهر العجایب
و مظهر الغرایب مولانا و مولی الثقلین امیر المؤمنین یراع الرسول

وزوج البتول وسیف الله المسلول علی ابن ابیطالب صلوات الله
وسلامه علیه وآله را در خوابید که ایشان بار کنید خراب کرده
فرمودند که تا کی چنین خواهد بود و مباح از نزد سلطان محمود معمار آنرا
طلبید بطوس فرستاد تا عمارتی که اکنون بر سر قبر منور امام رضا علیه السلام بنا
نهاده باتمام رسانیدند و امیر عبید سوری خراسانی سرکار عمارت بوده
و شیخ کمال الدین خوارزمی در زمان زیارت خراسان فرموده یکطوفی در مشهد
در شرح قول رسول الثقلین تا هفتاد ذراع نامه یکهزار و هفتاد ذراع انتهی کلام
صاحب النواصب و علامه مجلسی در کتاب مذکور قال الائمة در حوالی
قصبه مرو مرقد است و مرقد مطهرش در سناباد طوس و الآن قریه خراسان میباشد
که الحال بمشهد معروف است و سابق بران قصبه محقری بوده است
و بعضی پادشاهان و ائمه و آکابر به تعمیر و تکثیر الانوار آنحضرت را
نموده اند و آبادی در وسعت این شهر را الجایتو سلطان ملقب
بسلطان محمد خدابنده ابن هلاکو خان از ملوک مغول گذشته و اول
پادشاهی شیعه بوده است از ترکان چنگیزی و بعد از چند سطر
نموده اند و از زمان الجایتو سلطان تا ایام خروج سلاطین
صفویه اکثر پادشاهان شیعه بودند که بتعمیر آن بقعه
متبرکه راضی بودند خصوصا سلاطین صفویه و آل بویه

وغیر و تجدید مدارس نفقه مقرر نمایند امیر تیمور کورکانی و امیر شاهرخ
ولد او نیز نمودند و آنچه ظاهر میشود امیر تیمور شیعه بوده موافق آنکه
که از علایم نعماء بارعیتی چنان اثبات افتاده و در این عصر که سال
هزار و دویست و شصت و نه هجری نبوی است که امنیت و راحتی
و وفور نعمتهای صنع حقیقی در این بلد فردوس مثال که مشهد مقدس رضوی
مرقوم است بمرتبه در حین در نهایت حسن و کمال است که این بلد
مرشک جمیع بلدان و از هر طرف شیعیان و موالیان علی عمران چون
پروانه بدور نقطه الشمع شبستان هدایت جمع گردیده و مجاورت
آنحضرت بر جمیع لذایذ دنیا اختیار نموده بذکر ابتهال مترنم حافظ
او بر کوت خدا را به بخشم فرصت که بر کوی تو از کون و مکان دارم
خصوصا انتظام امورات سرکار فیض آثار روضه علیه رضویه
و این انتظار از فیض همت و اهتمام مرتبت توکل کلشان جلالت
مراتبت و تان فعال برستان مکرمت و فتوت قوه بازوی مرتبت
و جلال و عزه ناصیه رفعت اجلال جامع جمیع کمالات مغفوری
و تابل فیوضات لانتناهی و معدن سخا و عطا و مهربانی و مخزن
مرحمیل و حلم و بردباری کرم کشای کارفرو بندگان مرحم کدای
ناسور دلخستگان قدردان جوهر فرزندان قیمت شناس

کوهمت

کوهمت بلند همایون فالی که تا هست از جمندش دست جود
و سخا کشاده جیب و دست بلیوایان از زالی رخشان ارکان
بدخشان کذشته و شریعت پروری که شریعت غرا در زمان
میمونش عالم عالم طراوت و نضارت یافته و معدلت کستری که در ایام
مسعودش بخشه ظلم و ستم از مقهوره هستی بمطوره نیستی شتافته
طبع منیرش بنشر احادیث ائمه اطهار و قابل دراسی ارجمندش باظهار
معجزات حیدر کرار مایل اعنی محیی الصدقات الجاریه و المجدد لرسوم
الیالیه المنتدی لاظهار ما اختفی فی القرون الماضیه المتصف
بالاخلاق الحسنه الرضیه المتولی لروضة العلیه الرضویه المنتظم
لامور خدمة و عشیقه المنتسب بدوحة رسول رب العالمین
المقتفی لطریقة سید الساجدین ازهد اهل عصر و اعبد
العابدین و اشرف الزوار و الحاج و المعتمرین مظهر عنایت الرحمان
و الایقان و مشید ارکان الشرع و الایمان جناب شریعت مآب
حاجی محمد موسی خان سلمه الله تعالی من الآفات و البلیات و الحدثان
چنان مضبوط و محکم است که مرتبی بر ما فوق او تصور نتوان نمود
و جمیع اوقات انجناب در ترفیق و رفق امورات کلی و جزئی آن بقعه
مرشد رجاء مصروف میشود و شب و روز در سدد آبادی و تعمیرات

موقوفات میباشد و همیشه از چنین عنوان اهتمام انتخاب در احیاء
صدقات تجاریه ایست که مدتهای مدیدی در ازمنهٔ سابقه در عهدهٔ
تعویق بود و لله الحمد جمیع انحاء دارین عصر بمصارف خیرات و مبرات
بحسب ما وقف اولها آنا فانا مصروف میشود و از سبی جمیل و بذل جزیل
از مصدر خیرات و مبرات در سرکار مرضیهٔ علیه ایشان کاینات
هشت باب کلی از خیرات و صدقات که بانفتاح بابی از آن
انفتاح هشت باب از ابواب جنات مفتوح گردیده که از انجمله
یکباب از آن ابواب خیرات دار الشفای مبارکه میباشد که همیشه
اوقات جمعی اطباء حاذق و اغذیه در امکان مبارک مشغولند که بجود آن
مریضان و علیلان از غرباء و زائرین و مجاورین ارض فیض قرین
بدستیاری کارکنان از محفل شفا قرین از طبیب و ناظر و جراح
و کحال و بیمار دار و پرستار و حافظ و معین در مقام ظاهر نیز علاج
امراض و استقام خود نموده بعد از صرف دوا و غذا از شفا بجنای
یا مراسم دواء و ذکر شفاء شفا یابند و دیگری مطبخ سرکار فیض
آثار است که همیشه اوقات در امکان مبارک جمعی از کارکنان و طباخان
مشغول ساختن اطعمه و اشربه میباشند که آنچه از صادرین و واردین
ارض فیض قرین که بشرف عتبه بوسی اعتاب مشرف شوند در مقام ظاهر
نیز

نیز از خوان نعمت ان ولی النعم حقیقی با انواع مطعومات و مشروبات
بمیزبانی برخی از عدول و ثقات متلذذ و بهره ور شوند و دیگری حمامی
سقاخانهٔ طلاست که در بجوحه صحن مقدس صفوی واقع است و همیشه
اوقات سقایان چابک دست بزاویها و استرهای تندرو دارد
هائی که از دو فرسنگی مشهد مقدس رضوی واقع است حمل و نقل نموده
و در حوض بزرگی که از یکپارچه سنگ مرمر است و در آن سقاخانهٔ
مبارکه منصوب است مکرر از آن ماء معین نموده و چون حوض کوثر
جامهای نباری بدو طرف آن چنان که تشنه کامان رفع عطش
خود نمایند و دیگری مکتبخانهٔ اطفال سادات یتیم پریشان حال
بتعلیم معلم رؤوف و مهربان آداب و معلم سنی و احکام و تلاوت
قرآن مجید نمایند و جمیع اخراجات اثبان از مأکل و مشرب و ملبس
از مصارف مقرره آن صرف حال اثبان میشود و دیگری حمامی
عظیم است که از وسط صحن مقدس دائما جاریست و از نسیم عطرسای
اندماغ و جان سکنه آن ارض اقدس مطهر بلکه بسبب جریان
آن صدقات و خیرات کلی دیگری نیز جاریست سحر خیزان
ان داع الوضو نظر بحدیث الوضوء علی الوضوء نور علی نور همیشه اوقات
از آن نهر تجدید وضو نموده و کسب شرافت و زیادتی نور از فیض

ادراک حضور مرقد باهر النور او شرف عالمیان در یابند و بدین
اعظای زاد و راحله محتاجین و مضطرین از زائرین است خصوص
زائرین که از عتبات عالیات و حله و بحرین معتبه بوسی ان فخر
عالمین مشرف شوند که هیئه اوقات دستگیری و اعانت
ایشان مما یحتاجون فی تعالقهم لزیارت الروضه العلیه
الرضویه و عودهم الی منازلهم و اوطانهم لما لوفه علی
تناوت طبقاتهم و مراتب و مطالبهم کما و کیفا مودع و ایجه
مصارف عمده انفاست بعمل می آورند و اعظم تر از همه تعمیرات
صحن مقدس مرضوی و کلدسته منور و عمارات و بقاع ان
روضه خلد آیین است که همیشه اوقات بنایان ماهر و کارکنان
کنان قابله در کارند و انچه در ازمنه سابقه در بروته اندرس
و انهدام بود تجدید و بنا مینایند و اعظم تر از همه انتظام
امورات خدام و الا مقام ان آستان عرش نشان و ذرا شان و الا
شان ان بهشت عدن جاودان و حافظان و قاریان کلام
ملک شان انجمن هدایت بنیان و مؤذنان و کفش بانان و در بانان
صحن مقدس ان امام انس و جانند که علیه اوقات هر یک

از ایشان بخدمت مرضیه خود بر قرار و ساعتی از ان خدمت
غافل نیستند امورات ایشان کما کان از جمع مقرره و مواجب
مضافه علی حسب احوالهم در تزاید خدام بر قرار
است و در هر شبی از شبها صحن کبیر و صحن نفیس که نوبت
خدمت آستانه عرش نشان در انجا با ایشان متعلق است
در بانان صحن مقدس رضوی از مطبخ سرکار فیض انار
انواع مطعومات و مشروبات و ماکولات را در کشیک خانه
مبارکه حاضر مینایند و مجلس مانند خلد برین مجلیه
فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین آراسته نموده
که خدام آستان عرش نشان مرضیه رضویه بعد از صرف
طعام باز بمشغول خدمت مرضیه خود شوند و جمع این
مراتبه سنیه در جمیع لیالی ایام و شهور و سنه از فیض
همت انجناب برقرار و مستدام است اللهم افض لوافقه
و محبیه و ناظره و ناصره و عامله و کاتبه و حافظه و کل
من له دخل فی فضله تمام شد انچه منظور بود که در این
مختصر نوشته شود و کاف الفراغ سنه ثنی لیل خامس

کتابخانه
مجلس شورای ملی

۳۰۳

عشر من شهر شعبان المعظم قبیل الفجر فی السنه
۱۲۷۰